

طرف سخن در این جا
کسانی هستند که معتقد
بقرآن و سنت محمد
رسول الله صلی الله علیه
و آله و ادیان حقه الهیه
و مقید با احکام محکم
اسلام میباشد

کتاب

قرآن و حجاب

منتخب از

فصل الخطاب فی تنقیح الحجاب

بقلم عالم شهیر

آقای آقامیرزا عبدالرزاق مجتهد اصفهانی

مقیم همدان

دیماه ۱۳۲۴

چاپخانه دانش

فهرست پاره‌ای از مندرجات کتاب قرآن و حجاب

صفحه	مندرجات	صفحه	مندرجات
۲۱	نظر بصورت مهیج شهوت و سترش لازم است	۲	وجوب حجاب زنان و حرمت نظر نامحرمان به آنان از صورت و سایر اعضا
۲۲	در نظر قوه مغناطیسی و جاذبه است	۳	وجوب چشم پوشی مردان از صورت زنان و سایر اعضا آنان
۲۲	اکمل در جلوگیری از فساد حجاب است	۵	وجوب چشم پوشی زن و مرد نامحرم از هم
۲۳	زینت زیور اعضاست نه خود اعضا	۶	وجوب ستر زن زینت و مواضع آنرا
۲۴	زینتیکه ممکن و لازمست ستر آن و زینتیکه ممکن و لازم نیست	۷	زینت ظاهر که سترش لازم نیست فقط سطح ظاهر لباس است
۲۴	قول بزرگان قهءاء که زینت ظاهره همان فقط ظاهر لباس است	۷	ظهور زینت بخودی خود معفو است
۲۵	جز سطح ظاهر لباس از زینتها و مواضع لازم الستر است	۹	نکته تکرار جمله الا مظهر در آیه
۲۶	بعض اخبار مختلفه قابل معارضه بامختار نیست	۱۰	آنانیکه آشکار کردن زینت برایشان جایز است
۲۶	دستور حجاب عمده ناظر بصورت است	۱۰	حرمت زدن زنان پارا بزمین تادانسته شود زینت آنان
۳۰	حرمت نظر بصورت مستلزم ستر صورتست	۱۲	شان نزول آیه در جوان انصاری
۳۱	حجاب بر زنان واجب است نه بر مردان	۱۳	خبر ابن ام مکتوم کور و حرمت نظر باو
۳۲	وجوب ستر صورت و سایر اعضا	۱۳	وجوب چشم پوشی مردان مستلزم وجوب حجابست بر زنان
۳۵	سیره اسلامیة بر حجاب صورت بوده	۱۴	نکات لطیفه عشره در آیه
۳۷	زنان غیر مسلمان نیز در حجاب بوده اند در اعضا سلطه اسلام	۱۴	وجوه بدیعه در بیضوا من ابصارهم
۳۷	کشف حجاب بوادی و قری از بی دیانتی است	۱۹	جمله و یحفظوا فروجهم
۳۷	حکایات معجبات بودن مسلمات از	۱۹	ظاهر زینتهن خود زینت است
		۲۰	حرمت ابداء زینت مستلزم ابداء مواضع آنست

۵۶ نظر باو
 نظر حرامست خواه یا تلذذ و ریبه که
 اغلب است و خواه بدون آن ۵۶
 نظر عموم با تلذذ و ریبه است و قوه
 شهویه بر عاقله غالب است ۵۷
 دلیل اجماع بر حرمت نظر ۵۸
 دلیل عقل بر حرمت نظر ۶۱
 اجماع مفسرین آیه بر حجاب سر و
 صورت ۷۹
 کیفیت حجاب سر و صورت ۸۰
 معنی جلابیبهن در آیه ۸۴
 یازدهام مستفاد از باب حجابیه ۸۴
 از آیات داله بر شدت تستر از
 نامحرم ۸۶
 حجاب از ضروریات اسلامیه است باتفاق
 اهل عالم ۸۷
 ستایش خارجیین اسلام از حجاب ۹۱
 ستایش خارجیین اسلام از حجاب ۹۲
 اجوبه از کشف حجاب بوادی
 وقری ۹۴
 مندرجات کتاب فصل الخطاب ۱۰۰

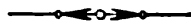
صدر اول اسلام ۳۷
 وجوب ستر تمامی اعضاء و زینتهای زن
 جز سطح ظاهری لباس ۴۲
 در بعض اخبار مختلفه مخالفه ۴۲
 در مظان وقوع نظر با نبودن ناظر فعلی
 ستر لازم نیست ۴۳
 ظهور مواضع زینت در بعض اخبار به
 خودی خود نه با اظهار عمدی معفو
 است ۴۴
 نظر اتفاقی غیر عمدی بصورت و دست
 معفو است ۴۶
 اظهار صورت و دست با نبودن ناظر
 فعلی معفو است ۴۶
 نگاه اول اتفاقیه بزن اجنبیه معفو و
 دوم عمدی حرام ۴۷
 نقل فرمایش صاحب جواهر ۴۹
 خیر جابرو و رودش با پیغمبر بر
 فاطمه ۵۱
 نکته لطیفه در دو جمله الا ما ظهر
 منها ۵۳
 ادله اربعه بروجوب حجاب زن و حرمت

مصادر ومدارك كتاب قرآن و حجاب

تهذيب طوسي	تفسير طبري
جامع المقاصد	تفسير ابن عباس
حدائق	تفسير علي بن ابراهيم
ذخيرہ	تفسير تبيان
زبدة البيان	تفسير ابو الفتوح
سرائر	تفسير مجمع البيان
مبسوط	تفسير جوامع الجامع
مسالك	تفسير كنز العرفان
مستند	تفسير صافي
وسائل	تفسير يضاوي
اصول كافي	تفسير منهج الصادقين
بحار	تفسير ضياء التفاسير
دمعة الساكبة	تفسير كشاف
لهوف	تفسير فخر رازي
احتجاج	تفسير ابو السعود
خصال	تفسير جلالين
قرب الاسناد	تفسير طنطاوي
قاموس	كشف اللثام
مجمع البحرين	جواهر الكلام
صحاح	تذكرة
كنز اللغة	آيات الاحكام جزائري
شرح قاموس	ايضاح القواعد
منتهى الارب	مقننه
	مقنن

فهرست عنوانات آیات

کتاب قرآن و حجاب



مندرجات

صفحه

۳	آیه اول	وجوب چشمه پوشی مردان از تمامی بدن زنان نامحرم
۴	آیه دوم	حجاب و وجوب چشم پوشی زنان از مردان نامحرم و حرمت آشکار گزاردن زینتها و مواضع آن جز سطح خارج لباس که خود ظاهر است
۶۳	آیه سوم	وجوب حجاب و عفو از بی حجابی بدون اظهار زینت درباره زنان پیر خانه نشین فقط
۶۷	آیه چهارم	وجوب حجاب و نهی از سخن رانی زنان بنرمی با اجانب
۶۸	آیه پنجم	وجوب حجاب و وجوب خانه نشینی زنان
۷۰	آیه ششم	وجوب حجاب و در پشت پرده بودن زنان
۷۷	آیه هفتم	وجوب حجاب و وجوب روپوشی و سر پوشی زنان در بیرون خانه و محل نظر اجنبی

کتاب سلاسل الحديد

در جواب کتاب اسلام و رجعت (تالیف عبدالوهاب فرید)

از تألیفات مؤلف (فصل الخطاب فی تنقیح الحجاب) (وقرآن و حجاب)
برای چاپ آماده است این کتاب (سلاسل الحديد) راه تدلیس در سخنان غولان
و دروغگویان و گمراه کننده گان را که بتلیسات گوناگون در مقام گمراه کردن ساده
لوحان برآمده اند بیان میکند و از یکایک و اهیات آنان جواب داده بطلان آنها را
آشکار مینماید

این کتاب معاندین دین و دشمنان مذهب و ائین را که معتقد ب مذهب و دین
نیستند و بکدسته موهومات و باطیل را ب مردم عوام تحمیل میکنند نشان میدهد
این کتاب بآخر آفاتیکه در کتاب (اسلام و رجعت) بوسائل ترهات موهه
وارد کرده و در مقام انکار اصول مذهب شیعه و دین اسلام معارضه با خدا و
رسول و امامان نموده و جدا مبارزه با عقاید ثابته امامیه و احادیث متواتره صحیحه
و معتبره و روایات و ناشرین آنها از اصحاب ثقات ائمه و با قاطبه علمای اتنی عشریه
و بلکه کافه ملل عالم (با همه اینها) نموده جدا مبارزه مینماید

این کتاب ثابت میکند که رجعت (بمانند امامت) از عقاید حقه قطعیه
شیعه بلکه ضروری مذهب امامیه و منکر رجعت از دین شیعه خارج است و اینکه صحت
رجعت بتمامی ادله قاطعه از قرآن (۱۴۴) آیه و روایات متواتره صحیحه و
معتبره متجاوز از (۳۰۰) روایت و از اجماع منقوله متواتره و اجماعات محصله
از اعظام علمای امامیه و تصریح قاطبه آنان از جمله متجاوز از (۱۷۰) نفر معینا
بنام بیودن رجعت از دین شیعه و صریح بسیاری از ضروریات مذهب امامیه و از
دلیل عقلی (امکان عقلی و هادی نیز) بشبوت رسیده این کتاب مطالب لازمه
و دانستنیهای مهمه ایرا که پس از دیدن تصدیق شود در کتابی به اینطور تحقیق
نشده بیان میکنند

(۱) عمده نظر در تالیف کتاب سلاسل الحديد در خواست خود فرید مؤلف

اسلام و رجعت است که در صفحه اول کتابش مینویسد « در خواست میکنم که
مندرجات این کتاب را بادیده عیب جوئی نکر بسته و جدا در مقام خورده گیری
و انتقاد برآمده بوسیله مطبوعات یا مراسله خصوصی مرا آگاه نمایند تا آخر »
و کرده کتاب او قابل تقابل و جواب نبود
حابری

کتاب امامیه و رجعت

از تالیفات مؤلف قرآن و حجاب برای چاپ مهیا و آماده است

با آنکه از کثرت کتب مشتمله بر رجعت و کتبی که فقط در موضوع رجعت نوشته شده از اصحاب ثقات ائمه علیهم السلام و علماء امامیه رضوان الله علیهم (که متجاوز از دویست کتاب از آن موجود و در دسترس است بمانند کتب در امامت) معرفت و احاطه بآن کتب جز برای علام الغیوب برای احدی ممکن نیست کمان نمیرود تاکنون کتابی در این موضوع (رجعت) از جهت شرح و تفصیل و جامعیت در تمامی جهات بمانند کتاب امامیه و رجعت نوشته و دیده شده باشد و این کتاب در سه قسمت و سه جزء است قسمت اول آن اجمالاً آنکه مشتمل است در معنای رجعتیکه از دین شیعه بلکه از ضروریات مذهب امامیه است و علماء شیعه و مجتهدین و فقهاء امامیه و همه طایفه شیعه اهل عصر در روی زمین که شماره آنان محدود نیست و در حدود تقریباً ممکن است متجاوز از شصت ملیون باشند بمانند علماء و فقهاء امامیه و شیعه سابقین از عصر پیغمبر و ائمه تا عصر حاضر معتقد و معترف بآن بوده هستند و رجعت را از دین و مذهب خود بمانند امامت دانسته و میدانند و یک نفر از علماء و شیعه نبوده و نیست که شبهه در بودن رجعت از دین و مذهب شیعه داشته باشد و ادله قاطعه از آیات و روایات متواتره صحیحه و معتبره و اجماعات منقوله متواتره و اجماعات محصله با امکان عقلی و عادی بر آن قائم است و در این قسمت است ذکر نام متجاوز از یکصد و هفتاد نفر از ثقات روایات از پیغمبر و ائمه انام و اعظام علماء اعلام که در متجاوز از دویست کتاب نام برده تصریح کرده اند بیودن رجعت از عقاید مختصه بشیعه بلکه کثیری از آنان بیودن از ضروریات مذهب امامیه و نقل عین عبارات صریحه ایشان با شرح توثیق و تعدیلشان و در این قسمت است نیز اشاره اجمالی به یکصد و چهل و چهار آیه بترتیب صورت آیات قرآنی در رجعت که شرح و تفصیل آن آیات در قسمت دوم است و نیز در قسمت اول است نام متجاوز از یکصد نفر از اعظام روایات روایات رجعت از پیغمبر و ائمه و نیز در او است شرح موضوع تمامی علوم روایات اصول و فروع مذهب امامیه از پیغمبر و ائمه و حال و اعتبار و توثیق روایان و روایات و کیفیت روایات آنان از آن بزرگواران و تحمل و جمع روایات در کتبشان و اعتبار آن کتب و رسانیدن آن کتب را بنظر امامان و امر اکید امامان بر جوع شیعیان در امور دینی بآن کتب و عمل بآن در احکام مذهبی و مرجع بودن آن کتب برای

شیعیان در اعصار ائمه و پس از آن و نقل اعظام قدماء علماء شیعه عین روایات در آنکتاب را بدون ذره‌ای تغییر جزبترتیب و تنظیم در مجامع و کتب معتبره خود و اینکه رجوع و عمل تمامی امامیه از عصر ائمه تاکنون در تمامی اینقرون گذشته در همه اصول و فروع مذهبی بهمین کتب و روایات مودعه در این کتب بوده و هست و بالجمله آنچه متعلق باینموضوع روایاتست بطوری شرح شده که ناظرین محترم تصدیق نمایند تاکنون باینطور جامعیت در کتابی دیده و نوشته نشده و قسمت دوم کتاب امامیه و رجعت مشتمل است بر شرح و تفصیل بکعبه و چهل و چهار آیه در موضوع رجعت و نقل تفسیر از روایات ائمه در کتب معتبره و قسمت سوم مشتمل است تقریباً بر سیصد بلکه متجاوز از روایات متواتره صحیحه و معتبره صریحه در رجعت از روایاتی که فعلاً باین شماره موجود و در دسترس است گذشته از روایاتی که فعلاً در دسترس همه نیست و سید جزائری و شیخ حر عاملی نوشته‌اند که متجاوز از ششصد خبر در موضوع رجعت دیده‌اند و در این قسمت سوم است اجوبه شافیه از شبهات واهی عامه (سنیان) که منکر رجعت همان آنان فقط هستند و از شیعه احدی منکر نبوده و نیست

طرف سخن در این جا
کسانی هستند که معتقد
بقرآن و سنت محمد
رسول الله صلی الله علیه
و آله و ادیان حق الهیه
و مقید باحکام محکم
اسلام میباشند

قرآن و حجاب

منتخب از

فصل الخطاب فی تنقیح الحجاب

بقلم عالم شبیر

عبدالرزاق بن علیرضا مجتهد اصفهانی حایری

مقیم همدان

آبان ۱۳۲۴ مطابق ذیحجه ۱۳۶۴

چاپخانه دانش

مقدمه

کتاب فصل الخطاب فی تنقیح الحجاب

۵۴ این مجلد مطبوع بنام

قرآن و حجاب

منتخب از او است

دانشمندان گفتند همانطوریکه در تشخیص عادات و اخلاق اجتماعی و ممیزات قومی هر ملت توده یا طبقه متوسطه است که اکثریت آنملت را تشکیل میدهد همین طور جریان تطورات سیاسی یا دینی یا اخلاقی تابع تمایلات همین دسته است و چنانچه علمای اجتماع معتقدند تمایلات این طبقه از مردم بیشتر بر طبق احساسات و عواطف آنهاست خواه باموازین عقليه مطابق باشد یا نباشد

این است که مدیران اصلاح جامعه در تحریک عواطف آنها بیشتر بقیاسات خطابی و شعری و تمثیلی اهمیت میدهند. هر کدام در خطابه و شعر و تمثیل عواطف زبردست ترند موقعیت آنها محکم تر است. از این رو میتوان گفت کوکب تمدن غرب که مجموعه ایست سیاسی ادبی دینی اقتصادی سعد یا نحس از افق مشرق طلوع کرده و اشعه دلفریب آن اعماق قلوب تجددخواهان را که امروزه باعتباری توده ملل شرق محسوبند شکافته و احساسات آنها را بطرف خود جلب کرده خواهی نخواهی همان روشیکه در مغرب سیر کرده با تمام خصوصیاتش در همه نقاط مشرق زمین دیر یا زود بتفاوت قرب و بعد استعدادی محیطها پرتو افکن شده و خواهد

ج

شد و همان اثرات زشت و زیبا که در آنجا کرده اینجا هم میکند و ابدأ بیانات فلسفی و دینی مخالفین تغییری در جریان آن نمیتواند بدهد بلکه اگر تسلیم تمایلات توده نشوند و در برابر سیل جاری پافشاری کنند بکلی نیست و نابود خواهند شد و بالجمله ادراکات عقلیه اقلیت یا طبقه عقلا و متفکرین درست یا نادرست مقابل احساسات و همیه و توهمات خیالیه توده پایدار نیست

مسئله حجاب یا حقوق نسوان هم که جزء لاینفک

تمدن امروزی است حل عملی آن همانستکه در مغرب زمین شده لایغر و بالاخره حجاب از ایران مرتفع خواهد شد ولو.. ولو.. (و اگر چه اثرات و نتایج مترتبه بران بمراتب بالاتر از غرب که دانشمندان آنجا را بناله آورده بروز خواهد نمود و بهمین زودی روزی برسد که طالبین بمقصد خود دنایل شوند چه اینکه عصر هوی و هوس نامیده شود نه عصر ترقی و تجدد مادام که صاحبان هوا و هوس قوت و ثبات دارند اینگونه قضایا ممکن الحصول خواهد بود) ولی این را هم باید ملتفت بود که زور و قوت بطور دوام و استمرار البته بطبیعت غالب نخواهد شد و بالجمله لهذا و بهر حال بحث در اطراف مسئله حجاب نفیاً و اثباتاً اگر دارای اهمیتی باشد فقط از نقطه نظر علمی است نه عملی و ما هم اگر عرایضی در این زمینه داشته باشیم نظر بوجه علمی مسئله است بجزریانات خارجی کاری نداریم

مسئله حجاب و تربیت نسوان که چندی است از دو نقطه نظر دینی

و فلسفی مطرح بحث دانشمندان ایران شده و هر یک از نافی و مثبت بروفق نظریات خود مقالاتی در جرائد و مجلات انتشار دادند چون این دو مسئله حقیقتاً از فروع جزئیات حقوق نسوان است حل آن منوط به بحث در اصل مسئله است اشتباه نشود که در لزوم تعلیم و تربیت زن ابدأ گفتگوئی

نیست غرض ما کیفیت و کمیت آن است در هر صورت اولاً باید تشخیص داد زن در نظر دین و علم چه مقامی را در جامعه حایز است و کدام وظیفه از وظایف اجتماعی را باید و میتواند انجام دهد و چه اندازه از حقوق اجتماعی را به ازاء انجام وظیفه مربوطه اش مستحق است تا اینکه بابت تعلیم و تربیت او را در خور اداء تکلیف و مطالبه حقوقش قرار داده بعد برویم بسراينکه حجاب یعنی چه؟ و مقصود از اثبات و نفی آن چی است؟ علت کدام است؟ و در جامعه چه قیمت دارد؟ آیا حجاب منافی با مقام عفت زن است؟ تا بر فحش مکلف باشیم یا بی حجابی منافی است؟ تا در اثباتش خود کشتی کنیم یا بود و نبود آن بر خوردی بمقام و عفت زن ندارد؟ بلکه نگهبان عفت و مقام زن و مرد حس و حسن تربیت اخلاقی است و آیا حجاب از نقطه نظر دینی چگونه است؟ و فریضه ذمه اصلاح طلبانست که رشته مجاهدات قلمی و زبانی و قدمی خود را در این زمینه ها قرار دهند؟

باید دانست که بحث در حقوق زن و فروع آن چه بوجه دینی و چه فلسفی خیلی دقیق و یکی از مسائل مهمه حیاتی ملل عالم است قلم فرسایی در اطراف آن کار هر بافنده و جلاج نیست و قضاوت در این خصوص با نداشتن معلومات کافی و اطلاعات واسع باطراف و جهات مسئله جنایت بسیار بزرگی است بجامعه انسانیت هر چند این قضاوت نظری صرف هم باشد مثلاً کسانی که میخواهد مقام زن را در جامعه بوجه دینی تشخیص دهند باید اطلاعات وافی باصول و فروع دیانت اسلامی داشته باشند تمام آیات قرآنی که در تعیین حدود و حقوق مرد و زن و حجاب نسوان نازل شده و تفاسیر متعلقه بشأن نزول و ظاهر و تاویل و تفسیر آنها با اخبار و احادیث وارده و فهم اهل لسان از ظاهر آیه در این موضوع سنجیده بعلاوه سیره مسلمانان و اقوال

فقهاء را در این باب رعایت کرده با ملاحظه تاریخ و وضعیت زندگانی زن قبل از اسلام و بعد از اسلام و با حجاب بودن و نبودن در صدر اول و تحولاتی که در وضعیت زندگانی او بحسب مقتضیات اعصار و محیطهای مختلفه پیدا شده آنوقت مانند کسیکه تمام تمایلات قلبیه خود را زیر پا گذاشته با وجدان پاک حکم کند و خلاصه قضاوت خود را با براهین مربوطه به آن محض گوشزد دیگران انتشار دهد که ندانسته چیزی بخدا و اسلام و قرآن نسبت دادن ولو اتفاقاً تیر به نشانه هم بخورد تجری برخدا و رسول است و هم چنین آنهایکه بوجه فلسفی وارد اینموضوع میشوند باید معلومات آن در فن روح شناسی و سایر فنون مربوطه بعلم اجتماع و حقوق کامل و بر اقوال فلاسفه و متخصصین گذشته و کنون آن فن مطلع باشند و مسائل ذیل را کاملاً تحت مذاقه آورده براهین نظری را با شواهد تاریخی از بدو پیدایش انسان و تحولات و تطوراتیکه در امم و ملل عالم الی کنون دست داده و عوامل مؤثره در این تغییرات را مقایسه کرده پس از مطالعات دقیقه در اطراف این مسائل نفیاً یا اثباتاً قضاوت کنند که مسئولیت سعادت و شقاوت بشر را بگردن گرفتن کار مشکلی است و مسائل این است :

- ۱- آیا فرقی در ساختمان جسمی و روحی مرد و زن هست یا نه ؟
- ۲- اگر فرقی هست جوهری است یا عرضی که بواسطه اهمال در تربیت پیدا شده و به تربیت مرتفع میشود ؟
- ۳- این فرق چه جوهری چه عرضی تا هست امتیازات میان زن و مرد در حدود و وظایف اجتماعی و بالتبجه مقتضی امتیازات حقوقی بین آنها هست یا نه ؟
- ۴- چه اندازه امتیاز در وظایف و حقوق برای آنها باید قائل شد و

آن وظایف و حقوقیکه به تناسب ساختمان مرد وزن بآنها اختصاص داده شده چیست؟ تا آنکه تعلیم و تربیت آنها در همان وظایف باشد

۵- منافیات وظایف اختصاصی آنها چیست؟

۶- عفت در مرد وزن یعنی چه و چه قیمتی دارد؟

۷- حجاب یعنی چه آیا مراتبی برای حجاب هست یا نه؟

۸- حجاب فقط برای زن است یا مردها هم برایشان حجابی هست؟

۹- مقصود از برداشتن حجاب چیست و کدام از آن مرتبه مراد است؟

۱۰- بود و نبود حجاب چه تأثیراتی در جامعه کرده و میکند؟

۱۱- آیا محیطها در نفی و اثبات این سؤالات فرقی دارند یا نه؟ مخصوصاً

محیط ایران بازنهای جاهل و نیم جاهل آن و فقد تربیت صحیح چه

اقتضای دارد؟

۱۲- مراتب آزادی که امروزه مرد وزن عالم در نتیجه تمدن غرب

سیر کرده و درجه نمائی آن فعلاً وضعیت مرد وزن است در شوروی روسیه

و هم چنین در جمهوری ترکیه چه اثرات خوب و بدی در عالم بخشیده؟

۱۳- آیا ممکن است این آزادی به تکامل آینده و فضائل روحیه بشر

صدمه بزند یا کمک خواهد کرد؟

۱۴- قیمت نسل و فضائل روحیه چیست؟

در قرآن در آیه ۳۸ سوره نساء خداوند میفرماید:

الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا

من اموالهم مردان قیمند (و کار گذاران و ایستادگانند و تسلط یافته) بر

زنان (و کار فرمایند و قائم بامور معاش ایشانند مانند قیام ولات بر رعیت و

و این قیمومیت مردان بر زنان) بسبب آنچه (یست) که تفضیل نهاد خدا

و افزونی داد برخی از ایشانرا (که مردانند) بر برخی (که زنانند) و (دیگر فضیلت داد مردانرا بر زنان) بسبب آنچه بزرگه نفقه میکنند (بر زنان) از اموال خویش (چه در مهر و چه در نفقه و کسوه)

قامت مرد بر زن یعنی چه؟ خداوند در مقام وضع قانون و تشریح حکم است که باین آیه میخواید نشان امتیازی بمرد ها بدهد یا نه؟ خبر میدهد از یک امر قهری طبیعی که حکومت مرد بر زن باشد و در هر صورت تعلیل میفرماید قامت مرد را بر زن بآن فضیلت و برتری که خداوند بمرد داده

انفضیلت و برتری چیست؟ آیا بنظر دینی و فلسفی و ساختمان و ترکیب مرد است یا خارج از او است؟ و در اسلام تفضیل موهبی مردان بر زنان بکمال عقل و علم و حسن تدبیر و مزید قوت و اعمال و عبادات و وفور فهم و حدس و جهاد و کمال صوم و صلوة جمعه و صلوة عیدین و قضا و شهادت در حدود و قصاص و زیادتی میراث و حزم و کتابت غالباً و فروسیت ورمی و اذان و خطبه و امارت و مشورت و تشییع و عیادت و هروله و استلام و ذبح و حلق رأس و انکحه و تحمل دینه در قتل خطا و در قسامه و ولایت در نکاح و طلاق و رجوع و عدد ادواج و پبغمبری و امامت و جز اینها که برای مردانست

و تفضیل کسبی نفقه است که در خودایه است و تفصیل این امر در آینده خواهد آمد

و بالجمله فعلا ما در این کتاب فصل الخطاب اولاً آنچه بوجه دینی از آیات قرانی و اخبار اسلامی و اجماع و ضرورت و سیره مسلمین در دیانت اسلام در موضوع حجاب باتفاق مسلمین مستفاد است بیان مینمائیم

ح

وثانياً در اطراف مسائل مذکوره بوجه فلسفی باقتضای حال و مجال سخن رانی میکنیم و مسائل چهارده گانه را تحت مذاقه قرارداد بابراهین قاطعه جواب داده کاملاً حل مینمائیم

توضیح آنکه چون چاپ و انتشار کتاب فصل الخطاب نظر بمقتضیات زمان و فراهم نبودن اسباب فعلاً مقدور نبود آنرا بموقع مناسب تری که خدای منان خواسته باشد محول نموده و اینک نمونه منقحی از آنرا در این رساله بنام **(قرآن و حجاب)** درج و مجملی از مفصل پاره ایرابنظر محترم هموطنان عزیز میرسانم تا بقدر مقدور و باندازه میسر خدمتی بعمل آمده آنانکه اهل قرانند بلسان کرامی قران در این موضوع که مسئله حیاتی اجتماعی محسوب میگردد متذکر و آشنا گردند

ومن الله التوفيق وعليه التكلان
محدث حائری عبدالرزاق اصفهانی



طرف سخن در این جا
کسانی هستند که معتقد
بقرآن و سنت محمد
رسول الله صلی الله علیه
و آله و ادیان حق الهیه
و مقید باحکام محکم
اسلام میباشند

قرآن و حجاب

منتخب از

فصل الخطاب فی تنقیح الحجاب

بقلم عالم شهیر

عبدالرزاق بن علی رضا مجتهد اصفهانی حایری

مقیم همدان

آبان ۱۳۲۴ مطابق ذیحجه ۱۳۶۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله المعصومين و بعد
در بیان وجوب حجاب زنان از مردان اجنبی و حرمت نظر مردان
نامحرم بایشان که باجماع مسلمین و باتفاق تمامی صاحبان ملل و دین و
ارباب نحل روی زمین از ضروریات دین همین اسلام است و صریح آیات
قرآن و سنت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و مفاد اخبار صحیحه و
معتبره متواتره و مجمع علیه فرق اسلامیه و سیره مستمره قطعیه اسلامیان
از عصر پیغمبر اسلام است تا اکنون که هزار و سیصد سال متجاوز میکنند و
احدی در مراتب مسطوره مخالف نبوده و نیست چنین گوید عبدالرزاق
ابن علی رضا الاصفهانی الحائری :

بدانکه وجوب حجاب زنان ثابت است در دین اسلام

بتمامی اداه اربعه دینییه از کتاب (قرآن) و سنت
(اخبار صحیحه و معتبره و متواتره) و اجماع
(منقول و محصل، قولی) و اجماع عملی (که از آن

وجوب حجاب زنان
و حرمت نظر نامحرمان
با انان از صورت
وسائر اعضاء

تعبیر بسیره قطعیه میشود) و عقل و بلکه بضرورت

مذهب . و در ابتدا ذکر میکنیم آیات قرآنیه ایرا که بظاهر مفاد بدون تأویل
و نظر بیاطن و ملاحظه بطن آیه دلالت صریحه و واضحه دارد بر لزوم حجاب
و وجوب پوشانیدن زنان خودشانرا از نامحرمان و حرمت نظر مردان
نامحرم بایشان در هر دو صورت مطلقاً از صورت و دست و سایر اعضاء بدن
و در ترجمه و تفسیر و شرح آیات بطوری بیان میکنیم که بظاهر قرآن محل
اتفاق تمامی فرق مسلمین است و علماء و مفسرین اسلام و اهل لسان قرآن
از صدر اسلام تاکنون قدها و متأخرین متفق الکلمه موافق با ظاهر آیه

فهمیده و ذکر کرده‌اند و از پیغمبر و ائمه مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و بزرگان دین و از قدماء مفسرین قرن اول اسلام از صحابه و تابعین و ناقلین از آنها در کتب معتبره نقل نموده‌اند و چنانچه فی الجمله خلافتی در جانی باشد اشاره بآن مینمائیم.

و از آیات داله بر وجوب حجاب عجاله در اینجا بذکر هفت آیه قناعت مینمائیم.

آیه اول

سورة نور آیه (۳۰)

« وجوب چشم پوشی مردان از تمامی بدن زنان از صورت و دست و سایر اعضا و وجوب حجاب بر زنان »

قُلْ لِلّٰهِ قَوْمٍ يَغُضُّوْنَ مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوْنَ اَفْئِدَتَهُمْ ذٰلِكَ اَزْكٰى

لَهُمْ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌ بِمَا يَصْنَعُوْنَ

قل للمؤمنين (۱) يغضوا (۲) من ابصارهم (۳) بگو (ای پیغمبر)

مؤمنین را فروخواه‌انند چشمهای خود را (و بپوشانند دیده های خود را از آنچه حرام است بر آنها نظر کردن بآن خواه از روی تلذذ و ریبه باشد خواه نه) نظر باطلاق آیه چون نظر بر زنان اجنبیه که بضرورت مذهب بلکه دین حرام است و چون نظر بعورت مردان که حرام است اجماعاً بالضرورة و چون متبادر و متیقن از نظر بحکم عرف نظر

بصورت است و صورتست مورد توجه و موضع نظر انسانی و سایر اعضا بتخصیص از زن مستورند غالباً بلباس پس حرمت نظر بصورت از افراد شایعه

**وجوب چشم پوشی
مردان از صورت
زنان و سایر
اعضاء آنان**

غالبه نظر و مثل صریح و قدر متیقن از عموم مورد

آیه و حرمت نظر باجنیبیه است بلکه ظاهر آنستکه این آیه غض بصر جز

این نیست با اطلاق وعمومش نازل شد در تحریم نظر بآنچه عادت جاری شده بود پیش از نزول آیه بکشف آن از صورت و دست چه که عادت زنان کشف سایر اعضاء نبود تا امر به غض بصر از آنها شود چنانکه شأن نزول آیه که در واقع نظر جوان انصاری بصورت زن نامحرم بوده گواه بر این معنی است اگرچه حرمت نظر بسایر اعضاء نیز باطلاق آیه و ضرورت ثابت است .
و علاوه بر وجوب حجاب صورت بر زنان بادلّه قاطعه آیه از آیات صریحه و غیرها

وجوب چشم پوشی از صورت زنان که مستفاد از آیه است مستلزم وجوب حجاب و ستر صورتست بر زنان بموجب ادله قاطعه ای که خواهد آمد
و یحفظوا فروجهن (۴) و حفظ کنند عورت های خود را (و نگاهدارند از حرام و فواحش و بیوشانند آنها از نظر نامحرم)

ذالك از کی لهم آن پوشانیدن چشم و محافظت فرج پاکیزه تر است از برای ایشان (چه که نظر کردن محرک شهوت و مورت ریه و فتنه و سبب معصیت است) ان الله خبير بما يصنعون بدرستی که خداوند آگاه است بآنچه میکنند بندگان (از نیک و بد در آشکار و پنهان)

آیه سوم

سورة نور آیه (۳۱)

«حجاب و وجوب چشم پوشی زنان از مردان اجنبی و حرمت آشکار گزاردن زینتها و مواضع آن جز سطح خارج لباس که خود ظاهر است»
وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ

بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَخْوَالِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخْوَالِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ
أَوْ مَمْلَكَتٍ أَيْمَانِهِنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أَوْلِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ
الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضُرُّ بِنَاءَ جِلْهِنَّ
لِيَعْلَمَ مَا يَخْفَى مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً آيَةَ الْمُؤْمِنِينَ
لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ

وقل للمؤمنات يفضضن من ابصارهن وبكوا (ای بیغمبر) مرزنان
مؤمنه را فروخوابانند چشمهای خود را (و بیوشانند دیده های خود را از
آنچه حرام است بر آنها نظربآن چون نظر بمردان نامحرم و اگرچه کور
باشند از تمامی بدن ایشان از صورت و غیر آن از تمامی اعضاء خواه از
روی تلذذ و ریبه باشد یا نه و چون نظربعورت زنان) و یحفظن فروجهن
و حفظ کنند عورتهای خود را (و نگاهدارند از حرام و زنا و بیوشانند
از نظر نامحرم) و تقدیم غض بر حفظ در هر دو موضع بجهت آنستکه نظر
مفضی بزنا و قاصداو است

حاصل همچنانکه حقتعالی مردانرا امر فرمود که
چشم خود را نگاه دارند از دیدن زنان نامحرم
مطلقاً زنانرا نیز امر فرمود که دیده خود را
نگاهدارند از دیدن مردان نامحرم مطلقاً پس

و جوب چشم پوشی
زن و مرد نامحرم
از یکدیگر

آیه بالصراحة دلالت کند بر حرام بودن نظر مرد نامحرم بزنا جنبیه در
هر موضعی از جسد او که باشد مطلقاً از صورت و سایر اعضاء بدن بخصوص
بصورت. بنا بر آنچه مذکور گردید که متبادر از نظر همانا نظر بصورت
است و بر حرام بودن نظر زن اجنبیه بمرد نامحرم در هر موضعی از بدن او

مطلقاً بطوریکه در مرد بیان شد و همچنین دلالت کند بر حرام بودن نظر کردن مرد بر عورت مرد و نظر کردن زن بر عورت زن مطلقاً

(و پس از حکم بوجوب چشم پوشی و حفظ فروج مردان و زنان در مقام تعلیم زنان سترو پوشیدن بدن و زینت خود را برای حفظ از وقوع نظر نامحرمان میفرماید) ولاییدین زینتهن (۵) و ظاهر و هویدا نگذارند (درمظان وقوع نظر اجنبی نامحرم و اگر چه ناظری فعلاً نباشد) آرایش و زیور خود را (از پیرایه ها و جامه های رنگین از گوشوار و خلخال و گلوبند و طلا آلات و سرمه و خضاب کف دست و سرخاب و سفیداب و انگشتر و سسه و دست بند و سایر زیورها از لباسها و چادر و عبا و جز اینها مطلقاً از آنچه بآن زینت و زیور گفته میشود و واجب است تمامی اینها را در مظان وقوع نظر اجنبی مثل در بیرون خانه و راه رفتن در طرق و شوارع و حضور مجامع بپوشانند)

بدیهی است که حکم بوجوب مستور داشتن و ظاهر نگذاشتن زینت که مستفاد از صریح آیه است مستلزم است حکم بوجوب مستور داشتن

وجوب ستر زن
زینت و مواضع
آنها

و ظاهر نگذاشتن مواضع زینت را از قبیل دست و صورت و چشم و دماغ و گوش و گردن و قدم و مانند اینها بطریق اولی چه که واضح است ابداء و ظاهر نگذاشتن زینت ابداء مواضع آنها خواهد بود و هویدا نگذاشتن زینت ملابس اعضاء بدن مستلزم است ظاهر نمودن اعضاء و مواضع زینت را و آشکار شدن آن مواضع را ولو بحسب غالب عادتاً چنانکه نظر بزینت وسیله است و لازم دارد نظر باعضاء و مواضع زینت را غالباً بر حسب عادت

و استثنا فرموده از آنچه که زنان باید آشکار نگذارند آن زینتی را که خود ظاهر است و نمایان بوده است و ممکن نیست پوشانیدن آنها از قبیل ظواهر و سطوح خارجی لباس و ظواهر اشیائی که خود نمایان است از چادر و عبا و نقاب و پاپوش و روبند و سرانداز و جوراب و کفش و دستکش و آنچه در وقت بیرون آمدن از خانه برای انجام مهمات بروی لباسهای خود میپوشند و زینت است برای زنان بخصوص بعضی پارچه های روی لباسها از چادر و حریر و دیبا و ابریشم و الوان و نقش و دوخته ها و پیرایه ها و بعضی جورابها و کفشها و دستکشها که از بهترین زینتهای ظاهره است برای زن و قابل پوشش نیست و خود نمایان است و در وقت بیرون آمدن از خانه نمیتوان آنها را پوشانید بقولش تعالی **شانه الاماظهر منها (۶)** مگر آنچه نمایان بوده از آن زینت بمانند آنچه مذکور گردید. چنانکه (۷) **اجله مفسرین و اعظام فقهاء گفته اند و گفتیم** پوشیدن آنها برای زن ممکن نیست که ظاهر و هویدا بودن آنها در مظان وقوع نظر نامحرم معفو است و باکی ندارد.

زینت ظاهر که سترش لازم نیست فقط سطح ظاهر لباس است

و اما جز این مذکور است که قابل پوشش نیست از تمامی زینتهائی که قابل پوشش است و ممکن است پوشانیدن آنها از گوشوار و خالخال و دست بند و سایر زیورها و پیرایه ها و همچنین مواضع آنها بمانند مواضع بدن از دست و صورت و سایر مواضع بدن را تماماً باید بپوشانند و در مظان وقوع نظر نامحرم ظاهر نگذارند

و همچنین مستثنی است بجمله **الاماظهر منها** آنچه خود گاهی ظاهر شود از آن زینت در وقت قیام بحوائج چون اطراف جامه چه اخفای آن موجب حرج است و آنچه از لباس و غیره بر

ظهور زینت بخودی خود معفو است نه عمداً

سبیل اتفاق وبدون اختیار باآنکه مستور داشتند خود آشکار شود معفو است وباکی ندارد چه که زن اختیاری در نمایان شدن آن اعمال نکرده وبمفاد کلمه **ماظهر** درآیه خودنمایان گردیده ودراحوال برای زن ممکن نبوده مستور داشتن آن وهمین معنی مراد است

در جمله (۸) از اخبار که زینت ظاهره در جمله **الاماظهر منها**

تفسیر به سر مه وانگشتر و خضاب کف ودست درنجن و صورت وبازوان و کف دست وانگشتان شده که پس از تسلیم آن اخبار و غمض عین از موجبات طرح آن اخبار چنانچه بمفاد ظاهر کلمه **ماظهر** که بصیغه لازم و ظهور بنفسه و بخودی خود بدون اختیار و تعمد است مذکورات در این اخبار اتفاقاً بدون قصد در مقام ضرورت و احتیاج از قبیل معامله ومکالمه ودیدن مانند اینها که بسا باآنکه مستور داشته اند ناگهان ظاهر شوند معفو است وازباب رفع عسر و حرج باکی ندارد و این مذکورات بجمله **الاماظهر منها** مگر آنچه خود ظاهر شود از **نهی** و **لاییدین زینتهن** مستثنی است وبالجمله این مذکورات در آن روایات در معنی مثال است برای **ماظهر** آنچه خود ظاهر شود باین معنی زینتی را که خداوند از جمله **ولاییدین زینتهن** بجمله **الاماظهر منها** استثناء فرموده و ظهور آنها اتفاقاً بدون قصد معفو است این مذکورات در این روایات است و این بخلاف در غیر مذکورات است که ضرورت وحاجتی از قبیل آنچه مذکور گردید در ظهور آن ایجاب نمیکند پس باید غیر این مذکورات را بشدت تستر مستور دارند که اتفاقاً ظاهر نشود ومحمتمل است نیز که مراد از استثنای این مذکورات در این روایات جواز کشف و عدم وجوب ستر این مذکورات باشد بمجرد احتمال ناظر و مطنه نظر در مظان وقوع نظر نامحرم با نبودن ناظر فعلی وعدم علم بوقوع نظر بجهت رفع عسر و حرج در اینها بخلاف در غیر اینها که عسر و حرجی

در تستر آنها در مظان وقوع نظر نیست پس باید مستور بدارند و بهر حال خداوند پس از نهی از ابداء و آشکار گذاردن زینت ارشاد به کیفیت اخفاء و پنهان نمودن زینت نموده و بجهت اهتمام به حجاب و تحجب و تستر بدن و تحفظ از وقوع نظر اجانب در مظان وقوع نظر و اگر چه در آنجا ناظر فعلی نباشد امر به تقنع فرموده که :

و لیضر بن بخرهن علی جیوبهن و باید بزینت (و فرو گذارند) سرپوش خود را (از مقنعه و معجر و چارقد) بر گریبانهای پیراهن خود (و بیوشانند گردنهای خود را بمقنعه ها تا ظاهر نشود گردنها و مویهای ایشان و بناگوش و سینه های ایشان پوشیده بماند تا نظر نامحرم باتفاق بدون قصد نیز بزینتها و مواضع آنها نیفتد) و گویند که این کیفیت اشاره به ترك عادت زمان جاهلیت است که زنان عرب گوشه های مقنعه را پشت سر می افکندند و گردن و گردن بند و سینه ایشان نمایان میشد در اسلام حکم شد که گوشه های مقنعه را داخل در گریبان نمایند تا آنکه در وقت باد یا هنگام معامله و مانند آن گردن و سینه و گردن بند و گوشوار و پستان پوشیده بماند و از زیر عبا و روپوش لباسها بدون اختیار آشکار نگردد

و چون در جمله مذکوره و لایبیدین زینتهن

الاما ظهر منها چنانکه گفتیم فقط در مقام تعلیم

تستر و تغطی و آشکار نگذاشتن و پوشانیدن

نکته تکرار جمله

الاما ظهر در آیه

زینت و مواضع آن است در مظان وقوع نظر اجنبی برای حفظ از وقوع نظر و اگر چه ناظری فعلا نباشد و در این جمله از آیه ابداء نظر بناظری و ابداء و عدم ابداء برای ناظری نیست و باقطع نظر از ناظر و نظر است و بجهت همینکه نظر بناظری نیست لامی در آن مذکور نیست که برای چه کسی زینت را آشکار نگذارند همینقدر استثنای الاما ظهر شده و پس از بیان این مقام

در اینجمله برای مقام دیگری که ابداء و آشکار کردن زینت است برای کسی و ناظر فعلی همین جمله را مکرراً ثانیاً بالام و بدون ذکر استثنای **الاماظهر منها ذکر نموده که ولاییدین زینتهن الالبعولتهن الابه**

و آشکار نکنند زنان زینت خود را جز برای شوهران خود تا آخر آیه پس نهی از ابداء و آشکار کردن زینت در اینجمله ثانیه مغایر است بانهی از آشکار گذاردن در جمله اولی و مراد از نهی از آشکار گذاردن در جمله سابقه باز نگذاشتن و تستراست در مظان وقوع نظر باقطع نظر از ناظر و بانبودن ناظر فعلی و در جمله ثانیه تحفظ از نظر ناظر و آشکار نکردن برای ناظرین است جز برای بعوله و مذکورین بعد از آن و ظاهر است در وجوب پوشانیدن تمام ظاهره و باطنه از هر کسی جز مستثنیات مذکوره از بعوله و غیره و از اینجا است که گفتیم در اینجمله بالام ذکر شده بخلاف جمله سابقه که لام در آن مذکور نیست و ذکر از متعلق **ولاییدین** و اینکه عدم ابداء برای چه کسی است در آن مذکور نیست و این مطابق است (۹) با استعمالات ابداء در لغت عرب و بالجمله چنانچه جمله ثانیه را ثانیاً مکرر نمیفرمود گمان میرفت که چون در جمله اولی استثنای ماضی شده در اینجمله ثانیه نیز جاری است و لذا جمله ثانیه را ثانیاً مکرر نمود و در جمله اولی **ماظهر** را استثناء نمود و غیره ذکر نکرد و لامی نیاورد و در ثانیه ذکر غیر نمود و بعوله و سایرین را استثناء نمود و لام آورد و فرمود (

ولاییدین زینتهن و هویدا و آشکار نکنند زینت (زیور و آرایش)

خود را (مطلقاً از زینت ظاهره و باطنه و نه مواضع زینت را بطریق اولی چنانکه بیان شد) **الا** جز (برای دوازده صنف که آشکار کردن

آنانکه آشکار کردن زینت بر ایشان جائز است
زینت و مواضع آنرا برای ایشان و نپوشانیدن از نظر ایشان حلال است و همچنین نظر کردن ایشان باین زنان) **البعولتهن** برای شوهران خویش

(چه که مقصود به تزیین ایشانند تا داعی بمباشرت گردند و صرفنظر از نامجرمان شود و آشکار کردن زینت مطلقاً و مواضع آن و تمامی اعضاء بدن زنان برای شوهران و نظر شوهران بجمیع بدن ایشان حتی فرج باکراحت حلال است) او آباء آنها یعنی یا پدران خود (و پدر پدر هر چه بالا رود) او آباء بعوتهم یا پدران شوهران خود او ابناء آنها یعنی یا پسران خود (و پسر پسر هر چه پائین رود) او ابناء بعوتهم یا پسران شوهران خود او اخوانهم یعنی یا برادران خود او بنی اخوانهم یعنی یا پسران خواهران خود (و اینها جماعتی هستند که نکاح زن بایشان روا نیست و در محارم رضاعی همین حکم ثابت است و تجویز ابداء زینت و مواضع آن برای ایشان بجهت کثرت مداخله آنهاست بر این زنان و احتیاج این زنان بمداخله ایشان و کمی توقع فتنه بلکه عدم خوف ریبه از طرف این محارم بجهت نفرت طبایع انسانی از تماس قرابت و عدم ذکر اعمام و اخوال بجهت آنستکه ایشان در حکم اخوانند) او نسائهم یا زنان (اهل دین) خود (که مؤمنه اند نه کافره مطلقاً از وثنیه و یهودیه و نصرانیه و مجوسیه و جز اینها چه اینها وصف کنند زنان مؤمنه را نزد مردان) و نزد بعضی مراد مطلق زنانند او ممالکت ایمانهم یا آنچه مالک شده است آنها دستهای ایشان (از کنیزان نه عبید آنها چه که بندگان زن حکم مرد اجنبی دارند گرچه بنده خصی محبوب یا عنین باشند و بعضی ملک یمین در اینجا را اعم از اماء و عبید یعنی کنیزان و بندگان میدانند) او التابعین غیر اولی الاربعه من الرجال یا پیروندگان که جز خداوندان حاجتند (بزنان) از مردان (که متابعت مردان کنند و برای طمع طعام و خوردنی و لقمه نانی بخانه ها آیند مانند گدایان و ایشانرا دغدغه شهوت نیست و پیران سالخورده که آنها را نایره شهوت خاموش شده احتیاج بزینت ندارند و ابلهان که مطلقاً از شهوت بی

خبرند و همت ایشان بر شکم و مقصور بر طعام است) **او الطفل الذین لم یظہروا علی عورات النساء** یا کودکانیکه مطلع نیستند بر عورت‌های زنان (واژه مسئله ازدواج بی خبرند و ندانند که عورت چیست و با زنان چه میکنند و چون طفل اسم جنس است در موضع جمع واقع شده و جمعیت صفت اودال است بر جمعیت او) و جواز ابداء زینت و مواضع آن و بدن در اصناف مذکورین جز در شوهر در غیر عورتین است و در عورتین بر همه مکلفین لازم است ستر از هم دیگر بلکه از غیر مکلفین هر گاه ممیز باشند چه مرد از مرد یا زن و چه زن از زن یا مرد چه محرم و چه نامحرم مگر زن و شوهر که اشاره شد و جز کنیز و آقا که دیگر نظر بعورت هیچ کس جایز نیست و ستر بر همه از همه لازم است و چون متبادر از ابداء زینت که خداوند فرمود آشکار نسازند زینت خود را ابداء بر ابصار و آشکار ساختن بردیده ها است حقیقتاً اکتفا باین مقدار ننموده بلکه از شدت اهتمام در محبوبیت و مستوریت زنان از هر جهت دستور داده که باید زینت خود را آشکار بر گوشه‌های نامحرمان نیز نمایند و فرموده :

ولایضربن (۱۰) بار جلهن و باید که نزنند

پاهای خود را (و نکوبند بر زمین وقت راه رفتن)

لیعلم ما یخفین من زینتھن تا دانسته شود آنچه

پنهان میدارند از زینت و پیرایه خود (که

خلخال است یعنی در وقت راه رفتن پاهای خود را آهسته بزمین بگذارند

و بقوت قدم نزنند تا آنکه صدای خلخال آنها ظاهر شود و بگوش مردان

اجنبی برسد و موجب توجه نفوس و جلب میل مردان بایشان بشود و معلوم

است که این ابلغ است از نهی از اظهار زینت و ادل است بر منع از کشف

صورت) **وتوبوا الی اللہ جمیعاً ایها المؤمنون لعلکم تفلحون**

**حرمت زدن زنان پا را
بر زمین تا زینت آنان
دانسته شود**

وباز گشت نمائید بسوی خداهمگی ای گروه مؤمنان تا شاید که شمار سنگار
شوید (بتوبه)

(۱) **قوله قل للمؤمنین** در شأن و سبب نزول

**شان نزول آیه در
جوان انصاری**

آیه در کتب معتبره از کافی و غیره از حضرت
باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود
جوانی از انصار در یکی از کوچه های مدینه مواجه
زنی شد و در آن زمان زنان قبل از نزول آیه حجاب مقنعه (مهجر و روپوش)
خود را در عقب گوش خود قرار میدادند (و صورت را باز میگذاردند) آن زن
(چون صورتش باز بود) جوان بیچاره را جلب کرد چشم بر او دوخته محو
جمال او شد تا اینکه بر کوچه ای داخل شده عقب سر او نگاه میکرد غفلة صودت
او بیدیوار گرفته خون بر رخسارش جاری شد چون آن زن در نظرش ناپدید شد
التفات بخود پیدا کرد دید خون بر سینه و لباس او جاری شده گفت بخدایم بروم
این قضیه را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله حکایت میکنم پس بخدمت
آنحضرت رفته ماجری را بمرض رسانید پس جبرئیل نازل شده این دو آیه
(غض بصر و وجوب چشم پوشی زن و مرد نامحرم از هم و حرمت نظر هر یک
بیکدیگر) را آورد که قل للمؤمنین تا آخر و استفاد از صریح این خبر آنستکه
نزول آیه در واقعه نظر بصورت اجنبیه بوده و مفسرین سنی و شیعه در اخبار
معتبره خودشان در مقام تفسیر این دو آیه نقل کرده اند از ام السلمه که گفت:

من ومیمونه بنت حارث زوجه پیغمبر صلی الله
علیه و آله خدمت آنحضرت بودیم که عبدالله بن
ام مکتوم اعمی (کور) مؤذن رسول خدا (ص) وارد
شد و این بعد از آنی بود که زنان را امر بحجاب فرموده
بود پس حضرت ب ما فرمود که احتجاج نمائید و در پرده

**خبر ابن ام مکتوم
کور و حرمت
نظر باو**

در آئید گفتیم یا رسول الله (ص) آیا این مرد کور نیست او که ما را نمی بیند حضرت
فرمود آیا شما هم کورید آیا شما نمی بینید او را و در خبر دیگر فرمود اگر
او شما را نمی بیند شما او را می بینید و بجای ام سلمه و میمونه در آن خبر دیگر عایشه
و حفصه مذکور است و نیز در خبر است که روزی رسول خدا (ص) در حجره فاطمه
زهراء سلام الله علیها بود که ابن ام مکتوم در نزد آن حضرت آمد فرمود
که در آی وی در آمد و فاطمه (ع) پنهان شد چون ابن مکتوم بیرون رفت فاطمه
نزد پسر بزرگوار خود آمد آنحضرت بر سبیل امتحان فرمود ای فاطمه (ع)
چرا از ابن ام مکتوم پنهان شدی او که چشم ندارد و چیزی نمی بیند عرض کرد

یا رسول الله اگر او چشم ندارد من چشم دارم اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم و حقه‌مالی فرمود **قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ** (بگو زنهای مؤمنه بپوشند دیده های خود را و ننگرند بردان نامحرم) رسول خدا (ص) فرمود شکر مر خدا را که بمن نمود در اهل بیت من آنچه را که مرا بآن شادمان گردانید

میگویم وجوب شدت تستر زن و حرمت نظر بنامحرم از این اخبار بوجوه کثیره ایکه پوشیده نیست ظاهر است .

(۲) **قوله تعالی یغضوا** تا آخر - جزم بتقدیر شرط است و تقدیر کلام چنین است **ان قلت لهم غضوا یغضوا** یعنی هر گاه گفتی مؤمنین را چشم بپوشید میپوشانند و حذف شرط و آوردن جزاء را جواب امر اشاره بقوت نفس نبوت است نسبت باهل ایمان که بمحض گفتن آنحضرت و خطاب بایشان فرمودن کافی است در امتثال نمودنشان و این بیان در جمله و **قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ** نیز عینا جاری است و با اشاره است به فطری و جبلی بودن و وضوح حسن شرم و حیا و حجاب و بیان وافی در ضمن امکان دلیل اجماع و ثقل بر وجوب حجاب خواهد آمد و پوشیده نماند که علاوه بر آیات حجاییه و روایات مستفیضه متکثره صحیحه و معتبره که دلالت صریحه دارند بر وجوب حجاب زنان و پوشانیدن تمامی اعضاء بدنرا از صورت و دست و سایر اعضاء از نامحرمان میتوان گفت :

این وجوب چشم پوشی مردان نامحرم از زنان و حرمت نظر بایشان که مستفاد از صریح این آیه است نیز بوجوهی مستلزم است وجوب حجابرا بر زنان و پوشانیدن صورت و دست و سایر اعضاء بدن خود را از نامحرمان و یکی از آن وجوه آن

**وجوب چشم پوشی
مردان مستلزم
وجوب حجاب
است بر زنان**

است که حرمت نظر بر زنان اجنبیه با واجب نبودن حجاب بر زنان مستلزم عسر شدید و حرج اکید منفی است شرعاً بر مردان چنانکه توضیح این وجه یا سایر وجوه بعداً خواهد آمد و نیز پوشیده نماند که غض بصر در اصل بمعنی خفض (فرو داشتن) و کسر (شکستن) و نقص (کم کردن) و اطراق (درپیش افکندن) چشم و بینائی است و همه اینمعانی حاصلش بمعنی فرو خوابانیدن چشم است و مراد بآن در آیه ترک نگرستن است

نکات لطیفه عشره و مناسب است در اینجا اشاره اجمالیه به پاره‌ای

در آیه از نکات بدیعه لطیفه و جمله از تأکیدات مؤکده مستفاده از آیه مبارکه بلیغه در نهایت شدت افتناء و اهمیت دادن حضرت

بارتعالی در امر بوجوب چشم پوشی مردان از نظر بآنچه حرام است از نظر
بزنان نامحرم مطلقاً پس میگوئیم

اولاً امر فرموده پیغمبر خود را بامر کردن مؤمنین بغض بصرو این دلالت
میکند بر نهایت اعتناء و اهمیت در چشم پوشی مردان از اجنبیه و اینکه از واجبات
اکیده ایستکه وجوبش مقتضی است واجب فرمودن امر بغض را بر پیغمبر

و ثانیاً تخصیص داده خطاب را بمؤمنین و حال آنکه کفار نیز مکلفند
بفروع برای اشعار و اشاره باینکه امید قبول از آنان است و ایشان سزاوار
تر ندبه نصیحت و هدایت و بلکه نکته لطیفه دیگر آنکه غض بصر از
لوازم و مقتضیات ایمان است چنانکه در اخبار تقسیم ایمان بر جوارح و اعضاء در
خبر است که فرموده اند و واجب فرموده خداوند بر چشم که ننگرد بآنچه حرام
است نگریستن بر آن و بهمین آیه غض استدلال نموده اند

و ثالثاً اینکه متعلق غض بصر و آنچه واجب است چشم پوشی از آن در آیه
شریفه مذکور نیست و واضح است که مراد بوجوب چشم پوشی از همه چیزهای در عالم
نیست بلکه چشم پوشی از آنچه حرام است نگریستن بآن از زنان اجنبیه مراد است و
مورد نظر اگر چه بحکم عرف در نظر بشخص و نظر باینکه اعضاء غیر صورت مستورند
غالباً بلباس نظر بصورت است چنانکه شأن نزول آیه نیز در مورد نظر به صورت
بوده اما بمقتضای اطلاق و عموم آیه و بالضروره مراد چشم پوشی از تمامی
بدن اجنبیه است و اشیائی که در عالم چشم پوشی از آنها از اصل مورد آیه نیست
و خارج است از باب تخصص است نه تخصیص تا لازم آید تخصیص اکثر

و رابعاً حکمت غض بصر در آیه بیان فرموده که **ذَلِكَ اِذْ كُنْتُمْ لَهَا** این
پوشانیدن چشم پاکیزه تر است از برای ایشان (و دور تر است از فسق و فجور و زنا)
و در این حکمت تأکید اکیدی است که بر اهلش پنهان نیست چنانکه بر ایشان
پوشیده نیست که بخصوص این حکمت برابر بلوغ و اتم وجه جریانش در مورد نزول
آیه که نظر بوجه اجنبیه بوده به مراتب بیشتر است از سایر اعضاء بلکه انصافاً
اهم از نظر باجنبیه نیست جز دیدن صورت او و در صورت است محاسنی که در
سایر اعضاء نوعاً و محلاً توجه غالباً نیست و نگاه بصورت است ام الفساد و کشنده
و قاصد فسق و فجور و زنا (اگر چشمان ندیدی روی زیبا)

و خامساً مقرون فرمود امر به غض ابصار را بامر بحفظ فروج و دلالت
این امر بر بزرگی و لزوم چشم پوشی پوشیده نیست بلکه غض بصر را مقدم بر
حفظ فروج داشت اشعار بر اینکه همان نظر به اجنبیه است بتخصیص بصورت
اوقاصد زنا و سبب وقوع در فسق و فجور چنانکه مذکور گردید

و سادساً جمله **ان الله خبير بما يصنعون** در مقام تهدید بطوریستکه
در حیطه بیان در نیاید

وسابعا امر بغض بصر امر مقدمی و وجوبش غیرى و مقدمه برای ترك حرام است که نظر باجنبیه است و امر بمقدمه واجب دلالتش بر اعتناء و اهتمام بندى المقدمه بیشتر است از امر بخود ذى المقدمه چه که این دلالت کند بر آنکه وجوب ذى المقدمه مقتضى شده ایجاب مقدمه را و بالجمله فرمان چشم پوشی برای نگاهداری از وقوع در محرم است که آن نظر باجنبیه است و این نظر باجنبیه مقتضى است ایجاب چشم پوشی را و پوشیده نیست دلالت این نکته لطیفه بر شدت اهتمام و مبالغه در تحریم نظر باجنبیه و ممکن است سرش این باشد که وجوب مقدمه چون عقلی است و بیانش از وظیفه شارع مقدس نیست بلکه ایجاب ذى المقدمه از ایجاب مقدمه کافی است پس اینکه شارع متعرض ایجاب مقدمه ایکه از وظیفه او نیست شده دلالت دارد بر نهایت اهتمام و اعتناء او بندى المقدمه که اصل واجب است و ثامناً غض بصر وقتی امر بآن شود که شدت مبالغه و اهتمام در ترك نظر مقصود باشد و این استعمالی است شایع در خبر ورود حضرت زهراء سلام الله علیها بصحراى محشر وارد است

یا معشر الخلائق غضوا ابصارکم تا آخر - ای گروه خلائق فرو خوابانید و بپوشانید چشمهای خود را و نفرموده نظر نکنید و شاید نکته این باشد که غض و بصرو پوشانیدن چشم مانع است از دیدن زیرا ممکن نیست نگاه کردن با پوشیدن چشم و باز نکردن و معلوم است که امر بپجیزی که مانع است از منهبی عنه ابلغ است از نهی از خود آنچه چیز و تاسعاً باغض بصر وقوع نظر منتفی خواهد شد رأساً چه عمداً و چه سهواً و مادامیکه چشم پوشیده و افکنده در پیش باشد نگاه دست ندهد بخلاف نهی از نظر و یا امر بترك نظر که ظاهرش مقتضى است تعمد نظر را و احتمال وقوع نظر سهواً باقی است پس امر بغض بصردون نهی از نظر یا امر به ترك نظر دلالتش بر مبعوضیت نظر باجنبیه بیشتر است زیرا دلیل است بر اینکه شارع مقدس دوست ندارد نظر انفاقی و برسبیل سهو را نیز چه رسد بنظر عمدی

و عاشراً غض بصر مانع و جلوگیری است از اطلاع و راه یافتن بر غیر جسد اجنبیه نیز از لباس و غیره و بر تفاسل کیفیاتیکه حرام نباشد اطلاع بر آنها از کوتاهی و بلندی و چاقی و لاغری و جزاینها پس امر بغض بصردلالتش تمام است بر مبالغه شارع مقدس در این مرام **تلك عشرة كاملة** و پس از تأمل در اینجوه عشره اینکه ممکن است ارجاع بعضی بیعضی باعتباری واضح است تأکیدات بلیغه آیه مبارکه در اطلاق امر بغض که دلالت مؤکده دارد بر شدت تحریم نظر باجنبیه

وجوه بدیعه در
یغضوا من ابصارهم
(۳) **قوله تعالی من ابصارهم** من در آیه بمانند
لا جناح علیکم ان تقصروا من الصلوة چنانکه
مختار کثیری از محققین بلکه اکثری از علمای

مسلمین و مفسرین است برای تبعیض است و ظاهر
آنکه تبعیض در غض بصریکه مستفاد است از دخول من تبعیضیه و دخولش
در ابصار است مراد تبعیض بر حسب ابصار و بلحاظ نفس بصر است نه تبعیض
در مبصرات ولی ظاهر از کلمات مفسرین از خاصه و عامه آنستکه مراد
تبعیض بر حسب متعلق بصر و بلحاظ مبصراتست نه تبعیض در نفس بصر و اگر
چه داخل در ابصار است و تقدیر آیه را چنین آورده اند که **یغضوا من ابصارهم**
عما یحرم و از ما یحرم اجنبیات را دانسته اند و شاید نظر آنها از باب
تعدد بصر است بتعدد مبصرات و اختلاف بصر باختلاف مبصرات است پس
تبعیض در مبصرات مستلزم است تبعیض را در بصر و بنا بر این صحیح است
اراده تبعیض در مبصرات با دخول حرف تبعیض در بصر و بهر حال این برخلاف
ظاهر است که گفتیم تبعیض نسبت با بصر است نه مبصرات زیرا چنانکه بیان
شد غض در اصل بمعنی نقض و خفص است و غض از بصر (بمعنی نقض بصر)
کنایه از ترك نظر است و مراد و مقصود به غض بعض بصر آن غض مانع از
نظر است و بعبارت دیگر بغض بصریکه واجب است غض (کم کردن و فرو
داشتن) آن همان بظریستکه موجب نظر باجنبیه است چه که آنچه حرام است
همان نظر باجنبیه است و غض خود فی نفسه واجب نیست و امر بغض برای
مقدمه ترك نظر است پس واجب نخواهد بود از غض جز قدریکه مانع و
جلوگیر از نظر باشد و آن اطراق (در پیش افکندن) و خفص (فروداشتن
چشم) است نه زیاده بر آن که غمض (پوشانیدن چشم) باشد و حاجتی بغمض
عین نیست بلکه غض بصر نیز فی نفسه و بالاصالة واجب نشود و چنانچه فرض
شود ترك نظر باجنبیه بجز بطریق غض بصر بلکه بوجه دیگر از قبیل
نگاه با آسمان و یا برگردانیدن چشم بطرفی قطعاً کافی است و از اینجا است
که در خبر است هر گاه کسی نظرش باجنبیه (بدون قصد) افتاد پس سر
بطرف آسمان یا غض بصر نمود هنوز چشم بر نگردانیده خداوند حورالعینی
باو تزویج نماید بهمین بیان مذکور است که من تبعیض در اخبار داخل شده
و بعضی هم من در آیه را اصلاً زائده دانسته اند برای تأکید و اینوجه نیز
خلاف اصل و ظاهر و برخلاف اکثر است و ممکن و با احتمال قریب محتمل و
بلکه نزد بعضی اظهر آنستکه من در آیه صله غض باشد چنانکه بعضی از

مفسرین گفته و بعضی از ائمه لغت نیز تصریح باین معنی کرده اند غَضٌ مِنْ

طَرَفِهِ وَمِنْ بَصَرِهِ خَفَضَهُ وَتَقْدِيرُ آيَةِ رَاجِعِينَ كَرَفْتَهُ اَنْدَ يَفْضُوْا اَبْصَارَهُمْ وَاز

اشخاصیکه اختیار نموده بودن من را در آیه برای تبعیض شیخ جلیل فاضل محقق مقدار است در کنز العرفان و مینویسد من نزد اخفش زائده است و این ضعیف است و نزد سببویه برای تبعیض است و این حق است زیرا واجب نیست غض و روپوشی از جمیع محرمات چه که جایز است نظر بجز عورت محارم و بآنچه خود آشکار شود بدون اختیار بصورتهای زنان اجنبیه و دو کف دست آنان در حال ضرورت (یعنی در حال ضرورت از مکالمه و مباحثه و دیدن و امثال اینها بدون عمد در آشکار کردن چنانچه آشکار شد و نظرمرد اجنبی بدون اختیار در اینحال بآن بیفتد معفو است) و همچنین جایز است نظر بکنیزان که در معرض فروش باشند و بخواد بخرد و همچنین نظر طبیب معالج و نظرشاهد برای تحمل شهادت و اقامه آن و نظر به مخطوبه که بخواد نکاح او را با امکان نکاح شرعا و عرفا و باید اقتصار کند بر نگاه فقط بصورت و کفین تا آخر کلام آن مرحوم . و چنانکه می بینی آن مرحوم تبعیض را نسبت به مبصرات دانسته و گفتیم تبعیض بلحاظ ابصار است نه مبصرات و نیز میگوئیم بنا بر هر تقدیر چنین است زیرا بهر حال غض بصیر چنانکه از بیانات مذکوره معلوم شد عبارت از خوابانیدن بلك اغلای چشم است بطوریکه مقداری از نگاه را که بمحاذی است جلو گیری کند و نظر بیائین بیفتد پس غض معنائی است کانه میان فتح و غمض که نصف چشم باز و نصف دیگر بسته است تقریباً پس در اینمورد اگر گفته شود که من مفید تبعیض در ابصار است صحیح است و اگر گفته شود تاکید میکند همان معنای مستفاد از غض را که پوشیدن نصف بصیر است تقریباً ایضاً صحیح است و اگر گفته شود برای معنی غض است ایضاً صحیح است و اگر گفته شود که زائده است للتاکید و معنی تاسیسی ندارد صحیح است و اگر گفته شود که صله و از برای تعدیه غض است همچنانکه گلیه حروفات جاره از برای تعدیه و وصل هستند نهایت گاهی خصوصیات دیگری هم افاده مینمایند ایضاً صحیح است و اینوجوه هیچکدام منافی نیست و مقادیم بیش از این نیست که باید نظر را بیائین انداخت و طرف مقابل را ندید بواسطه فرو خوابانیدن بلك چشم و پوشانیدن بعض حدقه چشم دون بعض و این ابدأ مربوط بمبصرات کلا او بعضاً نیست

(۴) قوله تعالی و یحفظوا فروجهم تا آخر .

جمله و یحفظوا فروجهم
خاصه وعامه نوشته اند حفظ فروج در اینجا بمعنی ستر آنست از ابصار محترم و گفته اند که در هر آیه از قرآن که حفظ فروج ذکر شده مراد حفظ از زناست جز در این آیه که مراد از حفظ فروج پوشانیدن آنست تا آنکه نگاه نکند بآن کسی و این مروی است از حضرت صادق علیه السلام و بعد از تفسیر حفظ بستر فرمود پس مرد را جایز نیست که نظر در عورت برادر خود بکند و نه زن را که نظر در فرج خواهر کند .

(۵) قوله تعالی ولایبدین زینتهن تا آخر .

ظاهر زینتهن خود زینت است
و اینکه بعضی توهم کرده اند که مراد از زینت در جمله ولایبدین زینتهن خصوصاً واضح زینت است بتقدیر مضاف مجازاً زیرا که نظر کردن بر لباس و طلا آلات و سایر زینتهای زنانه حرام نیست و کسی نگوید نظر کردن بطلاهای ساخته دکان زرگری و لباس دوخته زنانه درد کان خیاطی حرام است این سخن اشتباه واضع است زیرا بدیهی وحسی است و قابل انکار نیست که زینت هر چه باشد و اسباب آرایش هر قسم آن که تصور شود بخودی خود قابل تهییج شهوت و رغبت نفس نیست تا در حلیت و حرمت آن بحثی شود و قتیکه مورد استعمال و آرایش بآن واقع شود آن زمان حکم بر آن جاری است و مراد از کلمه زینتهن در آیه زیورهایی است که فعلاً زن دزبر خود دارد و زینت میدهد و آرایش او را تهیه مینماید نه چیزهایی است که صلاحیت دارد موجب آرایش زن شود و فعلاً از زن دور است و زن در بر خود ندارد که مستور داشتن آنها لازم نیست چون مشمول کلمه زینتهن نیست و بالجمله زیورهایی را که زن در بردارد باید آشکار نگذارد و ظاهر ننماید چه آنکه زیور زن آراستگی دیگری بزن میدهد و توجه مخصوصی از مرد بطرف زن جلب مینماید که در اثر آن ممکن است شهرستان عفاف بتاراج رود و ساکنان مدینه فاضله گرفتار چنگال وحشیان هوی پرست شوند و دیده انسانیت بر احوالشان گریبان گردد البته صاحب اسلام که استاد معماران مدینه فاضله است در مقابل سیل مهیب هوی و هوس باید سدی محکم بنا فرماید تا بهیچوجه آن سیل مهیب ره شهرستان عفاف نیابد و لطمه ای باساس آن وارد نسازد آیا علاوه بر اندر ژهای عفت و استغاف و امر به غض بصر سدی محکمتر از این میشود که قدغن فرماید زن زیور خود را آشکار نسازد و مرد اجنبی را از آراستگی خود با خبر ننماید و بتامل در جمله ششم این آیه که میفرماید

ولایضربن بارجلهن لیعلمن ما یخفین من زینتهن و نکوبند بیاهایشان

تا دانسته شود آنچه پنهان می‌دارند از زیورشان بخوبی واضح شود بطلان این توهم زیرا توضیح این جمله آنستکه نباید زنان بهیچوجه مردانرا مطلع بزبور خودشان نمایند حتی از کوبیدن زمین بپاهایشان خودداری کنند تا پادا آواز حرکت زیورشان بگوش مردان برسد و آگاه بزبورشان گرداند و اگر آشکار شدن خود زیور در نظر اسلام در نهایت اهمیت نبود اینهمه تشدید برای چه بود که منع بفرماید از کوبیدن زمین بپاهای خود تا مبادا مردی بزبور زن مطلع شود و چنانچه در مفاد آیه (۵۹) همین سوره که میفرماید **والقواعد هن النساء** تا آخر آیه تأمل شود بهتر واضح میشود که حتماً مراد از کلمه زینتین خود زیور است نه موضع آن زیرا توضیح این آیه این است زنانیکه از عالم زناشوئی تقاعد ورزیده و امید نمیدارند نکاح را جامه‌هایی که معمولاً برای محفوظ داشتن از نظر اجنبی تهیه نموده‌اند بر ندارند ولی این رخصت مخصوص است بصورتیکه زیوری نداشته باشند که در اثر برداشتن آن جامه‌ها زیورشان هویدا و آشکار گردد که هرگاه زیور داشته باشند مجاز نیستند جامه‌های خود را کنار گذارند مبادا زیورشان نمایان گردد و از این دستور الهی بخوبی واضح است که نمایان شدن زیور در نظر مرد بیگانه محذور بزرگی است بحدیکه اگر در موردی هم مرخص شود که چادر از سر بردارد مرخص نیست زیور خود را آشکار نماید پس با این جلوگیری شدید قرآن از نمایان شدن خود زیور هیچ داعی برای صرف لفظ (زینت) از معنای حقیقی و ارتکاب مجاز بتقدیر مضاف (کلمه مواضع) نیست و مجالی برای توهم و تصور اینککه مراد از کلمه **زینتین** مواضع زینت است مجازاً نخواهد بود و حتماً مراد خود زیور است

بلی چنانکه در متن اشاره شد از بیان حکم زینت که ظاهر آیه است باید آشکار نگذارند زینت خود را حکم مواضع زینت از صورت و سایر اعضا نیز گفتیم واضح خواهد بود که بطریق اولی باید آنها را آشکار نگذارند و در حکم بحرمت ظاهر

حرمت ابداء زینت
مستلزم ابداء مواضع
آن است

گذارند زینت چسبیده باعضاء مبالغه و تاکید و بلاغتی است ضمناً و التزاماً در حرمت آشکار گذاردن نفس اعضا و مواضع زینت که در حکم بحرمت خود اعضا و مواضع چنانچه صریحاً و مطابقاً میفرمود نیست و علاوه آنکه واضح است اظهار زینت که حرام باشد چون مهیج مشتهیات است و تولید شهوت میکند مواضع زینت که آشکار گذاردن آن بیشتر مهیج است اولی و سه‌زوارترند بوجوب استتار در صورتیکه رسیدن صدای زیور بگوش مرد نامحرم بآن حد

ممنوع باشد معلوم است که ظاهر بودن موضع زیور و نظر اجنبی بآن از پلو مخصوصا از صورت تا بچه پایه جالب و جاذب است و تا بچه اندازه در نظر اسلام ممنوع خواهد بود

بر واضح است که برتری و زیبایی زن از صورت او پیدا میشود که مرکب از ابروهای مشکین و لبان سرخ و چشمهای بادامی سیاه و رخساره هائیکه بصد نیرنگ مزین و آب و رنگ داده و موهای مشکین و گردنهای بلورین میباشد که دلربای مردان شهوت

**نظر بصورت مهیج
شهوت وسترس
لازم است**

پرست است و گرنه سایر اعضا یکزن بازن دیگر چندان فرقی ندارد و لذا در مقام خواستگاری تمام مردم متوجه صورت میباشند که خوشگل است یا بدگل نه در مقام زشتی و زیبایی سینه یا شکم یا بازو مثلا و مورد و محل جلب و جذب و مهیج شهوت نوعا واولا واصله همان صورت است که باید در حجاب باشد و مستور دارد

و بالجمله خداوند عالم عالم بهمه چیزها که حجاب را برای زینت بجهت جلوگیری از فساد لازم و واجب فرموده باشد در صورتیکه صورت مستجمع جمیع محسنات بشریه و مایه و سیله هر گونه فتنه و فساد و مهیج مشتبهات نفس سرکش است البته از صورت کذائی حجاب را مرتفع نداشته و حجاب و پوشانیدن آنرا واجب فرموده تا موجبات هزارها نواهی و مفساد و خرق اعتقاف در اثر همین نپوشانیدن صورت و نگاه کردن بآن فراهم نیاید چه واضح است حس بصر از تمامی حواس انسانی در مقام نظر جاذب تر و سریع التاثر تر از قوه الکتربسیته است

عریة

امتعتما یا مقلتی بنظرة **واوردتما قلبی اشد الموارد**

اعنی کفاعن فوادى فانه **می البغی سعی اثین فی قتل واحد**

اگر چشمان نبینه روی زیبا **کجا دونه که خوبان در کجا بی**

زیرا حواس در جای خود ساکن و جز بامس و لمس و مانند آن حرکتی از خود ابراز ندهند الا حس بصر که در جای خود حرکت و اثر دارد (این نظر از دور چون تیر است و سم تا آخر) و در احادیث است نگاه تیر زهر آلودی است از تیرهای شیطان بلی حس بصر است که بیک نظر ممکن است خرمن عفت را با آتش رغبت نفس سرکش بکشد و پوشیده نیست هر شهرستان عفتی که بتاراج رفته اولین و سیله اش جز گشودن رخسار زیبا که بزرگتر دروازه آن شهر است نبوده و نخستین تیری که بطرف آن قلعه رفیع برتاب شده جز نظری بآن طلعت شیوا نبوده - عقل و دانش که عفت را گوهر گرانبهای کان

انسانیت میدانند حجاب صورت را قفل آهنین صندوقش میدانند دلربایی سایر اعضا، بیش از دلربایی صورت دلبر نیست سایر اعضا، که باید مستور بماند آنچه در دلبری سرآمد همه است بایستی بطریق اولی مستور ماند و مکشوف نگردد و در این مقام بیانی از کلام بنظر آمد و آن این است :

چنانکه امروز علمای فیزیک ثابت کرده اند و سابقاً

در نظر قوه مقناطیسی نیز کم و بیش بدان پی برده بودند قوه مقناطیسی در تمام اشیاء موجود است و این قوه دو نوع است

و جاذبه است

مثبت و منفی و همیشه مثبت منفی را بطرف خود

جاذب است و میکشد و این قوه بدون استثناء در همه جاهست و باجزئی تفکر و

اندیشه حقیقت این امر بر همه ثابت میشود قوه مقناطیسی در انسان بیش از سایر

موجودات از جماد و نبات و حیوان بودیعت نهاده شده و شاید قسمت اعظم زندگی

بشر بر روی آن دور میزند این قوه بقدری بزرگ است و نتایج عظیمه دارد که

شاید بعدها بفهمند که تأثیر آن در زندگانی بشر از حواس پنجگانه بیشتر است

یکی از تظاهرات بزرگ مقناطیسی در انسان جاذبه محبت است که سرآمد آنها

جذبه و عشق و طبیعتی ترین آنها محبت اولاد ، محبت پدرو مادر ، برادر و خواهر ،

زن ، اقوام ، دوستان ، آشنایان ، هم نشینان و غیره مخصوصاً غریزه جنسی میباشد .

غریزه اخیر در بشر بحد اعلی موجود است و اگر بعبارت ساده تری توضیح دهیم

میگوئیم (مرد زن را وزن مرد را بجانب خود میکشد این قانون طبیعی است

و تخلف بردار نیست) خداوند قوانین زناشویی را در اسلام که کاملترین قوانین

در این موضوع است تا که مردم قوای مزبور را تحت لگام در آورند معین فرموده

و حداکثر احتیاج تظاهر قوه مقناطیسی را مراعات فرموده و پس از ازدواج

برای لگام نهادن بر روی این غریزه طبیعتی بزرگترین دستور خداوند در قرآن

در آیات حجابیه بحد اکمل توضیح فرموده که از جمله در این آیه غض است

و بزرگترین دستوری که برای جلوگیری از تأثیر

سوء قوه جاذبه جنسی در این آیه فرموده فرو گرفتن

و پوشانیدن دیده است بمعنائیکه مکرراً بیان شد و

خلاصه اش آنکه مردان بزنان نامحرم نگاه نکنند

اکمل در جلوگیری

از فساد حجاب است

وزنان هم بمردان نامحرم نظر نیندازند و در صورتیکه این دستور کلی کاملاً

نوعاً بدون عسر و حرج ممکن الاجراء باشد و اجراء شود برای حفظ عفت جامعه

کافی خواهد بود و چنانچه اجراء نگردد عفت محفوظ نخواهد ماند و حجاب

وسیله اجراء این امر است گرچه باوجود مانع و حجاب بانبودن عفت ذاتی باز عفت

بسا عملی نشود ولی از آنجائیکه علماء بزرگ روان شناسی ثابت کرده اند که مهمترین راه نفوذ مغناطیسی چشم است و از جانبی هم واضح است که مقید و مواظب نمودن مرد خود را بنگاه نگردن بزن در معابر و مجامع که چاره از بودن و مرور در آنها ندارد عسر و حرج شدید است و مرد بالاخره مرد است چنانچه بزنی که در حجاب نیست نگاه کند آتش شهوت در او پدید آید و قوه جسمانی بروحانی غلبه کند و قوه مغناطیسی نسبت بزن اثر کرده او را باحال شهوت بطرف زن جلب نماید . حجاب و دستور حجابی از شرع مقدس بر حسب آیات حجابیه از قبیل چادر و پوششها برای مخفی داشتن زن از مرد مواضع وزینتهای بدن را از صورت که عمده محل توجه و مغناطیس بزرگ است و سایر اعضا مقرر شده تا رابطه مانیتیکی جنسیت در اثر قوه نگاه بخصوص بصورت برقرار نشود و جذب نماید و فلسفه حجاب باصطلاح الکتریکی برای تأیید و کمک بفرود گرفتن و پوشانیدن چشم که اولین دستور عفت است برقرار گردیده است و از بدیهیات است که با نبودن حجاب معنوی و عفت ذاتی چنانچه حجاب ظاهری نیز نباشد با آن رابطه و قوه الکتریکی و جذب مغناطیسی و جاذبه نگاه چه مفاسدی را در بر خواهد داشت .

(۶) قوله تعالى الا ما ظهر منها . مراد از این جمله **ولا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها** همانست که گفتیم زیور زن باید مستور باشد و بهیچوجه آشکار نگذارد چه طلا آلات و سایر زیورهای زنانه یا آنکه لباس زنانه باشد جز لباسهاییکه روپوش لباس است که ستر آنها ممکن نیست

و مزید توضیح آنکه زینت و زیور هر چیزی عبارتست از چیز دیگریکه بر آن چیز افزوده شود و موجب خوش نمائی او گردد و در قریب بیست موضع در آیات قرآنی زینت بهمین معنی لاغیر استعمال شده و از آنجمله در دو آیه مذکوره ما یخفین

**زینت زیور اعضاء است
نه خود اعضاء**

من زینتهن الایه و غیر متبرجات بزینة و خذوا زینتکم عند کل مسجد
و جز اینها و اینمعنی در لغت و استعمال عریفه قابل شبهه نیست و حقیقتاً بهیچ عضوی از اعضاء بدن و زینت و آرایش خود آنها زینت گفته نشود و اگر گفته شود قطعاً مجاز خواهد بود در فارسی بگوشوار و دست بند و لباس حریر مثلاً زیور گویند و در عربی زینت نامند و چنانچه در فارسی چشم فتان و ابروی که آن وقت رعنارا زیور نگویند همچنین در عربی زینت نامند و جمله مذکوره از آیه در مقام بیان حکم زینت و زیور زنان است و آنرا بدو قسمت منقسم فرموده

**زینتی که ستر آن
ممکن و لازم است
و زینتی که ستر
آن لازم و
ممکن نیست**

يك قسمتی که برای زنان ممکن است مستور
داشتن آنرا حکم فرموده که بایند زنان آشکار
نگذارند و هویدان سازند و قسمت دیگر را که برای
زنان ممکن نیست مستور داشتن آنرا زیرا که خود
بخود نمایان است و پوشش پذیر نیست استثناء فرمود
و پوشانیدن آنرا لازم نشود تا تکلیفی زائد بر فراخور
طاقت نفرموده باشد و تشخیص هر يك از این دو قسمت

را خود عهده دار نشده و بیان نفرموده و بمانند سایر موضوعات عرفیه بنظر
عقل و عرف واگذار نموده و چنانچه بعقل و عرف برای تعیین هر يك از این دو
قسمت رجوع شود دیده میشود که تمام زیور زن را چه لباس باشد و چه سایر
آلات قابل پوشش میدانند جز چیزهاییکه خود نمایان بوده و هست و پوشش
پذیر نیست از روپوش لباسها هر چه باشد و بهر اسم نامیده شود از چادر و عبا
و نقاب و روبند و دستکش و پاپوش و کلیه آنچه در وقت بیرون آمدن از خانه
بر روی لباسها و بدن خود میپوشند و جز آنچه در لباس و غیره بر سبیل اتفاق و بدون
اختیار آشکار شود چه آنکه در آنحال برای زن ممکن نیست مستور داشتن
آنرا پس به مقتضای اینجمله **ولاییدین زینتهن الاماظهر منها** زیور زن باید
مستور شود و بهیچوجه آشکار نگردد چه آنکه آن زیور طلا آلات زنانه
باشد یا آنکه لباس زنانه باشد جز لباسهاییکه روپوش تمام لباس زن میباشد
و جز آنچه از لباس و غیره بر سبیل اتفاق بدون اختیار آشکار شود که نمایان
بودن آنها و آشکار شدن آنها مفتقر و معفو است

(۷) مانند عبدالله بن مسعود از بزرگان

**قول بزرگان فقهاء
که زینت ظاهره
فقط همان ظاهر
لباس است**

مفسرین امامیه در صدر اسلام و از ممدوحین امامی
تقه از جمله صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و
شیخ طوسی در تبیان و شیخ طبرسی در جوامع الجامع
و فاضل مقدارد در کنز العرفان و فاضل هندی در کشف -
المثام و شیخ محمد حسن در جواهر الکلام و مولی

فتح الله کاشی در منهج الصادقین و جز اینان و همگی تصریح کرده اند که مراد
از **الاماظهر** در آیه (زینت ظاهره) ثیاب (لباس) است فقط و همین است
مستفاد از جمله و بزرگان فقهاء شیعه که تصریح کرده اند بجزمت نظر بزن
نامحرم مطلقا از صورت و دست و سایر اعضاء بدن از علامه در تذکره و فخر
المحققین در ایضاح القواعد و ابن ادریس در سرائر و صدوق در مقنع و مفید در مقننه
و محقق ثانی در جامع المقاصد و جمعی دیگر و مولی فتح الله در تفسیر منهج الصادقین

مینویسد **ولاییدین زینتهن الاماظهر منها** و ظاهر نسازند آرایش خود را چه جای آنکه مواضع آنرا بنمایند مگر آنچه ظاهر شده از آن زینت و مراد نفس زینت است و نظر در آن حرام است زیرا که نظر بآن وسیله نظر است بمواضع آن و اما آنچه ظاهر باشد حرام نیست بجهت لزوم حرج که منفی است در دین و مراد بظاهره ثیاب است فقط بجهت اطلاق فقهاء بر آنکه همه بدن عورت است مگر برزوح و محارم تمام شد ملخصاً و فاضل مقداد در کتزالعرفان مینویسد قریب همین را تصریح میکنند که مراد از زینت ظاهره فقط ثیاب است (۸) خلاصه کلام در مقام آنکه مراد از زینت ظاهره

**جز سطح ظاهر لباس
سایر زینت‌ها و
مواضع آن
لازم‌الستر
است**

بتصریح زرگان مفسرین و فقهاء چنانکه گفتیم همان لباس است بطوریکه بیان شد و از آیه مستفاد گردید که باید زنان زینت خود را ظاهر نگذارند و هویدا نسازند و از نظر نامحرم بیوشانند جز زینتی که خود ظاهر است و پوشیدن آن ممکن نیست از ظاهر لباس و از آنچه خود اتفاقاً نمایان شود از اطراف جامه

که معفو است و جز این زینت ظاهره را (باب تفسیر و معنای مذکور) تمامی زینتهای خود و مواضع آنها را و تمامی اعضای بدن را مطلقاً از صورت و اعضای دیگر واجب است ظاهر نگذارند و هویدا نسازند و از نظر نامحرم بیوشانند و همین معنی و تفسیر آیه معتضد است بآیات دیگر (قرآن) و سنت و عقل و مطابق است باعموم و اطلاق آیات و روایات و موافق باخصوص نصوص بعضی آیات صریحه و شأن نزول آیه مبارکه که غض و روایات صحیحه و احتیاط در دین و اراده شارع و سیره قطعیه مستمره اسلامیّه و ادله قاطعه و مخالف جمهور عامه . و تمام اینها دلالت واضح صریحه دارند بر وجوب پوشانیدن زن تمامی اعضاء بدن را مطلقاً از صورت و سایر اعضاء از اجنبی و بر وجوب چشم پوشی مردان اجنبی از تمامی اعضاء زنان نامحرم مطلقاً و حرمت نظر بآنان مطلقاً بدون تخصیصی برای این ادله

و در مقابل این ادله در جمله از اخبار مختلفه که تفسیر زینت ظاهره در جمله **الاماظهر** به ثبات و بسرمه و انگشتر و خضاب کف و دست برنجن و بصورت و ذراعین (دوبازو) و بدو کف و اصابع (انگشتان) و نیز بعضی اخبار دیگر که بنظر ظاهر سطحی دلالت دارد بر جواز اظهار زن صورت و کف دست و بر جواز نظر مرد اجنبی بصورت و قدمان و کف و بموضع دست برنجن

زن نامحرم و این جمله اخبار و بعضی اخبار دیگر بظاهر مخالف و معارض با تمامی آن ادله مذکوره است و بهیچوجه قابل تخصیص و تقیید آن عمومات و مطلقات آیات و روایات و معارضه با آنها و قابل تقابل با آن ادله قاطعه نیست و در مقام ترجیح از تمامی جهات آنها مقدم و اینجمله و بعضی اخبار مطروح و مردود و یا محمول بر تقیه و یا مأول اند

بعضی اخبار مختلفه قابل معارضه با مختار نیست
توضیح این اجمال آنکه علاوه بر ضعف و ارسال بعضی از آن اخبار
اولاً تفسیر الاماظهر در این اخبار مختلفه بآنچه در آنها وارد شده چنانکه صاحب جواهر و دیگران نوشته اند

بقدری مختلف است که امیدی در جمع میان آنها نیست و این خود باعتباری کافی است در عدم وثوق بآن اخبار و مشتمل است بر چیزیکه قائلی بآن نیست (از ذراعان و قدمان) و چنانچه این اختلاف و اشتغال مسقط استدلال بآنهاست نباشد بایستی به ترجیح در آنها رفتار شود و ترجیح با اراده همان ثیاب است که در بعضی از آن اخبار وارد است بجهاتیکه اشاره شد و بتفصیل خواهد آمد پس اراده ثیاب همین است

و ثانیاً این جمله و بعضی اخبار مخالف و معارض است با اطلاق و عموم آیه غض (**قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ ابْصَارِهِمْ**) و اطلاق و عموم آیه را نتوان تخصیص بآن اخبار مختلفه داد و تخصیص در اینجا خارج از قوانین علییه و قواعد عربیه است زیرا نقطه نظر در غض بصر عمده چشم پوشیدن از صورت و مذکورات در آن اخبار مختلفه است (جز در ذراعان و قدمان که گفتیم اصلاً قائلی ندارد) چه که قبل از نزول و وجوب حجاب در اسلام عادت بکشف اعضای دیگر جاری نشده بود تا آنکه امر به چشم پوشی مردان و ستر آنها بر زنان شود گرچه این امر در سایر اعضا بطریق اولی جاری است

و توضیح اینمطلب آنکه هرگاه کسی در آیات و روایات وارده در باب حجاب تأمل نماید و نظری به عالم زنان قبل از دستور حجاب و بعد از دستور حجاب اندازد حال آنها را قبل از دستور و بعد از دستور

دستور حجاب عمده ناظر بصورت است

چگونه تشخیص میدهد آیا ممکن است تصور نماید زنان اسلام قبل از دستور حجاب برهنه و عربان بوده اند و بعد از دستور حجاب لباسی در بر خود نموده اند و بدن خود را از نظر مرد بیگانه مستور داشته اند ولیکن صورت و دست خود را بحال سابق گذارده در برابر نظریگانگان مستور نمودند . البته چنین نیست

چه آنکه هر کس بطور قطع میدانند زنان اسلام قبل از دستور حجاب مانند بعض زنان دهات و صحرائشینان لباس دربرداشته‌اند و بدن خود را از نظر مرد بیگانه مستور میداشته‌اند و آنچه معمولاً مکشوف بوده فقط صورت و دست آنها بوده و پس از صدور فرمان حجاب در اسلام همان زمان ملزمه شدند که مستور بدارند آنچه را که قبلاً مکشوف میداشته‌اند یعنی صورت و دست خودشانرا بواسطه فرمان حجاب مستوردارند . حال میتوان گفت بلکه یقین نمود که دستور حجاب فقط ناظر بلزوم پوشانیدن صورت و دست میباشد چه آنکه اگر مقصود از دستور حجاب پوشانیدن سایر اعضاء بدن غیر صورت و دست بوده این مقصود خود حاصل بوده و احتیاج بلزوم فرمان جدیدی نداشته و فرمان بدین امر حاصل البته بیپرده و لغو باشد و از حکیم علی الاطلاق البته صدور نباید و لکن نزول فرمان جدید از طرف ملك علام دائر بلزوم حجاب در اسلام متفق علیه تمام فرق مسلمین و اخبار موجوده در کتب علمای اسلام میباشد پس بطور جزم میتوان تصدیق نمود که تمام روایات پس از دستور حجاب اتفاق دارند که باید زن در حجاب رود و آنچه را که زنان قبل از دستور حجاب مکشوف مینمودند مستور بدارند و چون معلوم و مقطوع است که زنان قبل از دستور حجاب فقط صورت و دست خود را مکشوف مینمودند و سایر اعضاء را مستور میداشته‌اند پس میتوان تصدیق نمود که دستور حجاب و تمام روایات اتفاق دارند که باید صورت و دست زن مستور شود . چه آنکه تمام آنها متفقند که حجاب در اسلام مقرر آمده و فرمان جدیدی راجع بآن نازل گردیده و چنانچه آن بعض اخبار که اشاره شد بر حسب ظاهر برخلاف دلالت داشته باشد بر خلاف امر مسلم در اسلام و مخالف متفق علیه دستور حجاب و روایات و ظاهر آن مردود خواهد بود (بلکه میتوان گفت باعتباری خود با خود تناقض دارد چه آنکه همان بعض اخبار خود تصدیق دارد که حجابی در اسلام مقرر گردیده و از نظر در احوال زنان قبل از دستور حجاب و بعد از آن بطور یقین معلوم شده است که آن حجابی که در اسلام مقرر گردیده و در مورد تصدیق این بعض اخبار هم هست ناظر بلزوم مستور داشتن صورت و دست بوده پس این تصدیق خود این بعض اخبار منقض است با مدلول خود این بعض پس تأمل نما که بنابراین قابل اعتماد نیست و از درجه اعتبار اصلاً ساقط است) و بعد از آنکه واضح شد دستور حجاب و ورود روایات در باب حجاب ستر صورت و دست است واضح خواهد شد که غض بسر در آیه عمده چشم پوشی از صورت و دست است و ستر صورت و دست نیز بر زنان واجب است تا لازم نیاید عسرو حرج منفی در شریعت در غض بصر مردان چنانکه به تفصیل خواهد آمد و ثالثاً غالب متبادر از نظر بانسان آن نظر بصورت و دست است بحکم عرف زیرا این دو میباشند موضع نظر و سایر اعضاء مستورند غالباً بلباس و

بنابراین پس آیه غض بلکه جمیع ادله داله بر تحریم نظر باجنبیه ظاهر در حرمت نظر بوجه است و تحریم نظر بوجه قدر متیقن از مورد آیه **يَغْضُوا** **من ابصارهم** و قدر یقینی از حرمت نظر باجنبیه است که در اخبار متواتره وارد شده و قول باستثنای وجه و اشیاء مذکوره در آن اخبار مختلفه از استثنای متبادر و قدر متیقن از لفظ است و حمل لفظ بر غیر متبادر است و این جایز نیست پس اگر فرض شود خبر نص صریحی در جواز تعدد نظر بوجه و مذکور است در آن اخبار (و حال آنکه چنین خبری نیست) هر آینه مخالف باقرآن و بلکه معارض باتمامی اخبار و ادله قاطعه داله بر حرمت نظر باجنبیه خواهد بود و باید مطروح و یا معمول بر تقیه شود .

و بالجمله پس از وضوح اینکه متبادر غالب و قدر متیقن از نظر بحکم عرف چنانکه فقهاء نیز تصریح کرده اند نظر بصورت است پس غض بصر از نظر بصورت اجنبیه در آیه و وجوب پوشیدن چشم از نگاه بنام محرم در اخبار حرمت نظر باجنبیه قدر متیقن از مورد آیه و اخبار خواهد بود و از بابت قاعده کلیه که عام نسبت بقدر متیقن و مورد خود مثل نص صریح است آیه و اخبار نص صریح در حرمت نظر بصورت خواهد بود و تخصیص و استثنای وارد بر عام نسبت بموردش که قدر متیقن و مراد است از قواعد علمیه و قوانین عربیه خارج و غلط و لغو و مسهجن خواهد بود پس استثناء و اخراج صورت مذکور است در آن اخبار مختلفه از مورد و قدر متیقن از آیه و اخبار حرمت نظر به اجنبیه با تضافر و صحت و بلکه تواتر آن اخبار و تخصیص عموم و اطلاق آیه و اخبار را بآنچه در آن اخبار مختلفه است صحیح نخواهد بود و مخصوصاً در علم اصول در موضوع شأن نزول آیات قرآنیه مینویسند هر گاه عمومی از آیات تخصیص داده شود تخصیص بجز سبب نزول جایز است و اما تخصیص عموم بسبب نزول جایز نیست و سابقاً گفتیم استفاد از خبر در شأن نزول این آیه غض در باره جوان انصاری است که نظر بصورت زن اجنبیه نموده بود و نیز گفتیم پس از وجوب غض بصر حجاب مذکور است در آن اخبار از صورت و جز آن واجب آید تا عسر و حرج منفی لازم نیاید

و رابعاً ظاهر آن اخبار مختلفه معارض است با مفاد آیه شریفه (۵۹) سوره احزاب **يَلْبَسْنَ عَلَيْهِنَ مِنْ جَلَابِیْهِنَ** تا آخر (نزدیک بپوشانند بر خودهایشان از صورت و تمام بدن از چادر هایشان این نزدیکتر است بآنکه شاخه شنوند بحریت و عفت پس آزار کرده نشوند) و چنانکه مفسرین نوشته اند این آیه نص صریح است در وجوب پوشیدن

زنان تمامی بدنرا از صورت و سایر اعضاء بدن از نامحرم و تمامی مفسرین شیعه و سنی از متقدمین و متأخرین متفق‌الکلمه بدون خلاف از احدی بهمین طور مذکور تفسیر نموده‌اند و از صحابه و مفسرین قرن اول اسلام نقل کرده‌اند و حتی طریقه روگرفتن را هم گفته‌اند ابو‌الفتح رازی در تفسیر خود مینویسد عبدالله بن عباس و عبیده گفت مشکل آنست که زنانرا فرمود که سروروی پوشید و یکچشم رها کنید که بآن مینگرید و خامساً مخالف است با آیه حجاب و اذا سئلتهموهن متاعاً فاستلوهن من وراء حجاب آیه (۵۹) سوره احزاب و هر گاه درخواست نمودید از زنهای (پیغمبر) متاعیرا پس درخواست نمائید از ایشان از پشت پرده حاصل مفاد آیه اینست که در وقت خواستن متاع در خانه از پشت پرده باشد تا چشم بزوجات نبی نیفتد و مقصود از روح این دستور مستور بودن زوجات است از نظر بیگانه که هم زوجات خود را از نظر بیگانه مستور دارند و هم بیگانه نظر بصورت آنان ننماید و چنانچه حجاب صورت لازم نبود و نظر بصورت جایز بود در طرق و شوارع محل انظار پس چه فائده ای در حجاب و پشت پرده بودن در خانه داشت در وقت درخواست متاع

و سادساً مخالف است با اشعار آیه (۵۹) سوره نور والقواعد من النساء تا آخر از تخصیص ترخیص گذاردن چادر و سرانداز و اظهار صورت و دست بدون اظهار زینت برای خصوص زنان پیر نا امید از نکاح که مفاد آیه است معلوم است حرمت و عدم جواز گذاردن چادر و وجوب حجاب و مستور داشتن صورت و دست برای جز آن زنان از زنان جوان و حرمت نظر بآنان چه که وجهی برای تخصیص وضع ثیاب در آیه بقواعد ابتدا ظاهر نیست جز همان اختصاص قواعد بوضع و در این مقام است اظهاریت فائده انتفاء حکم نزد انتفاء وصف و اگرچه قائل به حجیت وصف در غیر مقام نباشیم چنانکه مفسرین (از جمله در مجمع البیان) مفهوم وصف را در اینجا حجت دانسته و در مفاد تفسیر آیه مینویسد زنان پیری که از زناشوئی نشسته و امید بازدواج ندارند جایز است چادر و مقنعه (روپوش) خود را بردارند و باروی گشاده باشند و جوانان از زنان نبایست بردارند و جایز نیست گشاده رو باشند.

و سابعاً معارض است با شأن نزول آیه غض که باتفاق شیعه و سنی در واقع نظر جوان انصاری بصورت زن نامحرم بوده و این آیه در وجوب غض بصر و چشم پوشی از نظر بصورت نازل شده و همین است از یکی از جهاتیکه گفتیم حرمت نظر بصورت قدر متیقن از مورد آیه است و عام نسبت بقدر متیقن و مورد خود نص صریح است.

و ثامناً مفاد ظاهر بعض آن اخبار که جواز اظهار کردن صورت و کفان

است بر خلاف ظاهر مفاد جمله **الاماظهر منها** است که فعل لازم است و ظاهر در ظهور بنفسه بخودی خود است نه اظهار که فعل متعدی است و تاسعاً مفاد آن اخبار که مشتمل است بر ذکر وجه و کفان و ذراعان و قدمان مخالف است با ظاهر جمله **الاماظهر منها** از اینجهت که مفاد اینجمله زینت ظاهره است و باینمذ کورات اطلاق زینت نشود و باینها زینت بر سبیل حقیقت نگویند چنانکه ظاهر است و سابقاً مشروحاً توضیح آن داده شده علاوه بر آنکه در ذراعان و قدمان اصلاً قائلی ندارد

و عاشرأ مفاد ظاهر آن اخبار که جواز اظهار مذکورات در آنها است و جواز از نظر بآنها است مخالف است با ظاهر عموم

و اطلاق آیه غض بصر از اینجهت که گفتیم مورد این **حرمت نظر بصورت** آیه و قدر متیقن از نظر بحکم عرف، نظر بصورت **مستلزم ستر صورت** و مذکورات در آن اخبار است و ابن وجوب چشم پوشی مردمان از صورت و آنمذ کورات مستلزم است **است** وجوب ستر صورت و آنها را بوجهی که یکی از

آنها آنستکه حرمت نظر بصورت زنان با واجب نبودن ستر صورت بر آنان مستلزم مسر و حرج منفی و تکلیف شاق و بهانند تکلیف بمالایطاق است بر مردان و از قبیل آنستکه به صیاد بگویی بگیر و به صید بگویی قرار کن و چنین حکمی از حکیم قبیح است

به آهو میکنی غوغا که بگریز بتازی هی زنی اندر دوبدن
مرا گویند چشم ازوی بپوشان وراگو برقمی برخویشتن پوش
نمی شاید گرفتن چشمه چشم که دریای درون میآورد جوش
و شاعر عرب گوید :

و كنت اذا ارسلت طرفك رائداً **لقلبك يوماً اتعبتك المناظر**
رايت الذی لا كله انت قادر **عليه ولا عن بعضه انت صابر**

پس بایستی ملتزم شد بوجوب حجاب بر زنان تا مستلزم این مسر و حرج برای مردان نشود و از این قبیل تلازم است شرعاً حرمت نظر بصورت که ملازم است وجوب ستر را بر صاحب عورت و حرمت استماع غیبت ملازم حرمت غیبت و حرمت استماع غنا ملازم حرمت غنا و نظایر اینها است .

مثلاً در شهریکه تمام اهلش مکشوف العوره در طرُق و شوارع حرکت کنند و انسان در میان آنان واقع شود در حالیکه همه قسم محتاج بحرکت در بازارها و خیابانها است برای انجام مهام خود چگونه ممکن شود او را نظر

نکردن بعورت کسی و هر گاه گفته شود اگر انسان واقع شود در چنین بلدی که تمام زنان در آن بدون حجاب و مکشفات الوجوه باشند و نظر نکردن بآنان موجب عسر و حرج گردد پس حکم حرمت نظر بآدمه عسر و حرج مرفوع خواهد شد و نظر تا آنجا که عسر و حرج است جایز خواهد بود و این جواز نظر در این مورد بآدمه حرج منافات ندارد حرمت ذاتیه نظر را که اگر حرج نبود پس مقتضی مدلل داشتیم که چشم پوشی از نظر بصورت اجنبیه متبادر و قدر متیقن است از مورد آیه غض بصر و استثنای آن و تخصیص عموم آیه بغیر این مورد بی مورد است در اینجا از این کلام جواب داده شود بلی در صورت مفروضه چنین است که مذکور گردیده نه مطلقاً چه که فرق است ما بین اینکه حادث شود حرج بعد از جعل حکم بسببی از اسباب خارجی در بعضی افراد یا بعضی بلاد مثل مثال مذکور در عورت و مکشفات بودن نسوان و بین اینکه حرج لازم شود طبیعت حکم اولی را از اول امر و در اصل جعل در قسم اول برداشته میشود حکم بواسطه حرج و ضرری هم ندارد در رفع حکم زیرا رفع حکم باتفاق وقوع حرج منافی نیست وجوب حکم را در اصل شرع بخلاف قسم دوم زیرا حکمی که از اول جملش حرجی باشد حرج مانع است از اصل وجود و جعل آن حکم و آیه لیس علیکم فی الدین حرج ناطق است بهمین معنی چون معنی آیه این است که حکم شرعی وقتی ملازم شد حرج را از دین نیست یعنی حرج مانع از جعل او است و حرمت نظر بزن ملازم است حرج را با عدم وجوب حجاب در اصل جعل پس مطلب همانست که با وجوب چشم پوشی مردان از نظر بصورت زنان واجب خواهد بود پوشیدن صورت بر آنان تا لازم نیاید عسر و حرج بر مردان .

و نیز گفته نشود چنانکه غض بصر بر مردان بنص آیه
قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ أَبْصَارَهُمْ واجب است
 همچنین غض بصر بر زنان نیز باید واجب باشد
 بنص آیه **وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ**
 و بنا بر آنچه مذکور گردید حجاب و پوشیدن صورت

حجاب بر زنان
واجب است
نه بر مردان

بر مردان نیز واجب خواهد بود بمانند زنان زیرا گفته خواهد شد حجاب بر مردان واجب نیست زیرا .

اولاً حجاب زنان که ثابت است بدلیل کافی است از حجاب مردان و در دلیلی حجابی برای مردان نیامده .

و ثانیاً بموجب حیاتی که نوعاً در زنان هست و مانع است از تعقیب مردان

و فساد مترتب بر آن از نظر آنان بمردان آن تعقیب و مفساد نظر مردان بزنان غالباً کمتر است .

وثالثاً از توضیحات است که مدار تمدن و انتظامات و معاملات و کلیه عملیات بمردان است و حجابشان موجب عسرو حرج است بخلاف زنان و وجه .

دیگر از وجوه استلزام و جوب چشم پوشی مردان و جوب حجابرا بر زنان و جوب نهی از منکر فعلی و عملی است که باید زن نهی فعلی نماید بیوشانیدن خود در موقع نظر نامحرم و وجه

سیم ترك معاونت بر اثم است بر زن که خود را بیوشاند تا نظر نامحرم در موقع نظر باو نیفتد

و حادی عشر این اخبار مختلفه مخالف و معارض است
و جوب ستر صورت با اطلاق و عموم طوایف روایات مستفیضه صحیحه
و سایر اعضاء و معتبره بلکه متواتره داله بر صراحت و فحوی و ظهور و اشعار بر وجوب ستر زن خود را مطلقاً از صورت و سایر اعضاء و تحریم نظر باجنبیه مطلقاً از صورت و اعضاء دیگر و طوایف آن روایات فوق حد احصاء و بیشتر از استقصا است و آبی از تخصیص و تقیید و استثنای از آنها است

از قبیل اخباریکه زنان عورتند و آنانرا در خانه پنهان کنید و اخبار منع از نظر باجنبیه و اینکه نظر تیر زهر آلود شیطان است و روایاتی که نظره اولیه (غیر عمدیه) معفو و ثانیه (عمدیه) حرام است و روایاتی که در نظر اتفاقی واجب است پس از نظر صرف نظر و اخباریکه در نظر اتفاقی امر باتیان اهل شده و اخباریکه چشم پوشی از اجنبیه از واجبات بر چشم است و اخباریکه دال بر امر به چشم پوشی است و اخباریکه امر اکید شده بستر زنان و پوشیدن چشمشان از نامحرمان و اخباریکه دال است بر عدم جواز اذن مرد زنا بر رفتن عروسها و مطلق مجامع و اخباریکه نهی شده از نظر مملوك بمالکه خود و از نظر خصی بزنا نامحرم و اخباریکه دال است بر وجوب قناع و خمار برای زنان آزاد پس از بلوغ و اخباریکه امر شده بمردان حبس زنان در خانه هایشان و اخباریکه دلالت دارد بر حرمت نظر زن بمرد اگر چه کور باشد و نیز اخبار نهی از بیرون آمدن زنان بدون ضرورت از خانه و پوشانیدن زنانرا به حجاب و حبس زنان در خانه و نهی از رها کردن چشم و نهی از استدامه در پی قرار دادن نظر و ایجاب نظر اندوه و حسرت طویل را و نهی از نظر به پشت زنان از روی لباس و نهی از خلوت با اجنبیه و حرمت مصافحه با اجنبیه و بیعت گرفتن پیغمبر

صلی الله علیه و آله از زنان بدست بردن در ظرف آب بدون دست دادن و نهی از مدافعه و مزاحمت زنان در راه بامردان و بهترین چیزها برای زن ندیدن اجنبی است او را و ندیدن او است اجنبی را و نهی از نماز زن در بیرون خانه و مسجد بودن خانه برای زن و نهی از پر کردن چشم از نگاه بنام محرم و نهی از نظر بزن در خانه همسایه و تولید شهوت در دل از نظر و چشمها تله های شیطان است و نظر قاصد زنا و فتنه است و پوشانیدن چشم موجب راحت دل و ایمنی و کمی اندوه است و زنان صیدها و تله های شیطانند و نهی زنان از نظر بامردان و منع زنان از غرفه ها و مجامع و منع زینت جز برای شوهر و نهی زن از راه رفتن در وسط جاده و نهی از استعمال کردن زن بوی خوش را در بیرون از خانه و نهی از انکشاف زن خود را برای زن یهودیه و نصرانیه و نهی از نظر بموهای اجنبیه و مانند مویها و جواز نظر بخصوص زنهاى اهل دهات و صحرائشین و کافرات که وقتیکه نهی کرده شوند از گشاده روئی منتهی نشوند و نشوند و تعلیم نصف سوژه از پشت پرده در موضوع مطلقه قبل از دخول و در احرام حج زن که در صورت او است و نباید صورت را ببنقاب پیوشاند که در موقع نظربیگانه باید چادر و لباس بر سر را بیاندازد بطوریکه دور از صورت باشد و مانند نقاب بصورت نچسبد و بمانند سایبان باشد که هم بصورت نچسبد و هم صورت را از نظر نامحرم پوشیده داشته باشد تا اداء هر دو وظیفه شده باشد و زناى چشم نظر است و برگردانیدن پیغمبر صلی الله علیه و آله صورت فضل بن عباس را از نظر بصورت زن خشمیه و فحواى اخبار داله بر وجوب شدت تستر زنان از قبیل نبودن برای آنان اذان و جمعه و جماعت و عیادت و تشییع و لبیک و هروله و استلام حجر و حلق و جز اینها از احکام و خصالیکه بامردان فرق دارند و در خبر خصال از جابر از حضرت باقر علیه السلام هفتاد و سه خصلت است و از این قبیل طوایف روایات که زیاده اندازه شماره است و مفاد صریح و فحوی و ظاهر و اشعار آنها در موضوع شدت تأکید و اهتمام فوق العاده شارع مقدس است در ستر و تستر نسوان تمامی اعضاء را از نامحرمان و وجوب چشم پوشی مردان اجنبی از نظر بآنان مطلقاً و پس از توضیح دادن اینکه متبادر و قدر متیقن از غض بصورت در مورآیه نظر بصورت (و مذکور است در آن اخبار مختلفه) است و متبادر از نظر بانسان نظر بصورت است و در عین حال بانظر بمؤکد بودن این طوائف اخبار بتأکیدات عظیمه و معلل بودن بتعلیلات عقلیه واضح است عدم امکان تخصیص و تقیید اینها و روایات مطلقه و عامه وجوب ستر زنان و حرمت نظر بآنانرا بمفاد و ظاهر آن جمله مختلفه و بعضی اخبار مخالفه و واضح است که

اینها بمنزله نص و قدر متیقن است در مذکورات در آنجمله و بعضی اخبار که معارض با اینها است و آنجمله قابلیت تقابل و تعارض را با اینها بهیچوجه ندارند و از جهات تعاضد بآنچه سابقاً مذکور گردید اینها مقدم و مرجحند

و ثانی عشراً آن جمله و بعضی اخبار مختلف است با مفهوم اخبار اختصاص جواز نظر بصورت و کفین زنیکه اراده تزویج او باشد و فقهاء در این اخبار مفهوم را حجت دانسته بوجهیکه در **القواعد من النساء** مذکور گردید و ثالث عشراً مخالف است با مفهوم روایات امر به تنقب زن وقت شهادت بر او و مفهوم در این روایات نیز بمانند ماقبل است

و رابع عشراً مخالف است با صریح روایت معتبره از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر علی بن ابراهیم ثقه که فرمود **والزینة ثلاث زینة للناس و زینة للمحرم و زینة للمزوج فاما زینة الناس فقد ذکرنا و اما زینة المحرم فموضع القلادة فما فوقها و الدملیج و مادونه و الخلیخال و ما سفلی منه و اما زینة الزوج فالجسد کله** تمام شاهد برسد **و اما زینة المحرم** است که میفرماید زینت برای محرم پس موضع قلاده (گرددن بند) پس مافوق آنست و دبلج (بازو بند) و پائین تر از آنست و خلیخال (پای درنجن) و آنچه پائین تر از اوست و این روایت ظاهر در بودن موضع قلاده و بالاتر آن از صورت و سرو بودن دبلج و آنچه پائین تر از اوست از زینت مختصه به محارم پس جایز نخواهد بود نظر باینها جز برای محرم زیرا تفصیل قاطع شرکت است و خامس عشراً مخالف است با روایت صحیحه فضیل بن یسار نهدی که صریح است در وجوب ستر صورت و دست و روایت این است

فی الکافی باسناده عن فضیل بن یسار عن ابی عبد الله علیه السلام قال سئلته عن الذراعین هما من الزینة التي قال الله تعالی و لا یبدین زینتھن الا لبعولتھن قال نعم و مادون الخمار من الزینة و مادون السوارین قبل از ترجمه و شرح خبر پوشیده نماند که دون در خبر بمعنی تحت است و مادون الخمار اشاره بصورت و مادون السوارین اشاره بکف دست است و ظاهر بلکه صریح روایت دلالت دارد بر دخول ذراعین (بازوان) و نیز دخول صورت و کفان در زینتی که زنان باید ظاهر نکنند جز برای شوهران و محارم و سایر آنانیکه در آیه مذکور شده اند و ترجمه و شرح خبر آنکه فضیل پرسید از حضرت صادق ع از ذراعین آیا از زینتی است که خدا بتمالی فرموده ظاهر نکنند زینت خود را جز برای شوهران (تا آخر آیه) حضرت فرمود بلی ذراعان

از آن زینت است و آنچه زیر خمار (معجز) است (از صورت) از آن زینت است و آنچه زیر سوارین (دست برنجن) است از کفین نیز از آن زینتی است که خداوند فرموده ظاهر نکنند جز برای شوهران تا آخر آیه تمام شد ترجمه و شرح خبر و چون تفسیر زینت ظاهره در جمله **الا مظهر منها** در آیه نزد عامه (اهل سنت) بوجه و کفین شده بود و استثنای صورت و کفان از زینتی که لازم است پوشانیدن آن مشتهر میان عامه بوده و ستر صورت و کفان را از اجنبی لازم نمیدانسته اند امام علیه السلام در این خبر شریف پس از آنکه در جواب پرسش فضیل از ذراعان که آیا از زینتی است که باید اظهار نکنند زنان جز برای شوهران فرمود بلی از آن زینت است میفرماید **ومادون الخمار** که صورت است و **مادون السوارین** که کفین است نیز از آن زینت است برخلاف قول عامه و همین است معنای ظاهر و واضح خبر شریف که شکی در آن بهیچوجه نیست و جز اینمعنی اشتباه واضح است و این خبر از تمامی جهات مقدم است بر آن اخبارمختلفه از صحت سند و ظهور بلکه صراحت و اعتضاد بر معتضدات مذکوره سابقه

و سادس عشر مخالف است با احتیاط در دین و اراده شارع جسم ماده و وقوع در زنا و افتنان و ربه را و لذا احرام فرموده موصلات و موجبات و وقوع در آنرا و سابع عشر مخالف است با سیره قطعیه مستمره اسلامیان از صدر اسلام پس از دستور حجاب در جمیع قرون و اعصار و امصار در حجاب و ستر صورت و دست زنان مسلمه و عدم نظر مسلمین عمداً بصورت و دست زنان نامحرم و مسئله و جوب حجاب و روپوشی زنان از بیگانان از مسائل اجماعیه قطعیه مسلمین و از احکام بدیهیه ضروریه برجسته دین اسلام و از امتیازات بزرگ اسلامی است و اصل حجاب از آموز مسلمه میان مسلمین از صدر اول تا کنون بوده بطوریکه احدی از آنها هیچ تردیدی در ثبوت حجاب و تقرر آن در سنت سنیه محمدیه نداشته و جای شبهه برای احدی نبوده و با اختلافات فرق مسلمین در اصول و فروع در اینمسئله اختلافی نداشته اند و لذا نسوان مسلمات که ملتزم با احکام اسلام بودند از همان زمان نزول حجاب در حجاب شدند و از مردان روپوشیدند و هر قدر احکام اسلام بیشتر شیوع یافت امر حجاب بیشتر پیشرفت یافت و مسلمین بستگان خود را بمانند سایر تکالیف بحجاب میداشتند و از اینجهت لزوم حجاب و مستوریت در لسان عربی مسلمات را مغذرات و ربات الخدور و بفارسی پردگیان و پرده نشینان نامیدند (چه که حجاب بمعنی

سیره اسلامیة بر حجاب صورت بوده است

پرده است) و سیره قطعیه ممتده اسلامیة بر منع از کشف حجاب و گشاده روئی بوده و تمامی ارباب ملل و نحل خارجه اسلام میدانستند که حجاب صورت و روپوشی برخلاف همه آنها از دستورات مختصه مسلمة و احکام برجسته اسلام است و حتی از تنقیدات مسیحیه در این او اخر بر اسلامیه مسئله حجاب است گرچه تمامی فلاسفه بزرگ اروپائیان در این قرون اخیر بر خلاف آندسته تمجیداتی در حسن حجاب و منافع و مصالح روپوشی زنان مسلمان و بعکس مضار و مفاسد بی حجابی و همه بی عفتی و فساد اخلاق را در اروپائیان از فقط گشاده روئی در مقالات و مجلات و دائره المعارفهای خود شرح داده و نوشته اند که مجلات کثیره ابرا اشغال نماید .

و بالجمله سیره قطعیه دینیة اسلامیة در تمامی اعصار سابقه تا به صر نزول حجاب در احتجاب و روپوشی تمامی طبقات مسلمات در ممالک اسلامیة و ممالک خارجه با امضاء و تقریر ائمه و علماء مسلمین در هر قرنی بوده و حتی بطوری این مسئله جزو مسلمات بوده که اگر زنی مکشفه با روی گشاده بیرون میآمده مورد حملات صعبه و اعتراضات شدید میشده چنانکه در باره عایشه دختر طلحة بن عبدالله واقع شد که بدون حجاب خرامید و عرب تماماً بر او هجوم آوردند که چرا رو باز نموده و بالاخره بهمین جهت بی حجابی با آنکه پدرش از اشراف و ابن عم ابوبکر بود او را از زنان شرافتمند اخراج نمودند و چنانچه هیچ دلیل از آیات و روایات بر فرض هم برای وجوب حجاب و لزوم روپوشی در دین اسلام نبود جز همین سیره قطعیة اسلامیة که از صدر اسلام تا این عصر جریان داشته و در همه سیر و تواریخ ثبت و مسلم است هر آینه کافی و وافی بود در تمامی ادوار سابقه مسلمانان نسوان خود را امر باحتجاب و روپوشی میکردند و حجاب را از نظر اختصاصات مذهبی نه فقط از نقطه نظر اشرافیت و شخص برستی و همچنین وجوب چشم پوشی مردانرا از نظر بزنان بیگانه از صورت و سایر اعضا از نظر به مذهبیه یکی از مقررات واجبه حتمیه دینیة میدانستند و حجاب و روپوشی زنان و چشم پوشی مردان از آنان یکی از صفات مختصه و عادات دینیة خاصه و علامات مخصوصه زنها و مردهای مسلمان بود و بفرمایش فقهاء (از جمله صاحب جواهر الکلام) بی حجابی و نظر باجنبیه از منکرات دین اسلام شمرده میشود . و هر گاه زنی بی حجاب از خانه احياناً بیرون میآمد چنانکه گفتیم مورد همه قسم تقید و توبیخ واقع میشد و همیشه بطوری این مسئله اهمیت داشت که اگر یکی از علمای اعلام و اهل دیانت اسلام احياناً در کوچه و بازار و معابر عمومی مصادف با یک نفر زن بی حجاب رو گشاده میشد فوراً او را نهی از منکر و پوشانیدن صورت و رخساره

امر مینمود و بر گشادن روسرزش و توییح میفرمود و این رویه محسوس همه کس بوده و از این دلیل (سیره) باصطلاح علماء باجماع عملی و سیره قطعیه تعبیر میشود و خود کاشف است از یک برهان قاطعی که هیچگونه تردید و تزلزلی در آن نیست .

در اعصار سلطه اسلام زنان غیر مسلمان در حجاب بوده اند

و حتی زنهای غیر مسلمانهم در غالب اوقات و اعصار ماضیه از رعب شریعت مقدسه در بلاد اسلامیه جرأت نمیکردند بی رو بند و نقاب بیرون بیایند

کشف حجاب زنان بوادی و قری از بی دیانتی است

و بجز غالب اهل بوادی و قری زنی بدون حجاب نبوده و کشف صحرا نشینان و اهالی دهات که بنهی احدی منتهی نمیشوند چنانکه در اخبار اسلامیه است (و گشاده روئی بعضی از نسوان که پای بند دیانت نیستند) از باب جهالت و بیمبالاتی در دین است و

اینان غالباً در کلیه احکام شرع و عقاید دینیه قصور و تقصیر داشته و دارند و تارك نماز و روزه و عقد و طلاق و بقاء بر جنابت بسا و امثال اینها بوده و میباشند سیره اینان چون سیره اهل دیانت و شرع و منتهی بتقریر و امضاء معصوم نیست و مخالف آیات و روایات و برخلاف سنت و دلائل قطعیه و ناشی از مسامحه و بی دیانتی است

واضح است که حجت نیست و چنانچه هر سیره در این باب حجت بود بایستی سیره پاره از نسوان کاشفات متبرجات که کشف گلو و سینه و سرو و مو و ساعد و بازو و ساق و ران بل کلیه اعضاء جز عضو مخصوص در این زمان نهوده اند بایستی حجت باشد و حال آنکه بضرورت دین اسلام کشف مذکورات حرام و منکر حرمت آن مرتد و از دین اسلام بیرون است

حکایات با حجاب بودن زنان مسلم از صدر اسلام

و بالجمله از حکایات محققه و اقمه و قضایای مسطوره در کتب سیر و تواریخ معتبره اسلامیه آن دلالت تامه دارد بر بودن حجاب و لزوم احتجاب و پرده پوشی و روپوشی نه باندازه ایستکه در حیطه حصرو بیان آید .

از حکایات رفتن فاطمه زهرا علیها السلام بمسجد که لائت خماریها علی راسها و اشتهات بجلابها فنیطت دونها ملائة مقنعه خود را پوشید و چادر و عبا بر سر افکند و خود را بآن پیچید و با اینحال پرده آویختند و پشت پرده جلوس فرمود و حکایت پرده آویختن حضرت

رضاعیه السلام برای عیالات و مرتبه خواندن دعبل و حکایت آمدن فاطمه زهرا از خانه نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله که :

فتجلیبت بجلبابها و تبرقت ببرقعها و ارادت النبی ع پس خود را
در چادر پیچید و روی خود را به برقع مستور نمود (لغویون مینویسند و عکبری در شرح دیوان متنبی مینویسد **البرقع نقاب تتخذہ نساء الاعراب یستر الجبینین و الحواجب و الوجه فیہ ثقبان للعینین** و در منجد است **البرقع ما تستر به المرأة و وجهها** و در کنز اللغه است برقع روپوش)

و حکایت ام کلثوم خاتون ع که باصغر سن در فوت زهرا ع خرجت **ام کلثوم و علیها برقعة و تجر ذیلها متجللة** بر داء بیرون آمدن کلثوم از خانه و بر روی او برقی (روپوشی) بود

و حکایت آمدن زهرا ع در شب بر سر قبر پیغمبر ص و چراغها را خاموش کردن و حکایت آمدن شیخین نزد زهرا ع که حضرت امیر ع باو فرمود **سدی قذاعک فسدت قناعها و حولت و جهها الی الحایط مقفعه** و معجز خود را بسرو صورت بیفکن پس مخدره چنین کرد و روی خود را بدیوار نمود و در حکایت خطبه عقبه بنی هاشم زینب سلام الله علیها در مجلس یزید عنید متعرضانه بر سبیل ملامت و مذمت خطاب باو فرمود که **تخذیرک حر اترک و اماتک و سوقک بنات رسول الله ص سبابا قد هتکت ستورهن و ابدیت و جوههن الی ان قالت و تبصیح و جوههن القریب و البعد الی آخره** زنها و کنیزان خود را پس پرده از نا محرمان مستور داشته ولی دختران پیغمبر ص را به عنوان اسیری سوق داده در حالیکه پرده آنها را دریده ای و صورت های آنها را ظاهر و آشکار ساخته و بی حجاب نموده ای تا فرمود و نظر کنند بصورت آنان نزدیک و دور تا آخر این مخدره موصوفه بشجاعت ادبیه و عصمت الهیه اعمال جابرانه آن عنید را در حضور اعیان دولت با نهایت قدرت مجسم و محسوس خاص و عام نمود و این خاتون ستم دیده مصیبت زده ابدای وجه و گشاده روئی را در عداد مصائب بزرگ شمرد و به یزید اعتراض و تنقید فرمود که کجای عدالت تجویز این زوالت مینماید و چنانچه بی حجابی و گشاده روئی از صدر اسلام معمول میبود و حرام و قبیح شمرده نمیشد در این موضوع حق تنقیدی برای آن مخدره نبود که بفرماید **و ابدیت و جوههن** پس معلوم است که دولت جابره امویه برخلاف اسلام و معمول اسلامیان رفتار کرده بود که عقبه خاندان رسالت در مجلس رسمی که اذن عام خصوصی داده شده علناً اینگونه اعتراضات را میفرمود و اهالی مجلس و ارکان دولت را منقلب

میساخت و چنانکه گفته اند کم تر **ك الاول للاخر** در عصر مابئس القرون و شرها که آن قوانین مسلمه و احکام ضروریه اسلامیه مقرره مستقره در تمامی قرون سابقه که نسخ نشده و برقرار بود و بحکم دولت جابره حاضره تغییر یافت و منسوخ گردید از آن جمله که **زادت الدولة الجائرة فی الطنبور نغمه اخری حکم** رفع حجاب از عموم باجبار (کیف اجبار) بود که بالاخره منجر بکشف تمامی اعضاء الا، بلکه حتی، گردید و بالجمله چنانچه در مضمین خطبه مخدیره دقت شود واضح گردد که همان خطابه فمودن باین خطبه دلیل است که مصیبت خطابه در مجمع عمومی بر آن مخدیره سخت تر بود از سایر مصائب و این نکته نیز پوشیده نماند که **و ابدیت و جوههون** فرمود و نفرمود **و ابدیت رؤسهون** چه که **هتک** بمعرفت بگشاده روئی است گرچه سر نیز معنی اعمی است

و حکایات سخن فاطمه بنت الحسین بعه خود زینب **هل من خرقة استمر بها راسی عن اعین الناس** آیا پارچه داری بیوشانم بآن سر خود را از دیده های نظر کنندگان و سر معنی اعمی است از گردن بیالا چنانکه در اغسال ترتیبی میفرمایند سر و طرف راست و طرف چپ را بشویند و در موارد دیگر نیز اطلاق به از گردن بیالا میشود و حکایات گریه سکینه در مجلس یزید و گفتن بآن عنید چگونه گریه نکند کسیکه نیست برای او پارچه ای که بیوشاند بآن صورت خود را از تو و از نامحرمان و حکایات زینب که میپوشانید سر و صورت را بآستین (بزرک) خود چون معجز نداشت

و حکایات سهل از جنیده که گفت در ورود اسیران بکوفه دیدم زنی را که میپوشانید صورت خود را به کف دست خود چون سرش برهنه بود و پارچه نداشت

و حکایات صبیحه زنی بشخصی در ورود بکوفه و گفتن آیا حیامیکنی از خدا که بما نگاه میکنی

و حکایات صدا زدن ام کلثوم باهل کوفه که چشمهای خود را از ما بیوشانید و پوشانیدن زینب سر و صورت را بآستین

و حکایات صبیحه مخدیره بسهل در ورود شام که آیا حیا نمیکنی نظر بعمر رسول خدا ص مینمائی

و حکایات خطاب ام کلثوم به یزید که دختران پیغمبر را باروهای گشاده باز داری که بر وفاجر بآنان نظاره نمایند

و حکایات فرمایش سید سجاد علیه السلام بمنهال که زندهای ماتا بحال سر و صورتشان پوشیده بود

وحکایت مکشفات الوجوه بودن اهل بیت در اسیری که در مقام مذمت ظالمین در کتب پر است

وحکایت درخبر قضیه اذک برعایشه که میگوید صفوان ناگهان ورود کرد و نمیدانست من در آنجا میباشم یکمرتبه بیدار شدم و صورت خود را بچادر پوشانیدم

وحکایت بنت الحسین ع در تشکی بانعش پدر که **انظر الی رؤسنا المكشوفة** نگاه کن بسرهای برهنه ما و گفتیم که سر شامل از گردن بیالاست و حکایت قول ابن عباس در فتح بصره از عایشه که میگوید گریه کرد تا شنیدم ناله او را از پشت پرده

و خبر عبدالله بن مسعود که پیغمبر ص در خانه ام سلمه بود صدای دق باب بلند شد به ام سلمه فرمود بر خیز در را بگشا ام سلمه استیحا ش کرد که بی سرپوش برود فرمود این علی ع است تا احساس نکند که کسی پشت در نیست داخل نشود و به زنان نامحرم نگاه نکند

و در خبر راوی خطبه زینب علیها سلام الله است در کوفه که میگوید **ولم ارحفرة انطق منها** هیچ مختجبه با حیائی رانیدم که زبان آورتر باشد از آن مخدره .

وحکایت ورود دهند زن یزید بدون حجاب که یزید به مجرد ورود عبا بسرش افکند و او را از مجلس به حرمسرایش فرستاد و حاضرین سر بزیر افکندند که نظرشان باو نیفتد .

وحضرت صادق ع مجلس روضه منعقد میکرد و زنها پشت پرده بودند و گریه میکردند اگر حجابی لازم نبود زن و مرد باهم در مجلس بودند

و در کتب پر است که اهل بیت در کوفه و شام و مجلس ابن زیاد و یزید در مقالات خود شکایت میکردند که ما را مکشفات الوجوه داشته اند اگر حجابی در اسلام نبود شکایت بیمورد بود پس حجاب از صدر اسلام در اسلامیان بوده و حکایات دیگر که ذکرش موجب طول کلام است و نیز شواهد و مؤیدات حرمت نظر بصورت اجنبیه بسیار و زیاده از شماره است از قبیل :

سلب عدالت از امام جماعت یا شاهد طلاق و قضاوت و جرح در صورتیکه متممداً نظر در صورت زنان نامحرم نماید پیش از توبه

و همچنین جواز تمزیر کسیکه مصر باشد بنظر کردن بصورت زنان اجنبیه و مسئله معالجه در صورت ضرورت نظر کردن و جز اینها از مسائل و تفریعاتی که فقهاء ذکر کرده اند و از تمامی آنها استفاده و جوب ستر و حرمت نظر مستفاد است و ثامن عشر آن جمله و بعض اخبار غیر نهی و غیر صریح است در عدم جوب

ستر صورت و مذکورات در آنها عمداً و در جواز نظر اجنبی عمداً و قابل تأویل است و نهایت آنچه در آنها گفته شود ظهور بدوی است در معنی مذکور بخلاف ادله داله عمومماً و خصوصاً بروجوب ستر و حرمت نظر که نص و صریح و یا اظهر است و شکی نیست در ترجیح نص و صریح و اظهر

و ناسع عشر آنکه عمومی در لفظ مادر جمله **الماظهر** قطعا نیست و اجماعی است که مراد از استثنای **ماظهر کل ماظهر** و مطلق و تمامی آنچه ظاهر شود نیست بلکه (شکی نیست) مراد بعض **ماظهر** است و بنابراین میگوئیم قدر متیقن از آن بعض همان ثیاب است و ظاهر است و در بعض اخبار معتبره وارد و قول اعظم مفسرین و فقها است و محل خلاف نیست و شك و محل خلاف در اراده جز ثیاب است و دلائل قطعی بر جز آن نیست و اصل عدم دلیل است با ملاحظه محل خلاف بودن و نظر باده قاطعه مذکوره بروجوب ستر و حرمت نظر مطلقاً

و عشریناً مخالف است با قول بزرگان مفسرین و اجله قههء چنانکه بیان گردید .

والحدادی والعشرون آنکه در صورتیکه با عمل باده قاطعه عامه و خاصه مذکوره بروجوب ستر و حرمت نظر مطلقاً از صورت و جز آن ممکن است عمل بآن جمله و بعض اخبار هم بشود بتأویل ظاهر آنها بطوریکه مخالف و معارض با آن ادله نباشد و طرح هیچیک نشود و جمع بین عمل باین ادله و بجمله و بعض آن اخبار هر دو بشود قطعاً مقدم است بر عمل بآن جمله و بعض اخبار و طرح آن ادله بنابراین آنچه علماء در مبحث تراجیح مینویسد که **متی عمل باحد الخبرین و امکان العمل بالآخر علی بعض الوجوه و ضرب من التأویل کان العمل به اولی من العمل بالآخر الذی یحتاج مع العمل به الی طرح الاخر**

والثانی والعشرون ظن شمول در عموم و اطلاق آیه غض و ادله مطلقه عامه بروجوب ستر و حرمت نظر مطلقاً اقوی است از تخصیص و تقیید به مذکورات در آن جمله و بعض اخبار چه که مکرراً گفتیم تخصیص و تقیید در مقام نسبت به متبادر و متیقن از عام است پس تخصیص و تقیید جایز نیست و گفته اند :

إذا كان ظن الشمول في العام و المطلق اقوى كان يكون المخرج الافراد الشایعة الغالبة فلا يجوز التخصیص و التقیید الا اذا كان المخصص او المقید اقوى حجة منه كالكتاب و السنة المتواترة بالنسبة الی خبر الواحد

و الثالث والعشرون آنجمله و بعض اخبار موافق بامشهور میان عامه است در تفسیر **الاماظهر** در آیه پس معمول بر تقيه است و رشد در خلاف آنست و الرابع والعشرون ترجیح باعمومات و اطلاقات روایات عامه و مطلقه داله بر وجوب ستر و حرمت نظر است مطلقاً چون موافق با آیه غض و آیات دیگر است علاوه بر آنکه مخالف با عامه است **وان الرشد في خلافهم**

و بالجمله پس از آنکه به بیانات مشروحه بخوبی واضح گردید دلالت ادله قاطعه و عمومات آیات قرآنی و سنت قطعی و خصوص بعض آیات صریحه و روایات صحیحه بر وجوب ستر و پوشانیدن زن تمامی اعضا بدن را و حرمت نظر نامحرم بتمامی بدن او مطلقاً از صورت و غیره و نیز باده قطعی و واضح گردید که مراد

**وجوب ستر تمامی
اعضاء و زینت های
زن جز سطح
ظاهری لباس**

از زینت ظاهره در جمله **الاماظهر** فقط همان لباس است و آنچه از جامه برسبیل اتفاق خود ظاهر شود و اینکه آنچه بظاهر مخالف و معارض باشد با این مذکورات از ظواهر جمله ای از اخبار مختلفه در تفسیر **الاماظهر** به مذکورات در آنها و از ظاهر بعض اخبار که دلالت کند بر جواز اظهار زن صورت و کف دست را و جواز نظر نامحرم بصورت و قدم و کف دست بهیچوجه باده قطعی و جهاتی که مذکور گردید صلاحیت و قابلیت تعارض را با آن ادله قاطعه ندارد و عموم و اطلاق ادله قاطعه را بجهاتی که ذکر شد نتوان تخصیص و تقيید بظواهر این جمله و بعض اخبار که داد و آن ادله قاطعه و عمومات بجهات مذکوره مقدم و مرجح و ظواهر این جمله و بعض اخبار که معارض با آنها باشد مطروح و مردود و یا معمول بر تقيه و یا مأولند بتأویل قریب ظاهری که مخالفت با آن ادله قاطعه و عمومات مذکوره نداشته باشند .

و در مقام تأویل این اخبار بطوری که برخلاف ظاهر و منافی آنها نیست بلکه باندک تأملی در آنها میتوان گفت عین همان ظاهر آنها است و تأویل نیست جز بنظر سطحی بدون تأمل گفته میشود .

**در بعض اخبار
مختلفه مخالفه**

اما اخبار مختلفه ای که در تفسیر **الاماظهر منها** منقول گردیده مانند خبر قمی در تفسیر به ثیاب و کحل و خاتم و غضاب کف و سوار و خبر کافی از زراره از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر بکحل و خاتم و خبر دیگر از ابابصیر از آنحضرت در تفسیر بخاتم و مسکه و خبر مکارم الاخلاق از آنحضرت بوجه و ذراعین و خبر جوامع الجامع از ائمه علیهم السلام در تفسیر به کفین و اصابع پس :

**در مظان وقوع نظر
بانبودن ناظر فعلی
ستر لازم
نیست**

اولا چون جمله **ولاییدین زینتهن** در مقام تعلیم زنان است ستر و پوشیدن زینت (و مواضع زینت را باستلزام چنانکه سابقاً بیان شد) برای حفظ از وقوع نظر اجانب در مقام مظان وقوع نظر مانند در خارج از منزل و در محل تردد اجانب از کوچه و بازار و شوارع و محل اجتماع و اگرچه ناظر فعلی نباشد حتی چنانکه

ناگهان نماظری بغتة یافت شود بنظرش ولو اتفاقاً نیفتد مراد از استثنای اینمذکورات در اینروایات بجمله **الاما ظهر** از نهی از ابداء زینت بجمله **ولاییدین زینتهن** (چنانکه صاحب جواهر و دیگران تأویل کرده اند) جواز کشف و عدم وجوب ستر اینمذکورات است بمجرد احتمال ناظر و منظره نظر در مظان وقوع نظر بانبودن ناظر فعلی و عدم علم بوقوع نظر (و اگرچه واجب است بر ناظر چشم پوشی) و بنا بر این مفاد آیه باتفسیر **ماظهر** باینمذکورات که آنست که حرام است ابداء زینت در مظان وقوع نظر جز ابداء این مذکورات که معفو است و واجب است ستر تمامی زینتها جز اینمذکورات در مظان وقوع نظر و بالجمله باید آشکار نمایند زینتهای خود را در مظان وقوع نظر مگر اینمذکورات را که حرام نیست کشف اینمذکورات و واجب نیست پوشانیدن آنها در آن مظان چنانکه واجب است ستر زینتهای دیگر و مواضع آنها در آن مظان برای تحفظ از وقوع نظر و جهت ترخیص در مذکورات و استثنای آنها از وجوب ستر در آن مظان دون سایر زینتها و مواضع آنها رفع عسر و حرج در اینها است بخلاف سایر زینتها که در ستر آنها عسر و حرجی نیست و مؤید اینمعمنی است احتمال خبر مکارم بر ذکر وجه و ذراعین و حال آنکه جایز نیست کشف در ذراعین اجماعاً بالضروره و بنابر معنی مذکور در ذراعین اینمعنی نیز صحیح و جایز است و واضح است که جواز ابداء در مظان وقوع نظر ملازم با جواز بانبودن ناظر و علم بوقوع نظر نیست و جواز در مظان وقوع دلیل بر جواز با علم بوقوع نیست چنانکه منافی با تحریم تعمد نظر نخواهد بود و معقول و متصور نیست تجویز نظر عمدی بمذکورات از امام علیه السلام در تفسیر قوی زینت ظاهره را بکحل و خاتم و خضاب کف و سوار و اینکه آنحضرت فرموده باشد اینها زینت است برای مردم مقتضی نیست قطعاً تجویز نظر بتعمد را باینمذکورات و چگونه جایز خواهد بود و حال آنکه در روایات مستفیضه نهی از آن رسیده از جمله خبر مناهی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که نهی فرمود اینکه زینت کنند زن برای جز شوهر خود و فرمود هرگاه زینت کنند برای جز شوهر بر خداوند است بسوزاند او را با آتش یا سبحان الله شارع مقدسی

که نهی فرموده زنانرا از زینت برای اجانب و از بیرون آمدن از خانه بابوی خوش و از پا بزمین زدن در رفتار و از خضوع در گفتار و از این قبیل شدت و تأکیدات اکیده در تستر زن چگونه معقول است راضی باشد باظهار زینت برای اجانب و با آنکه شارع آن مبالغات مؤکده را که بنمونه از آنها اشاره شد در نهی از نظر باجنبیه فرموده و راضی نیست بنظر بادبار نساء از وراعتباب چگونه راضی باشد بمشاهده آنها بدون حجاب و ترخیص فرماید در نظر بزینت **سالبه لب اولی الالباب هذالشیتی عجاب** باری بهمین معنای مذکور در این روایات مختلفه از عدم وجوب ستر مذکورات در آنها در مظان وقوع نظر با نبودن ناظر فعلی نظر حضرت صادق علیه السلام است که حضرت میفرماید جایز است اظهار وجه و کفان (یعنی در مظان وقوع نظر با نبودن ناظر) چنانکه در خبر قرب الاسناد مذکور خواهد گردید

و ثانیاً میگوئیم اینمذکورات در این روایات چنانکه ظاهر است مثال است برای **الاماظهر** که بصیغه لازم تعبیر شده و مفادش ظهور بنفسه بدون اظهار بقصد و اختیار است و از قبیل **مات زید** است که موت با اختیار زید نیست و مراد این است که چنانکه اینمذکورات در این روایات خود بدون عمد و قصد

**ظهور مواضع زینت
در بعضی اخبار بخودی
خود مفعو است نه
باظهار عمدی**

و اختیار ظاهر شوند مفعو است و باکی ندارد چون عادت جاری است بظهور آنها در مقام حاجت و اضطرار از قبیل معامله و مکالمه و دیدن و باد و زیدن و مانند اینها که از روی عادت بسا آنکه اینمذکورات مستورات میباشند در این مقامات ظاهر میشوند و این برخلاف سایر زینتها و اعضاء است که چون ضرورت و حاجتی در آشکار شدن آنها بدون اختیار ایجاب نمیکند بایستی در نهایت مستوریت آنها را پوشیده دارند تا مبادا خود بدون قصد و اختیار ظاهر گردند و توهم نشود که ظهور اتفاقی بدون قصد چون غیر اختیاری است تکلیف بآن متعلق نیست تا مورد حکم بعدم جواز و یا عفو و حلیت شود زیرا (چنانکه صاحب جواهر فرموده) تعلق تکلیف و حکم بعدم عفو و یا حلیت باعتبار مقدمات آن که عدم تستر شدید و یا در نهایت مستوریت پنهان داشتن است اختیاری است و بنا بر این معنی دوم استثنای در **الاماظهر** در آیه از قبیل استثنای در آیه **ولا تکحوا ما نکح آباؤکم الا ما قد سلف و آیه وان تجمعوا این الاختین الا ما قد سلف و آیه و لایذ و قون الموت الا الموتة الاولى** و مانند این آیات منقطع خواهد بود و این اگرچه خلاف اصل و ظاهر است ولی ارتکاب

این خلاف اصل در اینمقام بمقتضای اصالة الحقیقه در جمله الاماظهر جایز
و بمقتضای ظاهر است چه که گفتیم مآظهر فعل لازم و ظاهر در ظهور بنفسه است
و بمعنی اظهار بودن مجاز و بر خلاف اصالة الحقیقه است

و اینمعنی مذکور نیز در اخبار آتیه از دوخبر حضرت صادق و حضرت
کاظم علیهما السلام که مفادش حلیت و جواز نظر بوجه و کفین و یا موضع
سوار و قدمین است جاری است (یعنی مراد حلیت و جواز در نظر اتفاقی بدون
اختیار است چنانکه خواهد آمد)

و اما اخباریکه مفادش جواز نظر مرد بوجه و کفین و یا موضع سوار
است یا قدمانست نیز (و بظاهر آن اخبار مذکور در تفسیر آیه غض و تفسیر
زینت ظاهره نیست) مثل خبر مروك از حضرت صادق ع **قال قلت له ما يحل
للرجل من المرأة اذالم يكن محرما قال الوجه و القدمان و الكفان**
مروك میگوید گفتم بآنحضرت چه چیز حلال است برای مرد از نظر
بزنی که نامحرم است فرمود صورت و دو قدم و دو کف دست است و خبر خصال
از آنحضرت **قال قلت له مال الرجل ان يرى من المرأة اذالم تكن بمحرم**
قال الوجه و الكفین و القدمین و خبر قرب الاسناد از حضرت کاظم علیه السلام
قال سئلته عن الرجل ما يصدح له ان ينظر من المرأة التي لا تحل له قال
الوجه و الكفین و موضع السوار و مفاد این دو خبر نیز مفاد خبر اول
است جز آنکه در دوم عوض قدمین موضع السوار است

و خبریکه مفادش جواز اظهار زن است و وجه و کفان را مثل خبر قرب
الاسناد از حضرت صادق ع **قال سمعت جعفرأع يقول و سئل عما تظهر
المرأة من زينتها قال الوجه و الكفین** (و در این خبر نیز چنانکه دیده
میشود ذکری ظاهراً از جمله الاماظهر در آن نیست و در ظاهر مربوط بتفسیر
زینت ظاهره در آیه نیست بلکه پرسش و جواب مستقلی است) و بهر حال راوی
این خبر گفت شنیدم از حضرت صادق ع میفرمود و پرسش شده بود از آنحضرت
از آنچه ظاهر میکنند زن از زینت خود فرمود صورت و دو کف است پس (با
قطع نظر از معارض بودن اخبار ثلثه متقدمه با صحیحه فضیل مذکوره در سابق
که بیان کردیم مفادش حرمت و عدم جواز نظر بصورت و دو کف است و معارض
بودن با کالصحیحه حسن بن سدی و حسنه محمد بن مسلم و حسنه هشام و حماد
و حفص و خبر دیگر حسن بن سری و خبر عبدالله بن فضل که در این اخبار تجویز
نظر مختص است بهرید تزویج و بوجوهی این اخبار مقدم و مرجعند و قطع

نظر بمطروح بودن ظاهر این اخبار ثلاثه باده قاطعه سابقه و قطع نظر از اشتغال
دو خبر اول بر ذکر قدمین و حال آنکه عدم جواز نظر بقدمین اجماعی ضروری
است و قطع نظر از ضعف و ارسال در خبر مروك قطع نظر از همه اینها)

مراد از جواز نظر در اخبار ثلاثه متقدمه نظر اتفاقی

نظر اتفاقی غیر عمدی

غیر عمدی و ظاهر کردن زینت خود در صورت نبودن

بصورت و دست

ناظر و عدم علم بحضور ناظر است در مظان وقوع

معفو است

نظر در خبر اخیر باین معنی که چون واجب نیست بر

زن در مظان وقوع نظر ستر این مواضع و تحفظ از

وقوع نظر چنانکه در اخبار مختلفه سابقه مذکور گردید پس چنانچه نامحرم

اتفاقاً بدون تعمد نظر باین مواضع نماید باکی ندارد و معفو است و گناهی برای

ناظر و برای زن نیست و جهت اختصاص این امر باین مواضع در اخبار مختلفه سابقه

مذکور گردید و مفاد پرسش مروك اینست که آنچه باکی ندارد که واقع شود نظر

نامحرم بزن اتفاقاً و مرجع این سخن و بیان بهمان عدم وجوب ستر این مواضع

است با عدم علم بناظر در مظان وقوع نظر و منافاتی نیست میان این معنی و میان

وجوب ستر در صورت یافت شدن ناظری ناگهان و نه با وجوب چشم پوشی مردان

نامحرم از این مواضع

و مفاد خبر قرب الاسناد از حضرت صادق ع پرسش

است از آنچه ظاهر نماید زن از زینت خود با قطع

اظهار صورت و دست

نظر از حضور ناظر و با عدم علم بوقوع نظر است

باز بودن ناظر فعلی

و در خبر ذکر ناظری اصلاً نیست که برای ناظری

معفو است

اظهار زینت نماید و معلوم است پرسش راوی از

جواز اظهار است فی حد ذاته با قطع نظر از موانع خارجی از حضور ناظر و

یا ترتب فساد و یا خوف فتنه و جز اینها چنانکه همین است حال در هر کلام و جمیع

احکام و در خبر دلالتی بر جواز اظهار این مواضع با حضور ناظر نامحرم و علم

بوجود او و همچنین بر جواز نظر عمدی ابداً نیست صاحب چه اهر و دیگران می

نویسند خبریکه دلالت دارد بر جواز اظهار زن وجه و کفین را اعم است از

جواز نظر زیرا ممکن است مراد این باشد که واجب نیست بر زن پوشانیدن

صورت و کفین خود را بمجرد اینکه شاید نامحرم نگاه کند (یعنی در مظان

وقوع نظر که گفتیم) نه اینکه مراد این است که گشاده رو باشد در حضور

نامحرم و علم بحضور او تمام شد ملخصاً. و بالجمله مفاد این روایات جواز و حلت

نظر اتفاقی غیر عمدی اجنبی است بمواضع مذکوره و جواز کشف صورت و

کفین است درمظان وقوع نظر با عدم علم بحضور ناظر چنانکه در اخبار مختلفه سابقه در تفسیر **ماظهر** نیز مذکور گردید و جواب توهم عدم تعلق تکلیف بنظر اتفاقی غیر اختیاری در بیان اخبار سابقه گذشت و مؤید این معنی مذکور است در این روایات اشمال روایت مروک و روایت خصال بر ذکر قدمین و بلکه خبر حضرت کاظم علیه السلام است بر موضع سوار و حال آنکه وجوب ستر قدمان و همچنین موضع سوار و حرمت نظر اجنبی بآنها اجماعی بلکه ضروری است و همین قرینه است بر اراده معنائی که نمودیم و حاجتی بطرح بعض خبر نیست .

و نیز تأکید میکند این معنی مذکور را در این اخبار
نگاه اول اتفاقیه بزنی ظاهر روایات **النظرة الاولى لك والثانية عليك**
اجنبیه معفو و دوم چه که ظاهر است مراد از نظره اولی نگاه بدون
عمدی حرام قصد و اتفاقی و غیر اختیاری است که معفو است و
از نظره ثانیه نگاه عمدی اختیاری است که معصیت

و حرام است و فرمایش معصوم ع در این روایات **اول نظرة لك و اول نظرة الى المرأة** بمنزله آنستکه بفرماید **یحل لك اول نظرة و یجوز لكم اول نظرة الى المرأة** حلال است برای تو و جایز است برای شما اول نگاه و نگاه اول بزنی و مراد به حلیت نگاه عدم مؤاخذنه بر وقوع نظر غیر اختیاری و عدم وجوب تحفظ از وقوع نظر اتفاقی است و همچنین است در مرسله مروک که یعنی حلال است برای مرد نظره اولی و چون عمدی نیست مؤاخذنه بر آن نیست و چون ستر این مواضع با عدم علم بحضور ناظر واجب نیست پس باکی بوقوع نظر اتفاقی نیست و چنانکه ظاهر در بادی نظر سطحی جواز نظر عمدی است در **اول نظرة** در قول معصوم **لكم اول نظرة** لیکن تأمل صادق عمیق و نظر دقیق حاکم است باراده نظر اتفاقی چنانکه جمعی از بزرگان علماء (از صاحب وافی و صاحب حدائق و غیرهما) اعتراف کرده اند پس همچنین است ظاهر در بادی نظر از اراده جواز و حلیت جواز عمدی در خبر مروک که **ما یحل للرجل** تا آخر لیکن بتأمل و نظر دقیق واضح است که مراد اینستکه آنچه حلال است واقع شود نظر بدون عمد و این در حقیقت همان است که مکرر گفتیم از لوازم عدم وجوب ستر این مواضع است با عدم علم بوجود ناظر و نیز در خبر خصال که **ما للرجل ان یری** تا آخر فرقی نیست میان این عبارت و میان فرمایش معصوم ع **لكم اول نظرة** و در صورتیکه جایز باشد نظره اولی به حمل بر نظر اتفاقی مانعی نیست از حمل **ما للرجل ان یری** تا آخر در این خبر بر نظر اتفاقی نیز و چه فرق است میان این دو در حالیکه **لام لكم و لام للرجل**

مشترك است میان هر دو و معنی در هر دو مقام یکی است و پوشیده نماند که استعمال الفاظ **یری وینظر و یحل و لا بأس** که مفاد آنها بفارسی دیدن و نگاه کردن و حلال بودن و باکی نداشتن است و در بعض اخباریکه اشاره شد در باب صورت و دست و مذکورات دیگر واقعه شده اختصاصی بصورت عمد و قصد و اختیار ندارد بلکه در صورت اتفاق و در حالت غیر عمد و قصد و بدون اختیار نیز استعمال این الفاظ در لغت و محاورات و استعمالات عربیه و روایات معتبره ماثوره شایع و زیاده از اندازه شماره است و از شواهد صریحه استعمال در این معنی است که قابل شبهه نیست خبر معتبر امام ع که فرمود **لا بأس بالنظر الی رؤس اهل تهامة** تا میفرماید **مالم یتعمد ذلك** باکی ندارد نگاه کردن بسرهای زنان اهل تهامة در صورتیکه متمم در نظر نباشد و عمدا نگاه نکند و می بینی حضرت صادق ع در نگاه اتفاقی بدون قصد و اختیار اطلاق نظر و عدم بأس فرموده و خبر دراستیذان از مادر در ورود بر او امام علیه السلام فرمود **الحب ان تراها عریانة و خبر رای رسول الله صلی الله علیه و آله امرأة فاعجبته و خبر من نظر الی المرأة الحسناء تا آخر و خبر لا یحل للمرأة ان ینظر عبدها الی هینتی من جسد ها الا الی شعر ها غیر متمم لذلك**

و در تمامی این اخبار رؤیت و نظر (دیدن و نگاه کردن) اطلاق شده است بر نگاه اتفاقی و دیدن غیر اختیاری و بدون عمد و این مجاز و خلاف ظاهر نیست و متعارف است که میگویند دیدم ماه را و نگاه کردم به ماه و لو نگاه و دیدن باتفاق و بدون قصد باشد .

و خلاصه سخن از بدایت تا نهایت آنکه بآیات و روایات و ادله قاطعه مذکوره بخوبی واضح گردید دلالت جمله **قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و جمله و لا یدین زینتهن الا ما ظهر منها** بهر تفسیر که ما ظاهر تفسیر شود بر وجوب چشم پوشی مردان از زنان نامحرم مطلقاً و حرمت نظر مرد بیگانه عمداً بصورت و سایر اعضاء زن اجنبیه و بر وجوب پوشانیدن زن تمامی زینت و مواضع آن و تمامی اعضاء بدنرا از صورت و غیره از نظر نامحرم و حرمت کشف آنها در نظر مرد بیگانه عمداً جز لباس ظاهر که ممکن نیست پوشانیدن آن و آنچه بر سبیل اتفاق از جامه و غیره خود ظاهر شود که معفو است . و دلالت آن جمله اخبار مختلفه در تفسیر **الماظهر** و خبر قرب الاسناد از حضرت صادق ع پس از تسلیم آن اخبار بر جواز کشف مذکورات در آنها و عدم وجوب ستر

آنها در مظان وقوع نظر با نبودن ناظر فعلی و بر عفو از ظهور آن مذکورات اتفاقاً بدون اختیار و عدم دلالت بر جواز اظهار زن آن مذکورات را عمداً در نظر نامحرم و دلالت خبر مروك و خبر خصال از حضرت صادق ع و خبر قرب الاسناد از حضرت کاظم ع پس از عدم طرح آنها بر جواز نظر اتفاقی مرد اجنبی بصورت و کفین و قدمین و موضع سوار زن نامحرم و عدم دلالت بر جواز نظر عمدی اختیاری قطعاً

و مناسب است در این مقام من باب **و ختامه مسك**

نقل فرمایش صاحب خاتمه دهیم این مقاله خود را بمقاله شریفه فقیه بزرگ شیعه صاحب نفس قدسیه صاحب جواهر الکلام قدس

جواهر

سره پس میگوئیم آن مرحوم پس از آنکه حرمت

نظر بجسد زن اجنبیه را بمانند دیگران از فقهاء اعلام باجماع و ضرورت مذهب و دین ذکر میکند اشاره بپاره از ادله و آیات و اخبار بیکه مذکور گردید بر وجوب حجاب و پوشانیدن زن صورت و سایر مواضع بدن را از نامحرم و وجوب چشم پوشی مرد و حرمت نظر بصورت و سایر اعضاء زن اجنبیه مینماید و خلاصه فرمایشات آن مرد جلیل آنستکه حرمت نظر بصورت و سایر اعضاء بدن زن اجنبیه و وجوب حجاب زن را علامه و دیگران از فقهاء ذکر کرده اند بجهت اطلاق آیه غض بصر و معلوم بودن اینکه زن عورت است (بتمام اعضاء و واجب است پوشانیدن عورت) جز بر شوهر و معارم دیگر و اشعار (بلکه ظاهر) آیه حجاب و آیه رخصت و اذن در کشف حجاب برای زنانیکه محبوبیت ندارند و امید و آرزوی نکاح نیستند بملاوه جریان اهل دیانت برستر و حجاب و خبریکه بدو طریق روایت شده از حضرت صادق ع که فرمود نیست احدی مگر بهره و نصیبی از زنا دارد و زنای چشم نگاه کردن است و زنای دهن بوسه زدن است و زنای دست لمس کردن است دلیل دیگر آنکه زنا امر به تنقب کرده اند در وقت شهادت دادن بر او دلیل دیگر اخبار ناهیه از نظر کردن و اینکه نظر بمنزله تیری از تیرهای شیطان است و دلیل دیگر خبر سه داسکاف (و دیگران در کتب معتبره از کافی و جز آن) است از حضرت ابی جعفر (باقر العلوم) علیه السلام که فرمود جوانی از انصار تا آخر خبر در شأن نزول آیه غض که سابقاً نقل شد که فرمود پس جبرئیل ع نازل شده و آیه غض و حرام بودن نظر را آورد دلیل دیگر آنکه پوشانیدن رخساره مناسبت است برای دور شدن از زنا و فریفته شدن بزنها که معلوم است شارع مقدس فوق العاده اهتمام تام بآن داشته و از اینجا است که حرام فرموده آنچه محتمل است موصل بزنا و افتنان

و مانند آن باشد از نظر و مانند آن و حضرت امیر علیه السلام سلام بزنهاى جوان نمیکرد برای آنکه مبادا صوت آنها را بشنود علاوه تجویز نظر اگر بشود مقید است قطعا بعدم خوف ربه و شهوت (که نظر ربه و شهوت حرمتش قطعی و ضروری است) و چون غالبا چنانکه واضح است نظر کردن مقرون باین امر است پس جایز نباشد از بابت اینکه مقدمه حرام حرام است و تجویز در باره کسی خواهد بود که یقین داشته باشد به نگاه کردن شهوت او بحرکت نیآید و آن بسیار کم است

و اما تفسیر ما **ظاهر منها** در آیه بآنچه در (جمله) اخبار (مختلفه) گذشته مذکور است (و گفتیم آن اخبار مطروح و محمول بر تقیه و مأول است) پس کافی است (اختلاف آن اخبار) در عدم وثوق بآن اخبار (و ترك آنها) زیرا آن اخبار بطوری مختلفند که امید جمع آنها نمیرود باضعف سند در جمله از آن اخبار پس بعید نیست اراده ثیاب ظاهره از **ما ظاهر** (وسطوح لباسها که خود نمایان است و پوشیدن آنها ممکن نیست مراد از زینت ظاهره باشد چنانکه گفتیم اعظم فقهاء فرموده اند) و اما روایت صحیحه در قرب الاسناد از حضرت صادق ع (که گذشت) که دلالت دارد بر اینکه جایز است زن صورت و کفین خود را ظاهر سازد این اعم است از جواز نظر (و دلالت بر جواز نظر ندارد) زیرا ممکن است مراد این باشد که واجب نیست بر زن پوشانیدن صورت و کفین خود را بمجرد اینکه شاید نامحرم نگاه کند و اگرچه بر ناظر واجب است چشم پوشی که نظر نکند و مراد از خپر این نیست که جایز است گشاده رو باشد هر چند یقین باشد که نامحرم بر او مینگرد و ترخیص در صورت و کفین فقط دون سایر اعضا برای رفع عسر و حرج است در آن بخلاف باقی بدن که عسر و حرجی در باقی بدن نیست و واجب است پوشانیدن آن که شاید نامحرم (در مظان وقوع) بافت شود و نگاه کند و خبر دیگر (مرسله مروك) اولاسندش ضعیف است و بموجب جوهری (که مذکور گردید) با ادله حرمت (که بیان نمودیم) مقاومت نمیکند (از ادله مطلقه حرمت نظر با جنبیه و خصوص حرمت نظر بصورت و قدمین و کفین)

و ثابا ممکن است مراد نظر اتفاقی باشد که مقدمات آن اختیاری است و معنایش آنستکه واجب نیست بر مرد چشم پوشی بموجب احتمال وقوع نظرش بصورت و کفین اجنبیه بجهت ایجاب این امر عسر و حرج را و اگرچه واجب است بر مرد آنچه چشم پوشی و نگاه نکردن بباقی بدن اجنبیه و تحفظ از نظر بباقی بدن او و محتمل است که مراد از حلیت نگاه کردن فی الجمله و نسبت بقواعد

از نساء که محبوبیت و امید نگاه ندارند و یا غیر اولی الاربة من الرجال صاحبان حاجت بنکاح از مردان باشد و ممکن است دعوی ضرورت بر عدم جواز نظر عمدی بصورت اجنبیه و دعوی ضرورت بر عدم تجویز این امر از امامیکه عادت او حث و ترغیب در عدم تجویز این امر است فرمود حضرت صادق ع کسیکه نظر کند بزنی پس چشم خود را بسمت آسمان واقع سازد و با چشم را بیوشاند هنوز چشم برنگردانیده باشد که خداوند حورالعینی باو تزویج فرماید و مراد آنحضرت از نظر در این خبر نگاه اتفاقی است و صلاحیت نظر اتفاقی برای موضوع حکم واقع شدن و اگرچه اباعه باشد باعتبار مقدمات آنستکه اختیاری است که گفتیم و نظر جابر در خبر نظر او بصورت فاطمه ع همین نظر اتفاقی است و گر نه مستبعد است نظر عمدی آنهم در محضر پیغمبر ص بلکه ممکن است قطع به نبودن نظر عمدی دلیل دیگر سیره و طریقه متدینات و متدینین در جمیع اعصار و امصار بر پوشانیدن صورت از زن و چشم پوشی مردان از زنان نامحرم بوده بلکه پوشیدن و بی حجابی و نظر اجنبی بصورت زنان نامحرم از منکرات دین اسلام شمرده میشود و به موجب عسر و حرج در مثل اعراب که منتهی بنهی نمیشوند و جوب غض از آنها مرتفع است فرمایش آن مرحوم تمام شد ملخصاً و چنانکه این مرحوم فرمود همین نظر اتفاقی غیر عمدی مراد است از نظر جابر انصاری رحمه الله بصورت فاطمه سلام الله علیها

در خبریکه از جابر منقول است که گفت در خدمت

پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدیم بدرب خانه فاطمه

زهرا سلام الله علیها آنحضرت در را بدست مبارک

دفع داد و فرمود السلام علیکم فاطمة ۴ عرض

خبر جابرو ورودش

با پیغمبر بر فاطمه

کرد و علیک السلام یا رسول الله آنحضرت فرمود آبا داخل شوم عرضکرد

داخل شوید فرمود داخل شوم با کسیکه بامن است عرضکرد مقنعه (مهجر و

سرپوش) ندارم فرمود بگیر از زیادتی تن پوش چادر خویش و سر خود را

بان مستور کن پس فاطمه این کار را کرد پس ثانیاً بهم انطور دفعه اول پیغمبر

سلام داد و فاطمه ع جواب عرضه داشت و فرمود داخل شوم عرضکرد داخل

شوید فرمود با کسیکه با من است عرضکرد با کسیکه با شما است جابر گفت

پس داخل شد آنحضرت و داخل شدم من با او ناگهان روی فاطمه ع زرد بود

مانند شکم ملخ رسول خدا ص سبب پرسید عرضکرد از گرسنگی است حضرت

دعا کرد که خدا یا فاطمه ع را سیر نما پس بخدا نگاه کردم بسوی خون که

فرو میریخت از منتهای روئیدن نگاه موی سرفاطمه ع تا رویش سرخ شد پس

از آن گرسنه نشد تمام شد ملخصاً و پس از تأمل در خبر که امر حجاب چقدر و تا بچه پایه در اسلام مؤکداست و پیغمبر ص تا بچه اندازه تأمل و احتیاط میفرماید و تجدید اذن مینماید که مبدا امر پوشش و مستوری مخدیره دوسرا فاطمه زهراء نقیصه داشته باشد میگوئیم :

اولا خبر ضعیف است چنانکه مجلسی رحمه الله در مرآة العقول صریحاً فرموده زیرا در سند او عمرو بن شمر است که باتفاق رجالین ضعیف و وضع و جعل خبر است و علاوه احمد بن ابی عبدالله و عبید بن معاویه در سند او مجهولند و اسماعیل بن مهران نیز در سند خالی از ضعف نیست و ثانیاً خبر واحد غیر مقبول الظاهر است

و ثالثاً محتمل است این قضیه قبل از نزول حکم به حجاب بوده و رابعاً این نظر جابر بر فرض وقوع فعل مجملی است که **لم يعلم وجهه** جهت وقوع آن بتفصیل معلوم نیست و باصطلاح علماء قضیه فی واقعه است و چنین فعلی حجت و دلیل حکم اساسی برای غیر در مورد دیگر نخواهد شد و انگهی حکم مخالف باعمومات و خصوصیات ادله و لوفاعلش معصوم و یا فعلش بتقریر معصوم باشد و خلاصه این قبیل روایات در قضایای واقعه مدرك اساسی شرعی نیست مثلاً تأمل شود در این خبر سلمان که میگوید (بنا بنقل در بحار) آدم در خانه فاطمه ع دیدم نشسته و پارچه عبائی بر سر افکنده که ساقش نمایان است و اگر ساق را مپوشانید سرش نمایان میشد آیا ممکن است بر فرض صحت این روایت مدرك شرعی جواز نظر عمدی بسرو ساق شود حاشا که حرمتش اجماعی و ضروری دین است

و خامساً این خبر معارض است باخبر بحار که فاطمه علیها السلام در حالت صفارت رنگش از گرسنگی زرد شده بود پیغمبر دعا کرد رنگش سرخ و خودش سیر شد و فاطمه ع فرمود پس دیگر گرسنه نشدم و از این گذشته در این خبر بود نظر کردم به منتهای روئید نگاه موی سر زهراء ع و چنانچه بظاهر خبر عمل شود باید جایز باشد فی الجملة بموی سر که قصاص است نظر و حال این تجویز قائلی ندارد

و سادساً نظر عمدی جابر و عدم حجاب معصومه با نظر بیگانه بظاهر این خبر معارض است با تهمی عموم و خصوص ادله قاطعه مذکوره داله بر وجوب حجاب و روپوشی و حرمت نظر نامحرم و بتخصیص با خبر ابن ام مکتوم مرقوم در سابق و مخصوصاً با خصوص سیره اهل بیت عصمت لاسیما معصومه کبری فاطمه زهراء ع در شدت اهتمام بحجاب چنانکه برواقف بر حالات و گفتار و رفتار آن مخدیره دوسرا در این باب آشکار است و در خبر معتبر است که بیدر خود پیغمبر ص عرض کرد بهترین زنها آنها می باشند که مردها آنها را نه بینند و آنها هم مردها را نه بینند در خبر و صحیح از حضرت

بِاقْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ که فرمود کوری از فاطمه ع استیدان کرد داخل شود مخدره در حجاب شد و پرده انداخت پیغمبر ص فرمود چرا چنین کردی عرض کرد یا رسول الله اگر او نتواند مرا به بیند من که می بینم او را و او بوی مرا استشمام میکند پیغمبر ص فرمود که گواهی میدهم که تو پاره ای از من هستی تمام شد و سؤال پیغمبر از فاطمه ع برای اظهار فقاقت آن مخدره است و برای دانسته شدن مسئله است بر کوران و دیگران و حتی از شدت اهتمام معصومه ع وصیت میکند اسماء را که پس از فوت نهش برایش ترتیب دهد در حالیکه حمل بدنش در شب و در کفن است و پس از اینمذکورات بر فرض قبول خبر محمول بر همان نظر انفاقی است چنانکه صاحب جواهر و دیگران فرموده اند و خیلی دور است چنانکه آن مرحوم فرمود که مانند جابری نظر عمدی بصورت فاطمه ع آنهم در محضر پیغمبر ص نماید بلکه مقطوع العدم است چه معلوم است لو فرض نظر حرام هم نباشد لا اقل نگاه نکردن یقیناً اولی است در سایر مردان و زنان چه رسد از جابر نسبت بآن معصومه ع آنهم در محضر پیغمبر ص آنهم باینطور نظر عمدی که در ظاهر ابن خبر (**مضروب علی الجدار**) است یا سبحان الله خیلی غریب است مگر جابر زره بین داشت که خون بدن فاطمه ع را آنهم از دور دید جوشید و روی او را گلگون نمود گمان نمی رود شوهر باین دقت نگاه بصورت زن خود کند . پس بهر حال امر همانستکه فقهاء فرموده اند حدیث جابر بر فرض قبول و عدم طرح محمول است بر نظر اتفاقی که جابر چون وارد شد بغتة ناگهان نظرش بصورت زهراء ع افتاد و در اینجمله و سخن غریب جابر که (پس بخدا نگاه کردم بسوی خون تا آخر) بایستی تأمل نمود .

(۹) (و این مطابق است با استعمالات تا آخر) که در استعمال اول بدون لام و در دوم با ذکر لام مذکور شود و بیان اینمطلب اجمالاً این است که ابداء در لغت بمعنی آشکار گذاردن و آشکار کردن است باینمعنی که با تتبع در موارد استعمال معلوم میشود در دو مقصد و بدو طریق مستعمل است

اول در موردیکه مراد از آن کشف فی نفسه و آشکار

گذاردن بخودی خود است باینمعنی که آنرا به

همانطوریکه باز است باز گذارند و بچیزی نپوشانند

و در این استعمال نظر بناظر و نظری نیست و باقطع

نظر از ناظر و نظر است و ابداء در این استعمال محتاج بذکر لام نیست و به

معنای همان نپوشانیدن و باز گذاردن است و مورد دوم استعمال در موردیستکه

مقصود از آن کشف و برداشتن چیزی است از روی چیزی و آشکار کردن برای

**نکته لطیفه در دو
جمله الا مظاهر منها**

دیگری است و در این استعمال ذکر لام لازم و محتاج بذکر لام است و پس از توضیح این دو استعمال برای ابداء میگوئیم لام در این جمله ثانیه ذکر شده و در جمله اولی ذکر نشده اشاره بفرق میان این دو استعمال است که در جمله اولی مراد از ابداء با استعمال اول است و فارسی آن آشکار نگذاردن است و در اینجا لام نیست و کسی را که برای او آشکار نگذارند مذکور نیست و فرموده

ولاییدین زینتهن لاحد الا ما ظهر منها و آشکار نگذارند زینت خود را برای کسی جز آنچه ظاهر است از آن زینت چه که مقصود در اینجا فقط آشکار و باز نگذاردن است بدون نظر بناظر و نظری و استثنای بعولۀ و مذکورین در جمله ثانیه را در اینجا فرموده چون نظر بناظری ندارد همین قدر استثناء **ماظهر** بهر معنی باشد فرموده و اما در جمله ثانیه مقصود از آن استعمال دویم است و فارسی آن آشکار نکنند است و در اینجمله لام ذکر شده و ذکر غیر نموده و کسانی را که آشکار کردن برای آنان جایز است شرح داده و در معنی این است که **ولاییدین زینتهن لاحد الا بعولتهن** چه که مراد پوشانیدن زینت است از هر کسی جز آنکه مستثنی شده از بعولۀ و جز آن پس در اینجا استثنای مستثنیات مذکوره صحیح است و استثنای **ماظهر** در اینجا نیکو نیست زیرا مقصود عموم تحریم مطلق زینت است از باطنه و ظاهره نسبت بماعدای مستثنیات و بالجمله مراد از ابداء در جمله ثانیه آشکار نکردن برای غیر است بدلیل استثنای مذکورین در آیه و مراد از ابداء زینت در اینجمله اهم است از زینت ظاهره و باطنه که باید برای احدی جز مذکورین در آیه آشکار نکنند بخلاف جمله اولی که قرینه و دلیلی نیست که مراد از ابداء برای غیر باشد غیری در میان نیست و نظری بکسی نیست و توضیح میکند اینرا جمله **ولیضربن بخرهن علی حیو بهن** چه که شکی نیست که امر بضرب خمار با فرض حضور ناظر فعلی بالفعل نیست بلکه ظاهر است که مقصود تسترد در مظان وقوع نظر است و نیز توضیح دیگر استثناء نکردن محارم و سایر مستثنیات در جمله ثانیه **ولاییدین زینتهن الاحد الا بعولتهن** تا آخر است در اینجمله اولی چه هر گاه مراد نهی از ابداء برای غیر میبود بایستی آنها را در اینجمله اولی استثناء نماید پس در ترک استثناء دلیل واضحی است که مراد در اینجمله اولی باقطع نظر از ناظر است خلاصه آنکه جمله اولی دال است بر عموم زینت و عموم و اطلاق نهی از ابداء آن باقطع نظر از ناظر تا صحیح باشد اخراج **ماظهر** از مطلق زینت و دلالتی زیاده بر این و ذکر غیری و نظر بکسی در آن اصلاً نیست و جمله ثانیه دلالت دارد بر عموم زینت و عموم نهی از ابداء زینت برای هر کسی تا صحیح باشد اخراج مذکورین و عموم زینت از ظاهره و باطنه در جمله ثانیه

از اطلاق خود لفظ زینت بنفسها مستفاد است نه از استثنای مذکورین و چنانچه جمله ثانیه را ثانیا مکرراً نمیفرمود گمان میرفت استثنای **ما ظاهر** چون در جمله اولی شده در اینجمله ثانیه نیز جاری است و لذا جمله ثانیه را مکرر فرمود و در جمله اولی **ما ظاهر** را استثناء نمود و غیری ذکر نفرمود و لامی نیآورد و در ثانیه بعولت و سایرین را استثناء کرد و لام آورد و فرمود **ولا یبدین زینتهن** تا آخر

(۱۰) **قوله تعالی ولا یضربن بارجلهن** تا آخر پوشیده نیست که مفاد اینجمله آنستکه علم بزینت موجب طمع و هیجان است یعنی معرض است برای طمع و این علت **لیعلم ما یخفین** در آیه نظیر در آیه (۳۲) سوره احزاب **فیطمع الذی فی قلبه مرض** عام و شامل است هر چیز را که در معرض هیجان و انبعاث باشد و از بدیهیات است که کشف وجه و گشاده روئی اظهر افراد آنست چه آنکه صدای خلخال فقط صدای فلزی است که اسباب توجه نفوس رجال بآن مینماید پس اگر کشف صورت شود که اشد و اعظم است در جلب توجه نفوس بآن چگونه خواهد بود پس بطریق اولی کشف حجاب از صورت ممنوع و حرام خواهد بود انصافاً ملاحظه شود شارع مقدسی که راضی باسماع و شنواییدن صدای خلخال پا نباشد و آنرا نهی و حرام فرموده باشد بموجب هیجان طمع و شهوت در حالیکه نه خلخال و نه پا نمایان باشد و نه نظر نامحرم به خلخال و پیا بیفتد چگونه راضی شود و جایزداند کشف حجاب صورت و دست را و نظر اجنبی را بآن و حال آنکه بدیهی است نظر بصورت و دست بمراتب بتمامی جهات بیشتر موجب توجه نفوس و هیجان شهوت و ریبه و فتنه است

(۱۱) **قوله تعالی لعلکم تفلحون** از این دو آیه شریفه با تفسیر و بیانات واضح گذشته بخوبی معلوم شد ادله چندی که در آن است بر لزوم حجاب و واضح گردید که از جهاتی دلالت واضح دارند بر وجوب تحجب و پوشانیدن زنان زینت و مواضع آن و تمامی مواضع بدن از دست و صورت و سایر اعضا را از نامحرمان جز زینت ظاهره که خود ظاهر است از ظاهر لباس و چادر و نمیتوان آنرا پوشانید و بتفسیر دیگر در زینت ظاهره در جمله **الماظهر منها** جز آنچه از زینت که بپا پوشانیدن آن خود اتفاقاً بدون قصد ظاهر و آشکار شود که گفتیم معفو است و نیز بخوبی واضح شد وجوب چشم پوشی اجنبی از اجنبیه و حرمت نظر عمدی مرد بیگانه به صورت و دست و سایر اعضا زن نامحرم .

و در خاتمه میگوئیم گرچه پس از ثبوت این امر بادلّه
عدیده قطعیه از کتاب و سنت قطعیه علاوه بر سیره
مستمره احتیاج بدلیل دیگری در اثبات آن نیست
ولی ممکن است اثبات آن بدلیل اجماع و عقل نیز
چنانکه در رساله حجاییه که بادلّه اربعه این امر مشروحاً
ثابت شده مفصلاً بشود و رسانیده ام و در اینجا بر سبیل اجمال اشاره بآن مینمائیم؛

ادلّه اربعه بر وجوب حجاب زن و حرمت نظر باو

و مقدمه قبل از شروع آنکه حرمت نظر باجنبیه که
ثابت و مستفاد است از ادله اطلاق و عموم آیات و
روایات و خصوص جمله کثیره از آنها بر سبیل اطلاق
و عموم است چه در نظر خوف تلذذ و ریبه باشد و چه
نباشد و از آن ادله اختصاص حرمت بصورت فقط

نظر حرام است خواه با تلذذ و ریبه باشد و خواه بدون آن

از روی تلذذ و خوف ریبه و فتنه نیست و حرمت از آن ادله بالعصراحة مستفاد
است گرچه نظر مقرون بتلذذ و ریبه نباشد گذشته از آنکه نظر خالی از تلذذ
و ریبه هر گاه فرض و یافت شود بلاشبهه در نهایت ندرت و نسبت باقل بسیار
قلیلی است و نوعاً ملحق به حال عادی است و نظر عموماً و نوعاً مقرون بتلذذ و
ریبه است و علاوه بر شهادت عقل و نقل و عادت و تجربه و وجدان سلیم قطعی همان
ادله داله بر حرمت نظر و روایات متکثره دلالت دارند بر اینکه نگاه عمدی
باجنبیه بخصوص بیعض صورتها خالی از تلذذ و خوف فتنه نخواهد بود و مخصوصاً
در جمله ای از آنها است صریحاً که نظر موجب هیجان شهوت و میل است بر
آنچه حلال نیست و از همین جهت که خود نظر بنفسه موجب هیجان است در
آن ادله آیات و اخبار حرمت نظر مطلقاً ذکر شده و اختصاص و تقیید بصورت
تلذذ و ریبه نداده

و در عین حال مسئله نظر بصورت زن بیگانه چنانکه در کلام فقها است
بسه قسم تقسیم شده

اول نظر با التذاذ و قصد لذت و تلذذ

دویم نظر با ریبه و خوف فتنه یعنی مقارن بانظر یکی از خیالات فاسده
شیطانی در قلب ناظر خطور نماید

سوم نظر بدون تلذذ و خوف ریبه و فتنه و پس از آنکه حرمت نظر
در قسم اول و دویم اجماعی و بارسال مسلم و اتفاق کلمه مسلمین ضروری است
بایستی نظر نمود که نظر عموم مردم بصورت زن بیگانه داخل در کدام قسم از این
اقسام سه گانه است

**نظر عموم با تلذذ
وریه است و قوه
شهوویه بر عاقله
غالب است**

شکی نیست که نظر عموم نوعا داخل در قسم اول و دویم است و نظر عامه خلق و نوع بصورت زن اجنبیه بخصوص خوش صورت باتلذذ و فتنه و قصد ریه است زیرا اغلب بلکه عموم نوع افراد بشر قوه شهوویه آنان بر قوه عاقله ایشان غلبه دارد و میتوانگفت درصدد نودالی نود و پنج چنین اند و وضع

تشریح قانون حرمت نظر عمده نسبت بایشان است و افرادی که در جامعه بشر صاحبان قوه عاقله غالبه بر قوه شهوویه باشند بجز معدود بسیار قلیلی اگر باشند نیستند و میتوان گفت در هر صد نفر بیش از پنج الی ده اگر یافت شود نیست و در عین حالیکه اگر باشند عده قلیله انگشت شماری بیش نیستند و این افراد گرچه بملاحظه غلبه قوه عاقله در ایشان از خیالات شیطانی در قلب آنان خطوط نماید و یا کمتر خطور نماید لیکن چون قوه شهوویه در وجودشان یکسره نابود نشده و فقط ضعیف گردیده و البته بی اثر نخواهد بود نظر آنها با التذاذ مقرون باشد چه آنکه تلذذ و قصد التذاذ از آثار اولیه قوه شهوویه باشد که هر اندازه قوه شهوویه ضعیف شود از این اثر منعزل نخواهد شد بحدیکه حکماء عظام تصدیق فرموده اند که ملایمت و لذت بردن از صورتهای زیبا جبلی طبع بشری میباشد

عریه

کل من لم یعرف الوجه الحسن قرب الجبل الیه و الرسن

و البته معلوم است که طبع بشری اولی بشر طبع شهوانی است و مرتبه عقلانی بشر از عالم طبیعت متعالی است و چون قانونگذار آسمانی سعادت تام و تمام نوع بشر را در وصول افراد آن بعالم عقلانیت کامله خود تشخیص داده و راضی نشده که افراد بشر از مقام انسانیت خود قدمی پائین تر نهند باید قانونی وضع فرماید که بموجب آن نتوانند نظری با قصد التذاذ و وقوع فتنه بصورت زن بیگانه نمایند و زنان بشر نیز برای جلوگیری از آن نظر در حجاب روند و مانعی در مقابل آن نظر بر پا نمایند مبادا آن قانون نقض شود و ناقضش از مقام انسانیت منعزل شود و آن قانون حرمت نظر مردان باجنبیه است مطلقا و وجوب حجاب است برای زنان . بلی کسانیکه سلطان قوه عاقله در مملکت وجودشان یکسره قاهر و مسلط بر سایر قوایشان گردیده و تمام سایر قوایشانرا در تحت اطاعت و انقیاد خود کشیده بطوریکه سایر قوا از نمایش آثار خود صرف نظر نموده و فقط آثار قوه عاقله را از خود بروز میدهند . و در نوع بشر بطوری اقل قلیلند که از هزاران هزار یکنفر صاحب چنین مقامی بندرت اگر یافت شود هر گاه چنین اشخاصی که بسیار بسیار اقل قلیل و مقامشان بسیار بسیار

جلیل است نظری بصورت زن بیگانه نمایند البته نظرشان بدون قصد التذاذ و ریبه خواهد بود ولی در عین حال چون این تعبیرات (حرمت نظر باتلذذ و ریبه) حکمت است نه علت و آن بزرگواران همواره با نهایت طهارت و کمال استکمال در مقام فزونی و برتری بودند ایشان نیز خود را از نظر بزن بیگانه نگاهداری میکردند چنانکه در اخبار معتبره است از نپی پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید سلسله معصومین و میجسمه عصمت علی مرتضی علیه السلام را از نظره نایه که نظر عمدی است بزنان بیگانه و از اینکه دست پیغمبر ص نرسید هرگز بزن نامحرم و میفرمود من با نامحرم مصافحه نخواهم کرد و از بیعت زنان با آنحضرت و علی علیهما السلام بدست بردن در ظرف آب بدون دست دادن و از خودداری کردن علی ع از سلام بزن جوان و فرمودن میترسم صوتش پسندم آید و وارد شود بر من گناهی بیشتر از اجریکه خواهانم و جز این اخبار که بصراحت و فحوی و اولویت و اشعار دلالت تامه دارد بر ترک نظر معصومین بزن بیگانه و پس از تقدیم مقدمه مذکوره و تقسیم نظر به تقسیمات سه گانه و بودن نظر نوع و هموم خلایق داخل در قسم اول و دویم که باجماع و ضرورت نظر در آن دو قسم حرام است و بودن نظر در قسم سوم که بدون التذاذ و ریبه است بسیار بسیار نادر بلکه اندرودر نوع محکوم بعدم و در عین حال جلوگیری از نظر در این قسم نیز از معصومین که اشاره شد

در مقام اثبات این امر بدلیل اجماع نیز علاوه بر دلیل کتاب و سنت میگوئیم ممکن است و میتوان ادعا نمود که گذشته از تصریحات اعظام فقهاء چنانکه گذشت در سابق بر حرمت نظر بصورت زن بیگانه

دلیل اجماع بر حرمت نظر

و اگر چه بدون تلذذ و خوف ریبه باشد نظر بصورت زن بیگانه باتفاق و اجماع تمامی فقهاء مطلقاً چه با التذاذ و ریبه باشد و چه نباشد حرام است به بیانی که خالی از نظر نیست و تقریر آن این است که گفته شود نظر با تلذذ حرام است اجماعاً و شکی نیست در حصول تلذذ در نظر بصورت زن بخصوص جوان بتخصیص خوش سیما و این تلذذ مقتضای طبع انسانی است از قبیل التذاذ در نظر بگلها و ریاحین و صور منقوشه حسنه و اشیاء نیکو و کسی نیست از آن بی بهره جز خارج از حدود لذایت بشریه آنوقت همانستکه شیخ مرحوم (بهائی) فرموده یعنی آنکس را که نبود عشق یار ، بهر او پالان و افساری بیار ،

و شیخ انصاری رحمه الله مینویسد نظر بصورت خوش از ذکور و اناث منفک نیست از تلذذ غالباً بمقتضای قوای بشریت که مجبول است بر

ملایمت نیکو تمام شد. وبالجمله نظر با تلذذ حرام است بالضرورة اجماعاً و شکی نیست در حصول التذاذ قهری طبعاً قطعاً در نظر انسان صحیح المزاج بخصوص جوان بزن خصوصاً جوان نیکو صورت و بنابراین انسانی که حصول لذت را میداند و نظر کند عمداً بلاشک این نظر بقصد تلذذ است و نظر باین قصد بالضرورة حرام است اجماعاً پس نتیجه دهد که نظر حرام است قطعاً چه که اتفاقی است عقلاً و شرعاً قصد سبب بادانستن اینکه سبب است قصد مسبب خواهد بود کسیکه بداند کاغذ یا انسانی را مثلاً در آتش افکند میسوزد و بیفکند در آتش بدون شبهه قصد سوزانیدن آنرا عمداً نموده و از اینجا است که فقهاء در مسئله اعانت بر معصوم گفته اند قصد حاصل است با علم قهراً نهایت آنکه دوستدار وقوع نباشد و محبت جز قصد است و معلوم است که در مسئله نظر احدی فرق میان جوان و خوش سیما و غیر آن نگذاشته و در حرمت نظر بچوان و خوش سیما نظر بغیر آن نیز حرام خواهد بود باجماع مرکب .

و اینمذکورات نسبت بقصد التذاذ بود که قسمت اول است و همچنین است راجع بقسم دویم که خوف ریبه و فتنه است میتوان اجماع را ادعا نمود (بتقریر دیگری) باین بیان که نظر باخوف ریبه و حصول فتنه حرام است محققاً اجماعاً و شکی نیست در خوف ریبه و حصول فتنه نوعاً و آن لازمه عموم بشر است بهمانطوریکه در تلذذ تقریر شد و خلاصی از آن ندارد جز معصوم و یا نادراً مؤید به تأییدات حی قیوم و چنانکه در تقریر تلذذ ذکر شد علاوه بر گواهی عقل و غیره بر تحقق خوف ریبه و حصول فتنه در نوع حاکم است اخبار بسیار بر آن از جمله اخبار ناطقه باینکه نظرتیر زهر آلود شیطان است و اخبار نهمی از نگاه دویم که عمدی است و در تعقیب آن فرمود و بترسید از فتنه و فرمود اگر بترسید از فتنه و ظاهر این فرمایش خوف نوعی است نه شخصی و خبر زن خشمیه و فضل بن عباس که شروع کردند بیکدیگر نگاه کردن حضرت رسول ص صورت فضل را برگردانید از نگاه بآن زن و فرمود مرد جوان و زن جوان ترسیدم شیطان داخل شود میان ایشان و واضح است مقصود حضرت از این خوف که فرمود ترسیدم خوف خاص در این نظر خاص فضل که شاید مقرون بریبه و فساد از قبیل خوف ضرر شخصی موجب افطار روزه دار معین قطعاً نیست بلکه خوف نوعی در هر نظری از مرد و زن جوان است بیکدیگر چنانکه صریحاً فرمود مرد و زن جوان ترسیدم تا آخر پس معلوم است این خوف نوعی در هر نظری در اینمواقع اختصاصی بنظر باریبه ندارد .

و بالجمله معلل فرمود این ترس و برگردانیدن صورت فضل را که نهمی

فعلی و قولی است بدو علت عمومی که اختصاص به فضل و خشمیه نداشته جوان بودن و خوف شیطان و شکی نیست که جوانی اختصاص باین دونداشته و غیر معصوم از شیطان بر او ترسیده میشود و هر جوانی هم میلش بزن است پس معلل نبودن باین دو امر کلی عام در حالیکه این دو اختصاصی بفضل و خشمیه ندارد بلکه در هر مرد وزن جوانی یافت میشود و متفرع فرمودن ترس خود را بجوان بودن ایشان و ترس از شیطان ظاهر است که موجب دخول شیطان و ریبه و فساد فقط همان جوانی و نظر است نه امر دیگری و یا خصوصیتی در نظر فضل که باریبه بوده و خبر حضرت صادق ع **النظرة أزرع في القلوب الشهوة و كفي بها لصاحبها فتنة** نگاه کشت نماید و برویاند در دلها شهوت را و کافی است فتنه بودن آن برای صاحبش و از این خبر و نظائر آن بخوبی میتوان استفاده نمود حرمت نظر مجرد از ریبه و خوف فتنه را زیرا (تزرع) و امثالش ظاهر است در سببیت و اخبار بسیار که فرمودند نظر بنام حرم باعث شهوت است و شهوت موجب فتنه است و نیز فرمودند چشمان دام شیطان است و نظر باعث فتنه است و فرمودند کوری بهتر است از نظر که سبب فتنه است و خبر خصال از پیغمبر ص وقتیکه دید یکی از شما زنی را که خوش آمد او را (یعنی نگاهش اتفاقاً بزنی افتاد) پس بیاید نزد زن خودش که نزد او هست آنچه دیده و شیطانرا بدل خود راه ندهد که برگرداند چشم خود را از آنزن و این آخر خبر که میفرماید که برگرداند دلیل است بر آنکه مراد نظر اتفاقی است زیرا دلالت دارد بر وجوب صرف نظر پس از وقوع نظر اتفاقی و همین امر به صرف نظر صریح است در منع نظر بصورت آنزن چه هرگاه دوام دهد نظر بصورت را بر نگردانیده چشم را از او و امثال اینجمله را ننموده و واضح است که این امر استحبابی بآمدن نزد زن خود پس از نظر اتفاقی بعد از امر بصرف نظر برهان قاطعی است بر حصول خوف عظیم در نظر اتفاقی اجمالی و معلوم است که چگونه خواهد بود در نظر عمدی که موجب اطلاع تفصیلی است بر محاسن زن که جالب دل است و اخبار دیگر که سابقاً اشاره بآنها شد و بالجمله پس از ثبوت عموم خوف فتنه عموم تحریم ثابت است چه که حرمت نظر با خوف فتنه اجماعی است و حاجتی در حکم بتحریم نظر بفرض خوف فتنه خاصه شخصیه در نظر مخصوصی نیست و ظاهر اخبار مذکوره کفایت خوف نوهی است چه رسد بخوف، شخصی و کافی است در تحریم همان خوف نوعی فتنه

بلکه در نبودن خوف ریبه قطعاً نیز بمانند جلو گیری از نظر درباره معصوم که گذشت و ممکن است ادعای اجماع بطریق دیگر و آن اتحاد زن است با مرد در مسئله نظر اجماعاً و حرمت نظر زن بمرد اجماعی است و اگرچه کور باشد چنانکه از خبر ابن ام مکنوم مستفاد است صریحاً و آیه **وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ** دال است بر وجوب چشم پوشی زنان از مردان بیگانه از صورت و دست و سایر اعضاء و حرمت نظر زنان بآنان مطلقاً و استثنای صورت و کف در تفسیر جمله **الَا مَا ظَهَرَ** که در بعض اخبار است و گذشت مربوط بنظر زن بمرد نیست و در هیچ خبری در نظر زن بمرد که بصریح این آیه حرام است مطلقاً استثنائی از صورت و غیر صورت نشده و بلکه مکرراً گفتیم متبادر و متیقن از نظر و غض بصیر نسبت به صورت است و دعوی تلازم استثناء در آنجا استثناء در اینجا را ممنوع است و قیاس دلیل شرعی نیست و پس از ثبوت حکم حرمت نظر زن بمرد مطلقاً از صورت و دست و سایر اعضاء به بیان مذکور حرمت نظر مرد نیز بزن مطلقاً بتمام اعضاء از صورت و دست و سایر اعضاء ثابت خواهد بود اجماعاً

و پس از این بیانات چنانکه اشاره نمودیم میگوئیم این تقریرات مذکوره برای اثبات حرمت نظر مجرد از التذاذ و ریبه بدلیل اجماع مذکور خالی از نظریات نخواهد بود بلی سیره قطعی که تعبیر از آن باجماع عملی کرده اند باین امر قائم و دلیل قطعی است

و اما دلیل عقل پس ممکن است تقریر دلیل عقلی و اگر چه خالی از نظر نیست بر حرمت نظر مرد و وجوب حجاب زن باینکه چنانکه از بیانات سابقه

دلیل عقل بر حرمت نظر

بخوبی واضح گردید نظر بخصوص از جوان باجنیبه به تخصیص زن جوان خوش منظر نوعاً مستلزم مفاسد عظیمه و قبایح کثیره و عموماً منشأ و برید و قاصد زنان است که قبیح و حرام است عقلاً و مستلزم و منشاء قبیح و حرام . قبیح و حرام است و انکار و تشکیک در قبح و حرمت آن انکار و تشکیک در قبح و حرمت کذب و سرقت و ظلم و خیانت است و چنین است عیناً ترك حجاب گذشته از اینکه پس از تسلیم قبح نظر و حرمت آن در جلو گیری از آن نیکوتر از حجاب چیزی نیست و تجویز ترك حجاب با تحریم نظر گفتیم موجب عسر و حرج منفی است و تقریر دیگر آنکه دفع ضرر معلوم و بلکه مظنون واجب است عقلاً و شکی نیست که نظر مؤدی است بمفاسد عظیمه و موثر است ضرر عظیم و بالاخره منشاء است زنا را پس واجب است دفع آن

و چیزی نوعاً موماً انفع در دفع از ترك نظر و حجاب نیست و شکی نیست در اینکه عدم حدوث اسباب مرض برای انسانی انفع و احسن است از هر دوائی و حفظ و دوام صحت اهم و مقدم است بر رفع مرض و ضرر در کشف حجاب معلوم است و لا اقل مظنون است و بتقریر سیم اینکه دفع ضرر محتمل که معتد به است نزد عقلا و واجب است عقلا و اگر چه مظنون نباشد و بدون شبهه در نظر و کشف حجاب ضرر معتد به محتمل است قطعاً هر گاه فرضاً معلوم و یا مظنون نباشد و دفع ضرر دنیوی محتمل معتد به نزد عقلاء واجب است عقلاً چه رسد به ضرر اخروی که **مالا تقوم له السموات والارض** و بتقریر چهارم تحفظ از نظر مقرون بتلذذ و خوف ریبه و وقوع در محرم واجب است بالضروره اجماعاً و تحفظ از چنین نظری عادتاً نوعاً ممکن نیست بدون ترك نظر رأساً بجهت کثرت دوائی ریبه و قوت بواعث فتنه و صعوبت تخلص از آن و قلت ورع و بخصوص دوزنان پس چاره نیست از ابتلاء عادتاً بنظر واقع با تلذذ و مقرون بخوف فتنه بر حسب غالب

پس ترك نظر حرام متوقف است بر ترك نظر باجنبیه مطلقاً و واجب است من باب مقدمه و بتقریر پنجم آنکه تحفظ از زنا واجب است و آن متوقف است در ظاهر نوعاً بر احتجاب و تستر از مردان نامحرم برای زنان و ترك نظر بزنان اجنبیه برای مردان و مقدمه واجب واجب است عقلاً پس واجب خواهد بود احتجاب و ترك نظر عقلاً و این امر گرچه مشترك است بین مرد و زن و لکن در زنان اقوی است بر حسب حس و تجربه و اخبار و بالجمله نظر برید زنا و زائد فجور و قائد فسوق است و مقتضی موجود است در طرفین و مانع ضعیف است بموجب کمی ورع در رجال تا چه رشد بشساء پس تحفظ از زنا متوقف است بر ترك نظر مردان و حجاب زنان و آن واجب است من باب مقدمه عقلاً و ابتدا گفتیم این تقریرات در دلیل عقل خالی از نظر نیست ولی حسن شرم و حیا و حجاب عقلاً از برای عفاف مسلم و قطعی است و مناسب است با مرقومات اخیره بخصوص اشعاریکه علم الهدی سید مرتضی در امالی خود انشاد فرموده .

عینای مشوئتمان و یحهما	والقلب حران (۱) متبلی بهما
عرفتانی الهوی بظلمهما	یا لیتی قبله عدتمهما
هما الی الحین قادتا وهما	دل علی ما اجن (۲) دمههما
ساعذ رالقلب فی هواه لهما	سبب هذا البلاء غیرهما

(۱) تشنه

(۲) و جن جنأ جنوناً ثقل از او رفت و دیوانه شد

و خلاصه پس از امکان اقامه دلیل اجماع و عقل بتقریرات مذکوره بر اثبات بعد از ثبوت قطعی باده متکثره قاطعه از هر يك کتاب و سنت عموماً و خصوصاً ودالات سیره قطعه بخوبی واضح است دلالت ادله اربعه کتاب (قرآن) و سنت (اخبار مستفیضه صحیحه و معتبره بلکه متواتره بالمعنی) واجماع و عقل بروجوب چشم پوشی مردان از نظر بزنان اجنبیه مطلقاً از صورت و دست و سایر اعضا آنان و حرمت نظر عمدی بایشان مطلقاً و بروجوب چشم پوشی زنان از نظر بهردان اجنبی مطلقاً و بر وجوب پوشانیدن زنان اعضا بدنرا مطلقاً از صورت و دست و سایر اعضا از نظر بیگانگان و حرمت آشکار گذاردن زینت و مواضع زینت خود را در نظر آنان جز زینتی که خود ظاهر است و پوشانیدن آن ممکن نیست بطوریکه گذشت بنابر ظاهر آیه و جز صورت و دو کف دست و زینت آنها که خود وقت ضرورت اتفاقاً بدون اختیار آشکار شود که معفو است بنابر بعض اخبار در تفسیر جمله **الاماظهر منها** چنانکه هر گاه با نبودن ناظر فعلی در مظان وقوع نظر نامحرم صورت و دو کف و زینت آنها را نپوشانند بنابر این بعض اخبار باکی ندارد و آیه صریح است در حرمت آشکار کردن زنان بدن را مطلقاً و زینت را مطلقاً جز برای شوهران و مذکوران در آیه والسلام خیر ختام

آیه سوم حجاب

آیه ۵۹ سوره نور

و جوب حجاب و عفو از بی حجابی بدون اظهار زینت درباره زنان پیر خانه نشین فقط

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ

أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ

سَمِيعٌ عَلِيمٌ

آن زنانیکه نشستگانند (در خانه‌ها) از زنانیکه امید ندارند نکاح خود را (و بجهت شدت پیری طمع نمیکنند که کسی ایشانرا نکاح کند) پس نیست برای ایشان گناهی از آنکه بگذارند (و بر خود ندارند و از

خویشتن دور نمایند) جامه‌های خود را که معمولاً برای محفوظ داشتن خود از نظر اجنبی تهیه کرده‌اند چون چادر و عبا و سرانداز که بالای مقنعه و روی لباسها میپوشند گناهی نیست آنها را کنار گذارده از سر بیفکنند و دست و روی باز گذارند و این رخصت مخصوص است بحالیکه ظاهر کنندگان نباشد زینت را و مواضع آنرا (یعنی غرض از وضع چادر اظهار حلی و زیور و یا سر و گردن و سینه و گوش و موی و امثال آن نباشد بمردان نامحرم بلکه مقصود ایشان تخفیف باشد و مفهوم اینکلام آنکه هرگاه زیور داشته باشند مجاز نیستند جامه‌های خود را کنار گذارند مبادا زیورشان و مواضع آن آشکار گردد پس اظهار زینت در قواعد مثل غیر قواعد حرام است) و آنکه طلب عفت کنند (و وضع چادر نکنند بلکه خود را بآن بیوشانند با آنکه زینت و مواضع آنرا ظاهر نکرده باشند) بهتر است مرایشانرا و خداوند شنوای دانا است.

و در تفسیر قمی و صافی (۱) فرمودند مراد از این جامه‌ها که بنهند نقاب است و در کافی و صافی از حضرت صادق علیه السلام چادر است و مقنعه و در روایتی چادر تنها را گذارند و اما زنهای جوان در جمع مخصوصاً نقل نموده که نبایدست بنهند چادر خود را و نه مقنعه خود را بلکه بیوشند چادر ستر کلفت غلظت دار که حاکی لباسهای زیر چادر آنها نباشد تمام شد کلام بجمع.

و پس از این ترجمه و تفسیر آیه بخوبی واضح گردید که این آیه در غیر قواعد من النساء دلالت تامه دارد بر وجوب حجاب زن و مستور داشتن تمامی زینت و همه بدن خود را از دست و صورت و سایر مواضع از نامحرم اگر ستر عمومی نسوان حتمی نبود پیرزنها مورد تخفیف این تکلیف نمیشدند.

و اختصاص بی حجایی دست و صورت موجب امتنان آنها نمیشد با آنکه آیه شریفه از آیات امتنایه است پس رفع این تکلیف از زنان پیربخصوصها برهان است بر ثبوت تکلیف برای غیر آنها از زنهای جوانیکه مطمح نگاه و التذاذند و بعلاوه اگر آیه حجایی و وجوب آن در اسلام نبود و زنهای مسلمانان مانند زنهای ملل و قبایل دیگر که بدون حجابند بودند تخصیص اینحکم بزنها پیرمسلمان معنی نداشت چه که در صورت عدم لزوم حجاب در اسلام برای عموم زنان مسلمان اختصاص وضع نیاب بقواعد بی محل است بلکه وضع نیاب برای عموم ثابت است. (۲) و واضح است که تجویز وضع نیاب برای قواعد فقط نسبت بصورت و دست است چه بالضرورة نسبت بسایر اعضاء بدن بمثل زینت مطلقاً ترخیص وضع نیاب نیست و نباید تصور نمود که مراد از نیاب و جامه هایشان تمام لباسهایشان میباشد چه آنکه اسلام رخصت نخواهد داد که زن برهنه و با ساعد و سینه و گردن باز قدم بیرون گذارد و دز برابر مرد بیگانه نمایان شود پس مراد از کلمه نیابهم همان روپوش زن است مثل چادر و عبا که مفسرین از قول ائمه دین گفتند و گفتیم و عرب در خارج کردن از خود کلمه وضع را که مرادف گذاردن است در فارسی استعمال مینماید و اشاره کردیم مثلاً میگویند چادر و عبایش را گذارد و مشغول کار شد و بصیغه جمع آوردن نیاب باعتبار قواعد است که جمع است و مفاد آیه نظر بمذکور چنانکه مکرراً گفتیم فقط چادر است گرچه چادر و امثال آن تمام بدنرا از سر تا پا میپوشاند ولی در وقت کنار گذاردن آن بواسطه وجود سایر لباسهای زن غیر از صورت و کف دست باقی بدن مستور میباشد و فقط صورت و کف دست مکشوف میگردد. پس روح دستور قرآن در اینموضوع همانستکه گفتیم حاصل آنکه

زنایکه سالخورده اند و از قابلیت ازدواج ساقط گشته اند و مردان از توجه بجانب ایشان گریزانند مرخص و مجازند چادر از سر خود بردارند در حالیکه هویداکننده زیور نباشند و بدون روپوش باکی نیست امورات را انجام دهند ولی چنانچه در اینحال هم چادر عفت بسر انداخته و با حجاب صورت و دست حوائج ضروری خود را بر گذار نمایند برای آنها بهتر خواهد بود (۳)

قوله (۱) و در تفسیر قمی تا آخر - در کافی در خبر حضرت صادق فرمود مراد از ثیاب در آیه خمار و جلباب است و در خبر دیگر فرمود جلباب فقط است و در خبر دیگر فرمود جلباب و خمار است زمانی که زن مسنه و پیر باشد و در خبر دیگر آنحضرت یا حضرت باقر ع فرمودند جلباب است و در تفسیر غرائب القرآن نیشابوری مینویسد گفته اند مفسرین مراد به ثیاب در اینجا جلباب است و رداء و قناع است که در بالای خمار است .

قوله (۲) ثابت است تا آخر چه که وجهی برای تخصیص وضع ثیاب در آیه ابتداء ظاهر نیست جز همان اختصاص قواعد بوضع و در اینمقام است اظهاریت فائده انتفاء حکم نزد انتفاء وصف اگر چه قائل به حجیت مفهوم وصف در غیر مقام نباشیم و از اینجا است که مفسرین مفهوم را در اینمقام حجب دانسته اند چنانکه از مجمع منقول گردید .

قوله (۳) بهتر خواهد بود و بالاجمله توضیحاً آنکه فهم وجوب حجاب از این آیه بچند وجه است اول به تنقیح مناط چون مناط در حجاب برای ندیدن روی نامحرم است که موجب فساد است و آیه اجازه داده است که پیر زال باروی گشاده میتواند بیرون بیاید اگر چه باز هم در اینصورت که عجزه و کسی در او رغبت نمیکند عافراً برای او بهتر دانسته پس اولی و مسلم است که زن جوان آنها باوو بطریق اولی نباید در جامعه آنها باوو بدون حجاب بخرامد تا تولید مفاسد نماید دوم اگر حجاب بر زنان واجب نبود پیره زنان را رخصت بی حجابی غلط بود و تعالی شأنه عن الغلط . سوم تخصیص دادن زنان پیرا بجواز عدم حجاب دلیل بزرگی است که بزنان دیگر واجب است حجاب و الا وجهی ندارد که زنان پیرا تخصیص دهد و مستثنی نماید .

آیه چهارم حجاب

آیه ۳۴ سوره احزاب

وَجُوبَ حِجَابٍ وَنَهَى اَزْ سَخْنِ رَانِی زَنَانِ بِنَرْمِی بَا اِجَانِبِ

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ اِنَّ اَقْبَاتِنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ
فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا

ای زنان پیغمبر نیستید شما مانند یکی از زنان امت (چه شما مزیت دارید برایشان) چنانچه پرهیزکاری کنید پس نرمی و افتادگی ندهید و فروتنی نکنید بگفتار خود (و به نرمی سخن نگوئید با اجانب مانند زنیکه راغب باشد بکسی و بشیرینی و نرمی سخن گوید بلکه بطور عادی تکلم کنید) پس طمع کند آنکه دردش مرض است (و بیماری فجور و نفاق و شهوت است که خیال ناپسند و بد کند) و بگوئید گفتار نیک و پسندیده (دور از شک و ریبه بدیهی است که نهی از خضوع در کلام معلل است بطمع نمودن شنونده کلام و اینعلت و حکمت عام است نسبت بهر چه سبب شود طمع غیر اختصاصی بخضوع در کلام ندارد و هر چه سبب طمع شود منهی عنه خواهد بود و یکی از افراد ظاهره اینکه سبب میشود طمع اجنبی را کشف صورت و گشاده رویی است که با تم وجه موجب طمع و خیال بد است پس این آیه دلالت دارد بر وجوب حجاب و پوشانیدن صورت از نامحرم و لو بنظر ناظریکه مشکوک است بر ریبه بودن نظرش که با شک و بلکه احتمال ریبه از ناظر واجب است حجاب از اوزیرا نهی از خضوع که معلل است بطمع توقف ندارد بر علم بهمرسانیدن زن که شنونده قلبش مریض است و طمع میکند یا نه بلکه کافی

است در تحقیق علت مجرد احتمال پس مفاد آیه نهی از خضوع است در کلام با احتمال طمع و بنابراین واستفاده ملاک از آیه نهی خواهد بود از کشف صورت بنظر ناظر با احتمال طمع بلکه بطریق اولی و از اینجا است که فقهاء حرام دانسته اند سخن گفتن زن را با مرد اجنبی بطوریکه صدا را نازک و نیکو نماید و مهیج گردد و درباره مرد نامحرم هم فرموده اند ترك نماید شنیدن صدای زن نامحرم را باینطور (۱) چنانچه تلذذ و ریبه در میان باشد حرام است بالضرورة

قوله (۱) باینطور تا آخر پوشیده نیست که تعلیل عدم خضوع در آیه بقوله تعالی **فِی طَمَعٍ** تا آخر موجب دوران خضوع و عدم آن مدار طمع و عدم آن نیست بلکه از قبیل قضیه ممکنه است مانند آنکه مولا بعبدش بگوید از این راه مرو پس مواجه خطری شوی و این واضح است .

آیه پنجم حجاب

آیه ۳۳ سوره احزاب

و جوب حجاب و وجوب خانه نشینی زنان

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ

وَأَتِينَ الزَّكَاةَ وَاطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

و قرار و آرام گیرید در خانه های خود (و ملازم منزل خود باشید) و اظهار زینت نکنید مانند اظهار زینت کردن جاهلیت نخستین (که آرایش میکردند و زینت خود را وانمود مینمودند بمردان) و برپای دارید نماز را

و بدهید زکوة را و فرمان برید خدای پیغمبر او را و پوشیده نیست که دستور خضوع نکردن در قول در آیه سابقه و حکم قرار گرفتن در خانه و اظهار زینت نکردن در این آیه معلوم است که اختصاص بزینت پیغمبر که ظاهر آیه خطاب بایشان است ندارد و احدی از علمای اسلام اینها را از خصایص النبی که تمامی خصایص را در کتب فقهیه ذکر کرده اند (حتی علامه در تذکره بصد خصیصه رسانیده) ذکر نکرده اند و از مختصات بزوجات پیغمبر نشمرده اند و حکم حجاب را از تکالیف منحصر بآنها ندانسته و تخصیص دلیلی بهیچوجه ندارد بلکه من باب شرکت در تکلیف که از اصول مسلمة ملت اسلامیة است برای همه زنان امت ثابت (۱) است و نیز واضح است در صورتیکه بتصریح صریح قرآن در آیه سابقه گفتیم به نرمی سخن گفتن زن موجب طمع شود بی حجابی زن و گشاده رویی او در موقع نظر بیشتر موجب طمع شود و نهی از سخن گفتن به نرمی باین علت منصوصه و به تنقیح مناط نهی از کشف صورت و دست و عدم ستر در موقع نظر ناظر نامحرم خواهد بود بلکه بطریق اولی همچنین در این آیه معلوم است که امر بقرار گرفتن در خانه و ملازم خانه بودن مقتضی نهی از ترك خانه نشینی و نهی از بیرون آمدن از خانه است در غیر موقع ضرورت و احتیاج که مقتضی شود و ایجاب نماید خروج از خانه را و بنابراین خود را بی حجاب نمودن و با کشف صورت و دست در موقع نظر اجنبی قراردادن و مخصوصاً با بیرون آمدن از خانه در اینحال منهی عنه خواهد بود و نیز نهی از اظهار زینت و آرایش برای جلوگیری از نظر نامحرم در موقع نظر است پس زینت خود را و بطریق اولی مواضع زینت را از صورت و دست و غیره از سایر مواضع بدن باید از نظر نامحرم مستور دارد و ظاهر نگذارد.

قوله (۱) ثابت است تا آخر و جملات مسلسلہ متصلہ معطوفہ بجملات سابقہ در این آیه و آیه سابقہ از جمله **واقمن الصلوة واتین الزکوة و اطعن الله ورسوله** در حالیکہ واضح است وجوب اقامہ نماز و ایفاء زکوة و اطاعت خدا و رسول هیچیک بهیچوجه اختصاصی بزنان پیغمبر ندارد بلکه این احکام بر تمامی زنان مسلمہ است واجب است دلیل محکم و شاهد مسلمی است کہ مفاد این دو آیه من البدایة الی النہایة اختصاصی بزنان آنحضرت ندارد و تمامی احکام این دو آیه مشترک امت میان تمامی زنان مسلمہ و حاصل مفاد این دو آیه آن است کہ ای زنان پیغمبر چنانچه بتکالیف عامہ و حالات عموم زنان مؤمنات کہ برای آنها ثابت است رفتار نمائید و بوده باشید از تقوی و عدم خضوع بقول و قرار در خانہ و عدم تبرج جاهلیت و اقامہ نماز و ایفاء زکوة و اطاعت خدا و رسولش بمانند یکی از زنان امت نیستید بلکه بموجب شرافت مزاجت آن حضرت در فضیلت مزیت خواهد داشت .

آیه ششم حجاب

آیه ۵۴ سوره احزاب

وجوب حجاب و در پشت پرده بودن زنان

وَ اِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ

لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ

و هر گاه درخواست نمودید از زنهای (پیغمبر) متاعی را پس درخواست نمائید از ایشان از پشت پرده این (درخواست متاع از پشت پرده) پاکیزه تر است برای دل‌های شما و دل‌های ایشان (در صورتیکه زن موظف باشد باستتار و پوشانیدن کل اندام و هندسه بدن در وقت تخاطب بطریق اولی موظف باحتجاب روی میباشد و چشم روزنه و دریچه دل است پس وقتیکه

چشم ندید دل آرزو نکند و چنانچه دید بسا آرزو نماید و کم است نماید پس دل وقت ندیدن پاکیزه تر و صاحبش از فتنه دور تر است و از آیات قرآنی که دلالت تامه بر وجوب حجاب نسوان تمامی اعضاء بدن را مطلقاً از نامحرمان دارد این آیه معروف بآیه حجاب است چنانکه در تفسیر مجمع البیان و کشف و منهج الصادقین و سایر کتب تفاسیر مذکور است (۱) و روح این دستور قرآن چنانکه از ظاهر آیه بخوبی واضح است آنکه هر گاه متاعی از زوجات پیغمبر درخواست شود یا تقدیم متاعی یا سؤال از قضیه ای شود باید سؤال نمودن از ایشان از پشت پرده باشد برای آنکه زوجات نبی ص در حجرات خودشان بمانند سایر زنان در منزل شخصی خودشان لا اقل صورتشان مکشوف بوده اگر چه سایر اعضایشان بواسطه لباسهایشان مستور باشد قرآن دستور میدهد که مردان امت اگر حاجتی داشته باشند که باید برای انجام آن مراجعه بزوجات نبی بنمایند باید سرزده وارد حجرات نبی نگردند مبادا چشمشان بصورت زوجات افتد بلکه در پشت پرده باشند و حاجت خود را عرضه بدارند تا چشمشان بصورت زوجات نبی نیفتد (۲) و بعد از آنکه روح این دستور قرآن آنستکه باید چشم مردان امت بصورت زوجات نبی نیفتد پس مقصود از این آیه **فَسألوهم من وراء حجاب** نه فقط آنستکه مردان بیگانه باید در مکالمه با زوجات نبی (ص) در پس پرده قرار گیرند و بزوجات نبی (ص) باکی نیست که در پس پرده نباشند بلکه مقصود آنستکه تکلیف بر هر دو طرف است هم زوجات نبی باید در پس پرده باشند و هم مردان بیگانه در پشت پرده در مقام مراجعه با آنها قرار گیرند در خود آیه هم اشاره واضح باین مقصود موجود است که میفرماید **ذلک اطهر لقلوبکم و قلوبهن** این پشت پرده بودن پاکیزه تر است برای دل‌های شما و دل‌های ایشان یعنی چون باید با پاکی دل

طرفین مکالمه و مراجعه واقع شود باید هر يك از دو طرف مکالمه در حجاب باشند و چون مقصود از این حجاب مستور بودن صورت زوجات نبی است از نظریه بیگانه روح این دستور قرآن کریم این میشود که باید مردان بیگانه نظر بصورت زوجات نبی نمایند و زوجات نبی هم صورت خود را از نظر مرد بیگانه مستور بدارند (۳). و گذشته از آنکه ثبوت این دستور درباره زوجات نبی، با آنکه آنان بنص قرآن و از واجه امهات هم (و زوجات نبی) (ص) مادرانند برای مسلمین) نسبت بمردان بیگانه مسلمان در حکم مادرانند موجب ثبوت این دستور است نسبت بزنهاي دیگر با مردان بیگانه بطریق اولی نظر باصل اشتراك جمیع امت در تکالیف که از اصول مسلمة اسلام است این دستور حجاب از بیگانه اختصاص بزوجات نبی نخواهد داشت ولو بظاهر ابتداء خطاب متوجه بزنان پیغمبر است ولی مسلم است مقصود ب خطاب عموم زنان امتند و آنان هم بازوجات نبی شرکت در تکلیف دارند قطعاً (۴) چنانکه در خطابات قرآنیه بمؤمنین در عصر پیغمبر (ص) که مقصود عموم اهل ایمانند تا روز قیامت که باینند معدومین از مؤمنین هم که بیایند و آمده اند با مؤمنین در آن عصر در تکلیف شریکند و قطعاً امر حجاب مختص بزنهاي پیغمبر نبوده و احدی این آیه حجاب را اختصاص بآنها نداده و در هیچ قول و کتابی حجاب را از خصایص زنهاي پیغمبر نشمرده (۵) بلکه جمیع زنان امت در این دستور شریک باشند و همه آنها بمانند زوجات نبی صورت و دست خود را از بیگانه بپوشند و بیگانه بصورتشان نظر نکند .

و بهمین علت عدم اختصاص بود که سایرین هم در عصر پیغمبر (ص) و بعد از آن تا کنون پس از نزول آیه در حجاب و پرده شدند چنانکه کتب اخبار و تواریخ و تفاسیر اسلامیة و سیر خارجه گواهی میدهد و از همین نقطه

نظر اشترک در تکلیف بود که اهل لسان و مسلمانان از اصحاب پیغمبر نظر بفهمشان عمومیت این دستور را دانسته و فهمیده‌اند و بنا بر اخبار وارده در کتب تفاسیر از مجمع و صافی و منهج و غیرها در شان نزول آیه ۵۵ که پس از یک آیه از این آیه حجاب است در این سوره پدرها و پسرها و خویشان زنهای پس از نزول آیه حجاب و حکم به پرده نشینی زنهای آمدند خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گفتند یا رسول الله ما هم از پشت پرده با دخترها و مادرها و خواهرهای خودمان تکلم کنیم یعنی واجب است که دخترها از پدرها و مادرها از پسرها و خواهرها از برادرها رورا بپوشانند پس از این سؤال این آیه ۵۵ نازل شد که **لا جناح علیهن فی ابائهنن ولا ابنائهنن** تا آخر آیه گناهی نیست بر زنان (در نمودن روی و بدن مطلقاً جز عورت) به پدران خود و نه به پسران خود تا آخر آنانکه در آیه است بخوبی دقت شود که امر حجاب در زمان پیغمبر (ص) تا چه اندازه درجه حائز مقام اهمیت بوده و چه پایه تأکید و تشدید شده است که پدرها و پسرها کسب تکلیف کردند که دخترها از پدرها و مادرها از پسرها باید احتجاب نمایند و آنها از پشت پرده حجاب با آنها تکلم نمایند (۶)

و این نکته نیز ناگفته نماند که ذیل آیه **ذلك اطهر لقلوبکم و قلوبهنن** نیز مؤید تعمیم حکم است زیرا آنچه در تنظیف و تطهیر قلوب مدخلیت دارد امر بان از وظائف نبوت است چه که علت بعثت استکسالات نفوس بشریه است به تنزیه قلوب و تخلیه آن از صفات بهیمی حیوانی در صورتیکه مسلمین و مسلمات اصحاب پیغمبر (ص) با استفاضات حضوری از آفتاب سعادت اسلامی و با آن ترقیبات ایمانی استتار و احتجاب زن از مرد باعث تطهیر قلوب آنها بشود در سایرین که از سعادت ایمان حضوری بدون بهره بودند احتجاب

زن از مرد بیشتر موجب تطهیر قلوب آنها خواهد بود هر چه باعث صفای قلب و صدق زبان و حسن عمل باشد امر بآن در شریعت (۷) لازم است.

قوله (۱) تفاسیر مذکور است تا آخر در کتب سیر و تواریخ است که حجاب در اسلام در سینه خامسه از هجرت نازل گردیده و بنابر ترتیب نزول سور مدینه در سنوات عشره که سوره احزاب مشتمل بر این آیه و آیات حجابیه دیگر را نوشته اند در سال هفتم هجری (سنه خیبریه) نازل شده و نیز سوره نور مشتمل بر آیات حجابیه دیگر را که نوشته اند در سال ششم (سنه حدیبیه) نازل شده بایستی امر به حجاب از سال ششم نازل شده باشد

قوله (۲) نبی نیفتد تا آخر حجاب مصدر حجه بمعنی ستره پوشانیدن است و حجب بازداشتن است و حجاب پرده و چیزیست که بآن احتجاب شود و حایل میان دو چیز است و نقیض لقاء است که اجتماع با چیزی است بر وجه مقاربت و نزدیکی و اصل در حجاب جسمی است حائل میان دو جسم و در معانی نیز مستعمل است و گفته میشود معصیت حجاب است میان بنده و خدا پس در ضمن معنی حجاب و پرده زنان عمده غرض مطلوب ترك اجتماع زنان بامردان و ترك ملاقات و دیدن همدیگر است رأساً مطلقاً و بهر حال چنانچه دیدن نسوان غیر محرم و نظر بصورت و دست زنان نامحرم در طرق و شوارع جایز بود و مانع و حرمتی نداشت پس چه فائده در حجاب و پشت پرده بودن در خانه بود که میفرماید **فاسئلوهن من وراء حجاب** با آنکه در خارج خانه بدون حجاب و باروی باز در محل انظار در کوچه و بازار باشند و کسی نتواند بگوید حرمت نظر بصورت و دست فقط منحصر است در وقت سؤال متاع در خانه زیرا واضح است دلیلی بر این نیست که در این وقت سؤال متاع در خانه باید در پشت پرده باشند و اما در خارج خانه که محل نظر تمامی اجانب است بدون حجاب و پرده و باروی باز باشند و انصافاً و جوب سؤال از پشت پرده در خانه در محل حاجت بمتاع و خواستن آن اول دلیل است و برهان قاطعی است بر وجوب حجاب و لزوم روپوشی زنان در غیر خانه و در غیر محل حاجت و این واضح است جداً.

قوله (۳) مستور بدانند تا آخر و وجوب حجاب و حرمت نظر بیگانه که مفاد آیه است ثابت است برای تمامی مواضع بدن زن مطلقاً از صورت و غیره و از واضحات است که وجوب حجاب و حرمت کشف حجاب کلیتاً پس از

نزول و فرمان حجاب بنا بر سیره قطعیه در زمان پیغمبر ص و از صدر اسلام و بعد از آن و بمقتضای اخبار از خبر ابن ام مکتوم و بالاجماع والضرورة برای زنان ثابت بوده و هست نه برای مردان که موجب عسر و حرج است و حجاب زنان کافی و معنی از حجاب مردان است .

قوله (۴) دارند قطعا تا آخر و بالجمله لسان بیان این دستور اسلام گرچه در مورد زوجات نبی است لیکن این خصوصیت از باب تأکید در حکم عام است زیرا که هر گاه مردان امت که معاشرت ضروری با زوجات نبی که سمت اولادی نسبت بآنها دارند باید باحائل بودن حجاب وقت درخواست متاع واقع شود البته خواهند دانست، که معاشرتشان با سایر زنان که نسبت بآنها فاقد این صفت هستند بطریق اولی باید باحائل بودن حجاب واقع شود مطلقا

قوله (۵) شمرده تا آخر در تفسیر منهج الصادقین مینویسد گرچه خطاب بزنان رسول است اما همه زنان در این تکلیف شرکت دارند و بر همه واجب است خود را بیوشانند از بیگانه مگر این محارم که بیان شده در آیه .

قوله (۶) تکلم نمایند تا آخر و پوشیده نیست این حکم حجاب در آیه در تمامی معاشرت ضروری میان زن و مرد مقرر است و ذکر درخواست متاع از جهت آنستکه معاشرت ضروری مردان امت با زوجات نبی غالباً در مورد درخواست متاع بوده و از این اخبار وارده در شأن نزول آیه ۵۵ **لا جناح علیهن** تا آخر آیه که گفتیم دو چیز مفهوم میشود یکی آنکه ذکر شد که حث و تأکید در حجاب بنوعی بود و بطوری ورود یافته بود که پدرها و فرزندان ما هم توهم کرده بودند که آنها هم مشمول این حکم هستند تا اینکه خداوند آنها را باین آیه **لا جناح** استثناء فرمود دیگر آنکه در صدر آیات که خداوند فرمود **یا نساء النبی لستن کاحد من النساء** تا آخر بعد از آن این آیات (۵۵) راعقب او فرموده مفهوم میشود که مقصود زنهای پیغمبر ص بتنهائی نیستند چنانکه گفتیم و این احکام و آیات عمومیت دارند بالنسبه به همه زنها و مردها زیرا زنانهای پیغمبر ص اولاد ذکور بزرگ نداشته اند که عرض کرده باشند یا رسول الله ما هم از پشت حجاب تکلم کنیم تا این آیه استثناء بازل شده باشد و مذکور گردید که مفاد این آیه حجاب تکلیف هر دو طرف است از زوجات و مردان بیگانه بی بودن در پشت پرده در وقت سؤال از متاع .

میگویم ممکن است بتعبیر دیگریکه متضمن نکته لطیفه باشد گفته شود که در جمله آیه **حجَابُ فَاسْتَلُوْهُنَّ مِنْ وَّرَاءِ حِجَابٍ** واجب فرمود سؤال را از پشت پرده بر مردان و در این آیه **لَا جُنَاحَ عَلَیْهِنَّ فِیْ اَبَآئِهِنَّ** تا آخر محارم را از اباء و غیرهم از جناح و گناه استثناء نکرد و فرمود **لَا جُنَاحَ عَلَیْ اَبَآئِهِنَّ** گناهی نیست بر پدران آنها تا آخر بلکه فرمود **لَا جُنَاحَ عَلَیْهِنَّ** تا آخر گناهی نیست بر زنان تا اینکه از آیه **حجَابُ** مستفاد شود زنانیکه در پشت پرده اند و فرو گذاردن **حجَاب** بر آنها هست و مستورات و محجوبات هستند (و باید باشند) مردان را فرمان داده که آنها را بهمان حال بودن در پشت پرده واگذارید و **هتک ستر** و پرده دری آنان ننموده سؤال متاع از ایشان نمائید و مختصر آنکه در حال **حجَاب** داشتن و با پرده نشین بودن آنان مردانرا امر فرمود بسؤال متاع از پشت پرده و از این فهمیده شود محجوبه و در پرده بودن زنان از مردان بطریق اولی و از این استثنائیکه فرمود **لَا جُنَاحَ عَلَیْهِنَّ فِیْ اَبَآئِهِنَّ** و فرمود **لَا جُنَاحَ عَلَیْ اَبَآئِهِنَّ** و نفی گناه از زنان نمود نه از مردان در رفع **حجَاب** و نبودن در پشت پرده در وقت سؤال فهمیده شود نبودن گناه بر اباء و محارم در این هنگام بطریق اولی .

قوله (۷) در شریعت لازم است خلاصه آنکه اینجمله شریفه **وْ ذَلِكْ اَظْهَرُ** تا آخر که حکمت و بمنزله تعلیل است برای امر بسؤال از وراء **حجَاب** دلالت دارد بر اینکه امر **حجَاب** بملت و جهتی که مختص بزنان پیغمبر باشد نیست بل حکمت و مصلحت در آن دوری از فجور و پاکیزه تر بودن دلهای مردان و زنان اجانب است و اگرچه در ازواج نبی تأکید آن زیاد تر است چه که آنان بامثال امر خدا و رسول سزاوارترند و شکی نیست که این حکمت عموماً در تمامی زنان جاری است و اختصاصی بزنان پیغمبر ندارد چنانکه مفاد جمله **وَالَّذِیْنَ اَلَّه** در آیه ۵۵ و مفاد جملات **فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ** تا **وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا** و جملات **وَقَرْنَ فِیْ بُیُوتِهِنَّ** تا **وَاطْعَنَ اللّٰهُ وَرَسُولَهُ** در آیه ۳۲ و ۳۳ در این سوره که گذشت تمامی آنها عام است بر حسب مضامین شریفه در همه زنها و اگر چه بنکاتی خطاب متوجه زوجات نبی است ظاهراً .

آیه هفتم حجاب

آیه ۵۹ سوره احزاب

در وجوب حجاب و وجوب روپوشی و سرپوشی زنان در بیرون خانه
و مواقع نظر اجنبی

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ

عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ تَا آخِر آیه

ای پیغمبر بگو بزنهايت و دخترانت و زنان مؤمنان (که در وقت بیرون رفتن از خانه) نزدیک بیاورند (و بیفکنند و فروگذارند و بیوشانند بر (رو و پهلوهای) خودشان از چادرهایشان (و حجاب نموده صورت و تمام بدن را بدان بیوشند چنانکه مفاد ظاهر کلمه علیهن است) این پوشانیدن نزدیکتر است بآنکه شناخته شوند (و ایشانرا بشناسند بصلاح و حریت و ستر و عفت تا باینجهت متعرض ایشان نشوند و متمیز گردند بآزادی از کنیزان) پس (بدینجهت که نزدیک آوردند و افکندند چادر خود را و صورت و پهلو را پوشانیدند) آزار کرده نشوند (زن های حره عقیقه بواسطه تعرض فساق و فجار بانان) زیرا چنانکه در شان نزول (۱) آیه وارد شده جوان های فاسق بمزاح کردن متعرض زن های محترمه میشدند و قتیکه مؤاخذه از آن ها میکردند جواب میدادند که خیال میکردیم اینهارا کنیزان پس وقتی که حجاب کردند و صورت را پوشانیدند شناخته شوند آزاد عقیقه اند و آن ها را آزاد نرسانند و آیه شریفه چنانکه می بینی صریح است در وجوب حجاب زنان مؤمنه آزاد (۲).

در تفاسیر (۳) از جمله تفسیر مجمع البیان مینویسد الجلباب خمار
المزاة الذی یغطی رأسها و وجهها اذا خرجت لحاجة جلبات
سرپوشی است برای زن که میپوشاند بآن صورت و سر خود را زمانیکه بیرون
میآید برای حاجتی این پوشانیدن صورت را خداوند قرار داد برای زن های آزاد
که باین زی و فرم تمیز داده و شناخته شوند از کنیزان و معلوم شود که کنیز
نیستند تا آزارشان نمایند چون شهوت پرستان با کنیزان مزاح و شوخی میکردند
و بسا منافقان تجاوز نموده متعرض زن های آزاد هم میشدند و در مؤاخذه
عذر گمان کنیزی میآوردند پس خداوند باین دستور برای زنان آزاد که
صورت خود را بپوشانند قطع عذر آن منافقانرا فرمود و حکمت دیگر این
دستور روپوشی برای زنان عقیقه آزاد آنستکه کلیتاً و قتیکه شناخته شدند
باین عفت و پوشانیدن صورت فساق متعرض آنها نشوند و بآنها آزار نرسانند
تمام شد و جلابیب جمع جلبات بتصریح لغویین و مفسرین از صحاح و
قاموس و نهایتاً و سامی و غیاث و کنز و نخبه و مجمع و جزاینها چادری است
که میپوشاند از سر تا قدم را و این اسم بنا بر این بر همین قسم لباس لغتاً
وضع شده و در منهج الصادقین پس از آنکه در تفسیر من جلابیبهن مینویسد
چادر های خود را یعنی وجوه و ابدان را بدان بپوشند از ان عباس نقل
کرده که جلباب ردائی است که ستر بدن میکند از فوق تا اسفل و بروایت
دیگر از او نقل نموده که جلباب مقنعه زنان است که جبهه و سر خود را
بآن میپوشانند در وقت بیرون آمدن از خانه تمام شد و بهر حال مضمون
آیه دلالت صریحه دارد بر وجوب استتار تمام بدن که از آنجمله است
احتجاب صورت و دست.

و مفسرین (۴) شیعه و سنی از متقدمین و متأخرین
اجماع مفسرین آیه کلاماً همه تصریح کرده و نوشته اند که کلمه
بر حجاب سر و صورت یدلین علیهن من جلابیبهن در آیه یعنی
یغطین بها وجوههن و رؤسهن اذا خرجن لحاجة

باید بیوشند روهای خود و سرهای خود را بچادرها و سرپوشهای خود در
وقت بیرون شدن از خانه برای انجام حوائج خود و همین معنی را از ابن
عباس که در علوم بخصوص تفسیر از شاگردان امیر المؤمنین علیه السلام است
و از مجاهد و سدی و ابن سیرین و عبیده سلمانی و غیرهم از قدماء مفسرین
قرن اول اسلام که از صحابه و تابعین و ناقلین از آنها نقل کرده اند و حتی طریقه
رو گرفتن را هم گفته اند که تمام روی را بیوشانند با مقنعه و روپوش بجز
یک چشم برای ضرورت دیدن در صورت نبودن برقع و نقاب. و ائمه لغت
در کلمه یدلین در آیه گفته اند اذائل الثوب عن وجه المرأة هر وقت
لباس از روی صورت زن پس شود يقال لها گفته میشود برای او ادنی
ثوبك علی وجهك فرو انداز و بیاویز جامه و لباس خود را بر صورت خود
که معنایش پوشیدن روی است یعنی رویت را بیوشان. (بکشاف و غریب
القرآن و غیرهما رجوع شود) و اذناء مصدر باب افعال در یکی از دو معنی
استعمال میشود اول نزدیک آوردن عرب می گوید اذناه ای قر به نزدیک
آورد آنرا دویم افکندن پرده و امثال آن می گویند ادنی السترای اسداله
افکند پرده را و جمله یدلین در آیه بهر یک از دو معنی مناسب و بمعنی پوشیدن
صورت است زیرا طرز پوشیدن چادر و امثال آن که روپوش تمام لباس زن است
آنستکه آنرا بر سر خود قرار دهد و سر خود را بیوشاند و بواسطه بقیه اش سایر اعضا
و لباسهای خود را مستور بدارد فقط چیزیکه ممکن است با پوشیدن چادر مکشوف

بماند صورت زن است قرآن کریم دستور میدهد که معمولاً زن برای خارج شدن از خانه چادریا عبا میپوشد باید بهمان طرز طبیعی عادی چادریا عبا پوشیدن که صورت را بسا مستور نمیکند قناعت ننماید .

بلکه بایستی بواسطه مقداری از چادر و عبا خود

را بپوشاند آنچه را که طرز طبیعی عادی چادریا

عبا پوشانیدن آنرا نمیپوشاند و آن فقط صورت

است و پوشانیدن صورت بواسطه مقداری از چادر

کیفیت حجاب

سرو صورت

و عبا یکی از دو ترتیب واقع میشود یکی آنکه قسمتی از چادر و عبا را که

در بالای سر زن قرار گرفته پائین کشیده بطوریکه صورت را مستور نماید

در اینحال صادق است که مقداری از چادر و عبا خود را بر خود افکنده و

هم صادق است که مقداری از چادر خود را بر خود نزدیک آورده پس جمله

یدنین با هر یک از این دو معنی مناسبت دارد و ترتیب دیگر آنکه قسمتی

از چادریا عبا که در طرف راست صورت و یا در طرف چپ یا هر دو طرف

واقع شده جلو کشیده و پیش صورت بگیرد که صورت خود را مستور دارد

در اینحال صادق است که مقداری از چادر خود را بر خود نزدیک آورده و هم

صادق است که مقداری از چادر خود را بر خود افکنده (ه) پس کلمه یدنین

در این ترتیب هم بهر یک از این دو معنی مناسبت دارد و بجهت فی الجمله

مشقت مواظبت در ترتیب مذکور و بند و پیچ در ازمنه متأخره مرسوم و

معمول گردید تا بدون تحمل دقت و زحمت با نهایت سهولت صورت مخدرات

و پرده گیان با عفت مستور گردد .

و بهر حال بر سیبیل قطع واضح است که مراد از جمله یدنین علیهن

من جلا یبهن ستر وجه و پوشانیدن صورت است والا آیه رأسا العیاذ بالله

لغو خواهد بود زیرا حاصل مفاد آیه آنستکه زنها بچادریا عبا خود را بپوشانند

تا آنکه شناخته شوند (به حریت و عفت) و آزارنه بینند پس اگر کشف صورت شود این شناسائی حاصل نشود و معنی آیه بکلی لغو و بیفایده (۶) گردد).

قوله (۱) نزول آیه تا آخر در تفاسیر و اخبار و تواریخ اسلامیه در شأن نزول آیه شریفه مینویسند که چون در صدر اسلام از تجار آنها و کسبهای مهم خرید و فروش اماد و کنیزان بود و برای آنکه فروشنده‌ها برای فروش از اظهار کنیزان ناچار بودند حجاب و صورت پوشی در میان کنیزان معمول نبود و از این است که در نماز هم جایز است کنیز با سر باز نماز بخواند و بالجمله جوانها و بیعارهای مدینه زنهای حره عقیفه را عمدأ و بخیال کنیزها تعقیب نموده و با آنها در مقام مزاح و شوخی برآمده آزار میرساندند تا آنکه این آیه برای زنهای حره (آزاد) نازل شد که صورتهای خود را بیوشانند.

قوله (۲) مؤمنه آزاد تا آخر و بخصوص تأکیدات بلیغه در این موضوع مفهوم میگردد از آخر آیه و آیات بعد تا قوله تعالی **قید یلا** که چون بی حجابی زنهای مؤمنه از خطیئات بود حکم حجاب متعقب شد به غفران و رحمت الهی از گذشته و اهمیت حجاب بجائی رسید که اگر منافقین و فاسقین و بیعاران از تعرض زنان عقیفه (مستوره) منصرف نشوند بملاوه از عذاب آخرتی کیفر دنیوی هم خواهند دید بطرد از مدینه و اجلاء از وطن و از مجاورت با حضرت رسالت و اصحابش و محکوم بقتل هم خواهند شد تا فرمود **قید یلا** بر حسب قانون بلاغت باین تأکیدات اکیده و تصریحات بلیغه هیچ قصوری نسبت بادای این حکم نیست

قوله (۳) در تفاسیر تا آخر ابو الفتوح رازی در مجلد ۴ مطبوع (صفحه بزرگ رحلی) ص ۳۴۶ در تفسیر آیه شریفه مینویسد ای بیغمبر ص بگو زنان را و دخترانت را و زنان و مؤمنان را **یدلین علیهن من جلابیهن** تا چادر بخویشتن در بیچند و سرتاپای بدان پیوشند تا از پرستاران پیدا شوند و این آن بود که زنان آزاد و برده بیک زی و شکل بودندی خدایتعالی این آیه بفرستاد تا زنان آزاد چیزی بکنند که بآن میزباشند از بردگان آنکه گفت **ذلك ادلی ان یعرفن فلا یؤذین** آن نزدیکتر باشد که ایشانرا باز شناسند پس نرنجانند ایشان را بگمان بردگی و پرستاری چون زنان آزاد در آن عهد اختیار زنا

نکردندی از رشك و كان الله غفوراً رحیماً خدایتعالی آمرزنده و بخشاینده است
عبدالله بن عباس و عبیده گفت شكل آنستكه زنانرا فرمود كه سرپوشید و
روی و یکچشم رها کنید كه بآن مینگرید تمام شد

و واحدی در اسباب النزول نقل میکند كه فساق مدینه در شبها كه بزنها
مصادف میشدند هر گاه زنها قناع و روپوش داشتند متعرض نمیشدند و میگفتند
اینها آزادند و هر گاه گشاده رو بودند تعرض مینمودند و میگفتند اینها کنیزند پس
این آیه نازل شد **یا ایها النبی قل لا زواجك** تا آخر آیه كه این تمیز برای
زنان آزاد باشد تمام .

و نظام الدین نیشابوری در تفسیر خود (غرائب القرآن) مینویسد
زنان در اول اسلام بهمان عادت جاهلیت در پیراهن و مقنعه (سرپوش)
بیرون میآمدند و فرقی میان زن آزاد و کنیز نبود تا این آیه آمد ،
یدلین علیهن من جلابیهن آنوقت مأمور شدند در وقت بیرون شدن
از خانه بیوشند ردا (جامه ایكه بسر فرو گیرند و بردوش اندازند) و ملاحظه
(چادر یكه بسر اندازند) و سرها و صورت های خود را بیوشانند تا تمیز داده شوند
از زنان بد كار زیرا كسیكه خود را از نامحرم بیوشاند بطریق اولی عورت را
از عمل بد خواهد پوشانید و باید بیوشانند تمام

احمد امین مصری معاصر در ضحی الاسلام در فصل برده و تأثیر آن در
تهذیب مینویسد وضع اجتماعی بانوان و زنان آزاد را برخلاف کنیزان مقید و
مجبوب و پس برده نهان کرده بود و از جا حظ نقل میکند كه مبرکوید مردم در حجاب
بانوانی میکوشیدند و سخت بر آنها میگریفتند و امر ازدواج بسبب حجاب مشکل
بود و اگر کسی بخواهد ازدواج کند ناگزیر است بواسطه خواستگار كار خود
را انجام دهد كه هر چه از او بدی و خوبی زن وصف کند بپذیرد و اوفقط بعد از
عقد میتواند زن خود را مشاهده کند ولی کنیز چنین نیست و اگر دیگری کنیز
اختصاصی کسی را به بیند ننگی متوجه صاحب آن نمیشود زیرا كه او روباز و
آزاد است و آزادی او از حد و اندازه گذشته همیشه در معرض مشاهده دیگران
بلكه مورد استفاده و تمتع میباشد و همه میتوانند كاملاً نزدیک آنها بروند و از
آواز و طرب و فوائد دیگر آنها لذت ببرند اما بانوان فقط خویشان نزدیک
(محارم) آنها را می بینند تا آخر كلمات و نقل او تمام

قوله (۴) مفسرین تا آخر از آنجمله شیخ طوسی در تبیان و طبرسی در مجمع البیان و فیض در صافی و طریعی در مجمع البحرین و ملافتح الله در منهج و ابوالفتوح در روض الجنان و ملافتح الله در منهج الصادقین و علی بن حسن زواره در ترجمه الخواص و زمخشری در کشاف و بیضاوی در انوار التنزیل و فخرراری در مفاتیح الغیب و جلال الدین در تفسیر جلالین و ابوالسعود در ارشاد

قوله (۵) افکنده تا آخر چه آنکه افکندن پردد باختلاف اقسام پرده‌ها مختلف است يك قسم پرده که دو طرف بالای آن بواسطه دو عدد میخ و امثال آن منصوب است برداشتن آن به بالا زدن واقع میشود و افکندن آن بیاین انداختن صورت میگیرد و قسم دیگر پرده که بواسطه حلقه های طرف بالای خود که دو چوب با ریسمان ثابت در فوق بند شده منصوب است برداشتن آن بوسیله جمع کردن حلقه‌ها بیکطرف واقع میشود و افکندن آن بوسیله تفریق میان حلقه‌ها که لازم کشیدن بیکطرف پرده از طرفی دیگر میباشد صورت میگیرد پس اگر زن قسمتی از چادر خود را که در طرف صورت قرار گرفته جلو صورت بیاورد صادق است که چادر خود را که بمنزله پرده زن است بر صورت خود افکنده پس کلمه **یدفین** در این ترتیب هم بهربك از این دو معنی مناسبت دارد والله العمد .

قوله (۶) و بیفایده گردد پس از نوشتن تفسیر این آیه برخوردیم به بیان شیرینی که بعضی فضلاء در آیه نموده خوش داشتم آنرا ذکر نمایم : مینویسد در تفسیر این آیه (**یا ایها النبی قل لازواجک**) تا آخر دو مقدمه لازم است اول آنکه زنان در اول ظهور اسلام بعبادت جاهلیت و وحشیت و بربریت با پیراهن و یک عبا که بر سر میگذاشتند و بعبارت دیگر با چادر ولی بی روبند و نقاب و بی روپوش بیرون میرفتند مثل کنیزان و فواحش که بدون حجاب در کوچه و بازار و خیابان اند میشتافتند و مردمان ولگرد بیعار هرزه و بیکار بر سر راه آنها می نشستند و متعرض آنها میشدند و با آنها شوخی و مزاح میکردند و چون از آنها مؤاخذه میشد متعذر میشدند که روباز بود گمان کردیم کنیز یا فاحشه است از این جهت این آیه (حجاب) نازل شد که زنها مطلقا مثل کنیزها و فاحشه‌ها باروی گشاده بیرون نخرامند تا مطمع مردان نگردند و آزار نه بینند

معنی جلابیبهن
در آیه

دوم در فهمشش کلمه لغاتی است که از جمله آنها جلابیب است ۱ - درع (پیراهن) ۲ - مقنعه بکسر میم (سر انداز) ۳ - خمار (سرپوش و چهارقد) ۴ - ملحفه (چادر) ۵ - جلاباب (روبوش) یعنی چادر روی خمار که تعبیر به ثیاب ظاهره میشود که زنها بآن سروبدن و بلکه تا قدم را بپوشانند تا سرور خسارتنهارا الجلاباب خمار المرأة اذا یغطى وجهها اذا خرجت لحاجة جلابیب جمع جلاباب است و جلاباب همان خمار و سرپوش است که سروروی زنها میپوشانند هنگام بیرون رفتن از خانه ۶ - دلی ادنی الستر ادلاء اذا اسدل الستر و ارخاه یعنی پرده انداختن و به نزدیک رو آوردن مجمع قاموس معیار اللغة تاج العروس صراح معنی آیه ای نبی محترم بگو بزنان و دختران خود و بزنهاى مؤمنین که نزدیک بیاورند و بپوشانند بر سرورویشان و ستر کنند موضع جلاباب را به جلاباب خودشان تا مینویسد

چو در بسته باشد چه داند کسی که گوهر فروش است یا پله‌ور
تمام شد

یازده امر استفاد
از آیات هفتگانه
حجاییه

و پس از آنچه مذکور گردید از شرح این آیات شریفه حجاییه من البداية الى النهاية در خاتمه میگوئیم حاصل استفاد از این هفت آیه مرقومه امور یازده گانه ذیل است:

- (۱) امر به غض بصر چشم پوشی مرد و زن نامحرم از نظر محرم از آیه یغضوا و یغضضن
- (۲) و فرو گذاردن مقنعه ها (چهارقد های) خود را بر گریبانهای خود از آیه ولیضربن بخمرهن
- (۳) و بقرار گرفتن زنان در خانه ها از آیه و قرن فی بیوتکن
- (۴) و بدرخواستن متاع از زنان از پشت پرده از آیه من وراء

حجاب

(۵) و به نزدیک آوردن چادر بر رو و پهلو از آیه یدنین علیهن من

جلا بیبهن

(۶) ونهی از ابداء زینت و ظاهر نمودن زیور از آیه ولا یبدین

زینتهن

(۷) و از زدن پاها بزمین تا دانسته شود زینت زنان از آیه

ولا یضربن بارجلهن

(۸) و از عدم خضوع بقول (نرمی و فروتنی بگفتار) از آیه فلا تخضعن

بالقول

(۹) و از عدم تبرج و اظهار زینت و آرایش از آیه ولا تبرجن

(۱۰) و نفی جناح و گناه از گذاردن جامه در صورت عدم اظهار زینت

نسبت بقواعد از نساء فقط از آیه غیر متبرجات بزینة

(۱۱) و خیریت استعفاف و برنداشتن چادر نسبت بقواعد نیز از آیه

وان یتعففن خیر لهن

این تمام کلام بود در تفسیر این آیات داله بر وجوب حجاب و متصور

نیست اینکه زنان پیش از دستور حجاب در قرآن برهنه و عریان بوده باشند

و حجاب آمده باشد که لباس بپوشند و بدنرا بجز صورت و دست از بیگانه

بپوشند چه قطعی است که زنان قبل از دستور حجاب لباس داشته‌اند و بدن

را از انظار بیگانه میپوشیده‌اند و فقط صورت و دستشان مثل زنهای دهات

و صحرانشین و بعضی کردن و سینه ایشان معمولاً باز بوده و دستور حجاب

برای همین آمده که نمیپوشانیدند بپوشانند پس بطریق مقطوع واضح است

که دستور حجاب قرآن ناظر بپوشانیدن صورت و دست و در بعضی کردن و

سینه هم که نمیپوشانیده‌اند بوده نه سایر اعضا بدن که قبلاً پوشیده و در

حجاب بوده .



وا از جمله آیات که دلالت صریحه بر شدت اهتمام
از آیات داله بر شدت
شارع مقدس اسلام بموضوع تحجب و تستر و حجاب
تستر مردان و زنان
و مستور بودن و پوشانیدن زنان و مردان نامحرم
نامحرم از همدیگر
خودشانرا از همدیگر این آیه ۵۷ سوره نور است
یا ایها الذین آمنوا لیسناذنکم الذین ملکتم ایمانکم و الذین لم یباغوا
الحلم منکم ثلاث مرات من قبل صلوة الفجر و حین تضعون ثیابکم
من الظهیرة و من بعد صلوة العشاء ثلاث عورات لکم لیس علیکم
ولا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم بعضکم علی بعض كذلك
یبین الله لکم الایات و الله علیم حکیم

میفرماید ای آنانکه ایمان آورده اید باید که دستوری خواهند از شما
آنانیکه مالک شده دستهای شما (یعنی غلامان و کنیزان) و آنانیکه نرسیده اند
بحد احلام از شما سه بار پیش از نماز صبح و وقتیکه میگذارید جامه های
خود را از میان روز و بعد از نماز خفتن این سه (وقت) عورت است برای
شما (یعنی که چون در این سه وقت جامه میکنید و عوض میکنید عورت
و بدن شما ظاهر میشود) نیست بر شما و نه بر ایشان گناهی (در ترك اذن
خواستن) بعد از آنها (یعنی در غیر این سه وقت) طواف کنند گانند بر شما
بعضی از شما بر بعضی (یعنی گرداگرد شما میگردند غلامان و کنیزان بجهت
خدمات شما بعضی شما بر بعضی دیگر در آمیخته هستید و در میان یکدیگر
میباشید پس چگونه میشود که همه وقت اذن حاصل کنند در آمدن نزد شما
و این اشاره باذن نخواستن است در غیر این سه وقت یعنی چون رفت و آمد
بسیار میکنند بندگان و کنیزان نزد شما پس هر مرتبه بخواهند اذن بگیرند
عسر و حرج لازم آید پس در غیر این سه وقت اذن نخواستن باکی ندارد (و
همچنین بیان میکند خدا برای شما این آیات را و خدا دانای حکیم است.

وبالجمله در این آیه میفرماید در این سه وقت بندگان و نابالغان نباید بدون اذن در آیند و در غیر این سه وقت گناهی نیست و اما غیر بندگان و نابالغان از مردان بالغ آزاد در هیچوقت نباید بدون اذن در آیند پس بنا بر ظاهر آیه واجب است بر هر غیر بالغ و بندگان استیذان در این اوقات ثلاثه و بر هر بالغ غیر بنده استیذان در همه اوقات

از آیات داله بر هدت
تستر مردان و
زنان نامحرم

و از جمله آیات آیه ۵۸ بعد از آیه مذکوره است
که میفرماید و اذا بلغ الاطفال منكم الحلم
فليستأذنوا كما استأذن الذين من قبلهم كذلك
يبين الله لكم آياته والله عليم حكيم و هر گاه

برسند کودکان شما با احتلام پس باید دستوری طلبند چنانکه دستوری خواستند آنانکه پیش از ایشان بودند (یعنی از بالغین آزادیکه مأور بودند با استیذان بر هر حال پس حاصل از آیه آنکه بالغ باید استیذان نماید در همه اوقات و بنده و طفل غیر بالغ استیذان نمایند در سه وقت) همچنین بیان میکند خدا برای شما آیات خود را و خدادانای حکیم است. و پوشیده نیست که استیذان برای نظر است و الا اختصاص باطفال معنی نداشت.

و علاوه بر آیات قرآنی که دلالت صریحه بر وجوب
حجاب از ضروریات
اسلامیه است باتفاق
اهل عالم

حجاب دارد اخبار و احادیث معتبره و صحیحه
موجوده در کتب علمای اسلام از شیعه و سنی در
موضوع حجاب در حدتواتر است و مسئله حجاب
و وجوب روپوشی زنان از بیکانگان چنانکه قبلاً گفتیم باز هم مکرراً میگوئیم
یکی از مسائل اجماعیه قطعیه مسلمین و از احکام بدیهیه ضروریه برجسته
دین اسلام و از امتیاز بزرگ و شعایر عظیمه اسلامیه است و اصل حجاب از

امور مسلمه میان مسلمین از صدر اول اسلام بوده بطوریکه احدی از اسلامیان هیچ تردیدی در ثبوت حجاب (بمانند سایر دستورات قطعیه مسلمه اسلامیة) و تقرر آن در سنت سنیه محمدیه (ص) نداشته و جای شبهه برای احدی نبوده و اختلافاتی که فرق مختلفه اسلام در مسائل اصول و فروع داشته‌اند در این مسئله حجاب ابدأ اختلافی نکرده و مخالفتی نداشته‌اند و همه فرق مختلفه اسلامیة در وجوب حجاب متفق و حجاب را از اعظم شعائر اسلامیة دانسته‌اند و لذا نسوان مسلمات و زنان متدینه که با احکام و اوامر قرآن و اسلام التزام داشتند از همان زمان نزول آیه حجاب و امر به حجاب در حجاب شدند و از مردان اجنبی رو پوشیدند و هر قدر که اسلام و احکام اسلام بیشتر شیوع یافت و رواج گرفت امر حجاب بیشتر پیشرفت نمود و مسلمین امهات و اخوات و بنات و زوجات عزیزات خود را بزحمت و کلفت حجاب و نقاب و جلبابها (چادرهای) ساتر از سر تا قدم با غلظت مکلف میداشتند همچنانکه آنها را بزحمت سایر تکالیف فروع و اصول و دستورات دینیه از نماز و روزه و حج و زکوة و مانند اینها مکلف میداشتند و هیچوقت کسیکه متشرع است عزیزان خود را در زحمت و مشقت و کلفتی که از شرع دلیلی بر آن قائم نشده باشد مکلف نخواهد داشت و باعتباری پس از اعتیاد مذهبی مشقت و کلفتی بر ایشان نداشته و ندارد بمانند سایر تکالیف دینیه و گذشته از آنکه حجاب در ملت اسلام جزء دیانت و مذهب بوده و هست و جنبه مذهبی داشته در سلاطین اسلام و در سایر طبقات شایع و رایج بوده چنانکه در موقع شهادت یا شنیدن اقرار و اعتراف زن بود یکی از بزرگترین احترامات او از عقب پرده اداء شهادت یا اقرار میکرده است و در اینکه زنهای متدینه عقیفه آزاد حجاب داشته و صورت و دست را از نظر بیگانه

میپوشیده‌اند و سنت سنیه نبویه در اسلام بر این جاری شده و هست ابدأً بهیچ وجه محل شبهه برای احدی نیست و انکار آن انکار ضروری است و از همین جهت مستوریت و لزوم و الزام ستر و حجاب زنانرا در لسان عربی مخدرات و ربات الخدور و بزبان فارسی پردگیان و پرده نشینان نامیده و مینامند چه که خدر بمعنی ستر و پوشیدن و حجاب بمعنای پرده است و سیره قطعیه ممتده مسلمین از صدر اسلام در تحفظ بر عفت زنان و منع از کشف حجاب آنان بوده و تمامی فرقه های خارجه از اسلام از ارباب ملل و نحل و مذاهب مختلفه و طبیعی و دهری در روی زمین میدانستند که حجاب از دستورات مسلمه و احکام برجسته اسلام است و حتی حضرات مسیحیه از ایرادات کشیشها و پادریانشان بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و قرآن و اسلام حکم حجاب است که بخيال خود برخلاف مذاق خود دانسته (و حال آنکه بی حجابی و گشاده روئی زنان برخلاف عموم شرایع الهیه و خصوص دین مسیح و تورات و انجیل موجوده است) و اعتراض و ایراد کرده اند در انیس الاعلام جلد دوم ص ۳۰۴ مینویسد صاحب شرع اسلام مؤمنات را امر به حجاب و ستر فرمود تا مینویسد و امر نه چنین است که بعضی از جهلاء مسیحیه گمان مینمایند که امر حجاب از بابت سوء ظن است بزنها تا آخر کلماتش و لرد کرد مسیحی انگلیسی (که سالیان دراز حاکم سیاسی مصر بود و بعداوت با اسلام مشهور است) از انتقادات و اعتراضاتش بقرآن و اسلام چنانکه غلایینی در ص (۲۰۱) الاسلام روح المدنیه از او نقل میکند دستور حجاب است که میگوید اسباب ناکامی اسلام متعدد است از آن جمله حکمی است که درباره زن نموده و او را از مرتبه مرد بدون نهایت پست تر قرار داده حجاب و نادانی زن و

تعدد زوجه را برهان دعوی خود ساخته تا آخر خرافاتش و همچنین جمع دیگری از قسبیین مسیحیه انتقاداتی بر حجاب اسلامی دارند ولی این اعتراضات اینها برخلاف جماعتی از منصفین مسیحیه و بلکه طبعیین است و جماعت کثیره‌ای از اعظام هر دو فرقه تمجید و ستایش از حجاب در دین اسلام میکنند بعد از شرح مبسوط مفصلی از مضرات و مفسد و معایب و قبایح سفور و بی‌حجابی زنها در اروپا و بی‌عفتی و شیوع فواحش و زنا در آنجاها حتی جرجی زیدان مورخ مشهور در ضمن انتقاداتش از گشاده‌روئی در جزه سیم مختارات خود مینویسد در یکسال شماره بچه‌های حرام‌زاده بر کنار جاده افتاده در پاریس به هیجده هزار رسیده تا آخر و همه این قبایح را بتصریح خودشان از گشاده‌روئی و نتیجه بی‌حجابی در اروپا میدانند و حجاب را برای زنان نجبای اروپائیان بهترین چیزها از اسلام و قرآن میدانند و تصریح کرده‌اند که این حجاب را بایستی از اسلام گرفت و پیروی نمود و مینویسند ایکاش بلاد ما مثل بلاد مسلمین بود زیرا در آنجا حشمت و نقاب و طهارت و حجاب است و در جرائم اظهار تحسر بر اسلامیان مینمایند برای آنکه در شریعت اسلام حجاب هست و بعضی مینویسند ما حجاب را از اسلام گرفتیم و پیروی نمودیم و جماعتی از آنها اختیار اسلام کرده شاید بدینوسیله زنان خود را محجبه و مستوره نمایند در جرائم آنها پراست که اغلب خانمهای اروپائی از وضعیات حاضره بی‌حجابی آنجا بستوه آمده بدون اندازه اشمئزاز قلبی و تکدر باطنی و تشکی ظاهری دارند و تنها چیزیکه بنظر میرسد علت عدم خلاصی از بی‌حجابی و دخول در عالم با حجابان اسلامی برای آنان شده فقط و فقط عادت است و بس و اخیراً مدتی است که فلاسفه اروپا متنبه بمعایب و مفسد کشف حجاب شده‌اند و در مقام اصلاح (بمانند اصلاح مفسد

مسکرات و منع تعدد زوجات و منع از طلاق) برآمده اند و در مجالس شورای خود مذاکراتی در این باب نموده ولی بجهاتی که در مقام بیانش نیستیم محیط آنها اجازه نداده عجالنا اکثریت طرفیت کرده اند و برای اطلاع بر این مطالب اگر کسی بخواهد رجوع کند بدائرة المعارف قرن ۱۹ و جزء دوم و سیم مختارات جرجی زیدان و الاسلام روح المدینه غلایینی و مجلد ۱۰ و ۱۱ مجلة المجلات لویز برول فرانسه و نظام سیاسی از وست کونت و کلمات تولستوی و المرأة المسلمة محمد فرید وجدی و سایر مجلات و جرائد عربیه و فارسیه که از آن مجلات اروپائی نقل کرده اند (۱).

ستایش غیر مسلمانان از حجاب در اسلام

(۱) دائرة المعارف قرن نوزدهم بعد از آنکه توصیف و تحسین حجاب زنان سابق را مینویسد مفصلاً فریاد میزند که صدایش بجای دیگر عالم برسد و میگوید اباحه حریت زنان در کشف حجاب و گشاده روئی و اختلاط نساء برجال نبود جز برای فریب زنان نادان و شهوت رانی فساق و فجار بخدمه و فساد پاره شد چادر عفت زنان بحیله فساق دریده شد معجز عصمت و طهارت پاکدامنان پاره شدن حجابها و گشاده روئی ظهوری نداشت مگر در اواخر قرن گذشته و علت این شد که تقلید نمودیم فرانسویها را در چیزهاییکه منافات با فطرت ما دارد. از اثر دخول فرانسویها به مصر بی پرده شدن مخدرات است چرا که فرانسویها بعبادت خود در مملکت ماحرکت کردند و زنان ایشان بی پرده باما معاشرت نمودند اگرچه آنها رفتند ولی اثر باقی گذاشتند خانمها با تمام اطمینان در خیابانها و کوچه و باغها مشغول صیادی و اشاره بابر و چشم و دست میکنند چه بسا اینکارها را در مقابل مردان و آژانها نموده و ابدأ اعتناء ندارند کانه بمجلس فضل یا بامور تجارتنی دعوت میکنند گویا گمان کرده اند انتظام و تمدن محتاج باین امور است عدول کنید از این اوهام بیدار شوید از این غفلت مغرور نکنند شمارا حسن زنان حیف از شرف و جوانی نباشد که انسان بفروشد آنرا و متاع نجس یا بخش بگیرد تا آخر کلماتش در مفاسد گشاده روئی زنان رجوع شود بجزء دوم مختارات جرجی زیدان ص

و بالجمله سیره قطعیه اسلامیه از این عصر حاضر و اعصار سابقه تابعصر نزول آیات حجاییه در قرآن بر احتجاج نسوان بطوری ثابت شده که وضوحش محتاج بیان و محل انکار نیست و خواتین و خانمها و طبقات عالیه و متوسطه و سافله متدینه عقیقه مسلمات بلاد و ممالک اسلامیه و خارجه از ترك و عرب و هندی و افغانی و عثمانی و ایرانی و جزائری و حجازی و جزاینها خلفاً عن سلف بنابر احتجاج گذارده و در حجاب بوده اند و سیره توده اسلامیان بر آن جاری شده و ائمه و بزرگان و علمای اسلام از قرون ماضیه اسلامیه تا کنون در هر زمانی تقریر و امضاء حجاب نسوان فرموده اند حتی غیر عفاف بی‌مبالات از سطوت اسلام در حجاب بوده اند و بعد از رجوع بکتاب و تواریخ اسلام و سیره مستمره حجاب زنان مسلمات از نامحرمان مسلم است جز عده انگشت شماری اگر بوده اند از غیر معروفات و غیر محترمات که قابل اعتنائی نبوده چنانکه در این زمان هم دیده میشوند خلاصه این امر ثابت است که پس از نزول حجاب

و شبلی شیل طبیعی شهر معروف بنقل غلابینی در ص ۲۸ مینویسد در قرآن اصول اجتماعی عامه ایست که صلاحیت دارد برای هر زمانی و مکانی حتی در باره زنان که ایشانرا مکلف به حجاب و روپوشی کرده تا آنکه محتجب از ریب و فواحش باشند تا آخر

ستایش خارجیها از حجاب در اسلام

کلماتش و مقصود از اشاره و نقل بعض این کلمات این بود که مسئله حجاب بحدی از بدیهیات قرآن و دین اسلام است که حتی خارجه هم آنرا از مسلمات اسلامیه دانسته انتقاد و یا تمجید از آن نموده اند و پوشیده نیست و بغوی واضح است که این حجاب از بدیهیات و امتیازات اسلام که در مقام انتقاد و قبح و یا ستایش و حسن خارجین از اسلام بوده و میباشد عمده نظر فقط راجع به حجاب صورت و دست است چه که معلوم است زنهای عالم برهنه و عریان نبوده و نیستند رسایر مواضع بدن زن جز صورت و دست (غالباً در غالب حالات) از خارجین اسلام مستور بوده و هست فقط عمده صورت و دست است که در اسلام در حجاب و در خارجه مکشوف بوده و هست

زنهای عرب در پوشیدن عبا و جلبابهای خود و پوشانیدن از سر تا قدم شتاب نهوده خصوص در موقع ذهاب و ایابی که در شوارع داشته و در میان اجانب از مردان عبور میکردند حتی بطوری اینمسئله جزء مسلمات اسلامیه بوده که اگر زنی در صدر اسلام مکشفه بیرون میآمد مورد حملات و اعتراضات شدید واقع میشد چنانکه در باره عایشه دختر طلحه بن عبیدالله در تواریخ اسلامیه وارد است و بهر حال اگر هیچ دلیلی و برهانی از آیات و اخبار هم نبود برای لزوم حجاب در دین اسلام جز همین سیره قطعیه اسلامیه که از صدر اسلام تا عصر حاضر جاری و ساری بوده هر آینه کافی و وافی خواهد بود و در تمام ادوار سابقه مسلمانان نسوان خود را امر باحتجاب میکردند و حجاب را از نظر مختصات مذهبی نه فقط از نقطه نظر اشرافیت و شخص پرستی یکی از مقررات واجبه حتمیه دینیه میدانستند و حجاب یکی از صفات مختصه و عادات خاصه و علامات مخصوصه زنهای مسلمان بود و هر گاه زنی در تمامی اعصار سابقه بی حجاب احیاناً از خانه بیرون میآمده مورد همه قسم انتقاد و توبیخ واقع میشده و همیشه بطوری اینمسئله اهمیت داشت که اگر یکی از علمای اعلام و اهل دیانت اسلام احیاناً در کوچه و بازار و معابر عمومی مصادف میشد و برخورد میکرد با یکنفر زنی از روی بیمبالاتی و غفلت بی حجاب و روگشاده فوراً او را نهی از منکر و اکیداً امر بپوشانیدن صورت و رخساره مینمود و برگشادن رو بشدت توبیخ میفرمود و این رویه محسوس همه کس بوده و بجز غالب اهل بوادی و قری زنی بدون حجاب نبوده و از این دلیل باصطلاح علماء باجماع عملی تعبیر و بسیره قطعیه نامیده میشود و خود کاشف است از يك برهان قاطعی که هیچگونه تردید و تزلزلی در آن نیست و حتی زنهای غیر مسلمان هم در غالب اوقات

واعصار ماضیه (تا قبل از باز شدن دروازه اروپا به بلاد اسلامیان و ایران و ضعف اسلام) از رعب شریعت مقدسه در بلاد اسلامیة که یافت میشدند جرئت نمیکردند بی حجاب و نقاب و باروی گشاده بیرون بیایند و اینکه گفتیم باز هم برای زیادتى توضیح میگوئیم که سیره مستمره قطعیه بر این جاری شده از صدر اسلام تا بحال در تمام قرون و اعصار و در جمیع بلاد و امصار شعار و دثار متدینین و متشرعین لزوم حجاب و عملا و قولاً زنهای متشرعه مسلمة امتیازشان از سایر ملل مسئله حجاب بوده و محتجبه بوده اند و علما و متشرعین مسلمین در احتجاب زنها فوق العاده جدیت داشته و دارند چنین سیره مستمره بر مواظبت بحجاب خود دلیل قطعی خواهد بود بروجوب حجاب در اسلام ولو فرض شود دلیل شرعی دیگری بر آن نباشد و حال آنکه در اینجا ادله قطعیه دیگر هم علاوه بر این سیره از آیات و روایات و اجماع و دلیل عقل بر حجاب هست (و در کتاب فصل الخطاب ادله اربعه مفصلاً مشروحاً مذکور گردیده) و این سیره دلیل و حجت قاطعی علاوه خواهد بود .

واما کشف حجاب نسوان بوادی وقوی وعدم نهی
اجوبه از کشف از آنها که گفته شود يك قسمت عمده از زنهای
حجاب بوادی و قری ایلات و عشایر و دهات عرب و عجم بدون حجاب
و باروی بازند پس سیره حجاب ثابت و تمام نیست
و منقوض بسیره بی حجابی اینانست .

جواب اجالا آنکه این زنان (بماتند مردانشان) در کلیه احکام شریعت حتی در نماز و روزه و عقد و طلاق و عقاید دینیہ تقصیر و قصور داشته و دارند و عدم نهی از بی حجابی آنان از

باب لزوم حرج است و چنانکه در اخبار اسلامیه است آنان از نهی احدی منتهی نمیشوند و بالجمله اولاهر سیره ای حجت نیست بلکه سیره اهل دیانت و شرع که منتهی شود بتقریر و امضاء معصوم که آنرا باصطلاح علما اجماع عملی مینامند حجت خواهد بود و ثابت است که سیره علاقمندان بدیانت و شریعت از صدر اسلام تا کنون در هر قرن و عصری بر حجاب بوده و هست

و ثانیاً سیره ای که مخالف صریح آیات و روایات و اجماع و عقل باشد حجیت ندارد زیرا در سیره ای که حجت و دلیل است شرط است آن عملی که سیره بر آن جاری است ناشی از مسامحه و قلت مبالات در دین نباشد و نیز شرط است که ادله قطعیه از کتاب و سنت و اجماع و عقل برخلاف مقتضای آن سیره قائم نباشد و الا آن سیره حجت و دلیل شرعی نخواهد بود مانند همین سیره ایلات و دهات و صحرا نشینان در کشف حجاب و سایر امور مخالفه با شرح و مانند سیره معامله با اطفال بدون مصحح شرعی که ساری و جاری است از بیمبالانی در دیانت و مانند جریان سیره معاطات در مبیعات و آثار مبیعه شرعیه بر آن جاری کردن و مانند سیره جماعات کثیره اسلامیان بر غیبت و دروغ و بهتان و غش و ترک نماز و عبادات و اجبه و سایر معاصی کبیره و واضح است که سیره در اینها دلیل بر جواز و اباحه نیست و چنانچه بهر سیره جایز بود تمسک هر آینه بایستی جایز باشد برای زن کشف گلو و سینه و سرو مو و ساعد و ساق چه که سیره بعضی از زنان کاشفات متبرجات کشف این مواضع است و حال آنکه بدیهی است کشف این مواضع جایز نیست و حرام است بضرورت دین و مذهب

و ثالثاً توضیحاً آنکه سیره عشایر و ایلات و اهالی دهات در کشف

حجاب ناشی از جهالت و عدم مبالات در دین است و غالباً بواسطه نبودن و نداشتن مبلغ اصول و فروع دین و بموجب جهالت و بی‌مبالاتی در احکام شرع. تارك صلوة و صوم و حج و عقد نکاح و بقاء بر جنابت هستند و سیره آنان در مذکورات دایل شرعی نخواهد بود و تمسک باین سیره نتوان نمود و همین است از جمله جواب از بی‌حجابی آنها و در روایات معتبره است از جمله روایت صهیب در کافی در باب سفور و بی‌حجابی اهل بادیه و اعراب امام علیه السلام تعلیل میفرماید باک و ضرر نداشتن و تجویز نظر بآنها را در صورت خالی بودن از قصد شهوت رانی و ربه باینکه **لا اله الا انتھون** اهل بادیه و صحرائشینان در وقتیکه نبی کرده شوند از سفور و بی‌حجابی و گشاده رویی و بآنها گفته شود صورت پیوشید منتهی نمیشوند و نمیشوند معلوم است که آنها هم مکلفند بحکم حجاب و عصیاناً مخالفت نموده و مینمایند و انگهی اهل دهات و بادیه نشینان گذشته از آنکه بی‌حجابی آنها همان فقط منحصر است بروی و دست و قدم و همان هم غالباً ساده و بدون زینت بانهایت ساده لوحی و بی‌غرضی بایکدیگر معاشرت مینمایند و ابدأ در بی‌حجابی آنها ترتیبات زنها و خانمهای شهری نیست که در کوچه و بازار و خیابانها خرامان قدم زنند و بطوری خود را زینت و آرایش و خود آرائی کرده و صورت و گردن و پستان و سینه و ساعد و بازو تا هر جا و هر چه را که محل نظر مردان است نمایش داده که در جلب و جذب کمتر کسی است که چشمش بر خساره آنها بیفتد مفتون نگردد و ارتکاب بسیاری از اعمال قبیحه که در اهالی شهر معمول است نزد دهاتیها و صحرائشینان بمرتبه و منزله کفر است اهل دهات و بادیه غالباً جاهل و بی‌علم و ساده هستند و بهمان غیرت فطری مردان و حیای فطری زنان زندگی میکنند و بالنسبه فجور در ایشان کمتر است (و شاید بتوان

گفت این خود يك سبب و باعث قوی باشد که حجاب صورت و دست برای آنها باندازه لزوم و تأکید و جوب برای شهرها لازم نشده باشد) و بهر حال کلیه انتظامات عائله و امور داخله و خارجه و خانه‌داری و عامه تدبیر منزل از تمامی جهات جمع آوری همیزم و طبخ‌نان و حمل آب و جز اینها از عملیاتیکه از غالب آنها غالب زنهای شهری معافند با آنها است و این عادات فطریه و امورات مسطوره يك سبب و باعث قوی است که حجاب ندارند و در حجاب شدن بر آنها سخت است گرچه این سخن و این سختی موجب رفع تکلیف و جوب حجاب بمانند سایر تکالیف (که اصلاً تکلیف از کلفت مشتق و و کلیه تکالیف موجب کلفت و مشقت و زحمت است) نخواهد شد .

و گذشته از اینها خیلی از زنهای صحرائشین عرب که همه دیده اند هستند که يك عبا بدوش میاندازند و يك عبا بسرو بهمان عبا صورت خود را مستحکم میپوشانند بعضی دیگر دستمال سیاه بصورت میافکنند و پاره هم نقاب دارند

و را بما قدر مسلم از سیره اهل دهات و صحرائشینان از عرب و عجم کشف حجاب و گشاده‌روئی است بانیودن ناظر حاضر و لودر معابر و چنین نیست که اگر ناگه‌ای بناظر نامحرم مصادف شوند و بر خورند و حاضر شود در معابریکه باروی بازند از او رونگیرند و بناظر کردن اجنبی به بی حجابی که هستند باقی باشند بلکه غالباً بابی حجابی (که بمانند زنان شهری در در معابر که حجاب دارند حجاب ندارند) صورت را از او میپوشانند و از این گذشته‌ها واضح شد که خامساً بعد از آنکه دلیل شرعی بر لزوم و جوب حجاب قائم شد هر کس بر خلاف آن رفتار کند میگوئیم مخالف حکم محکم اسلامی است نفی اسلام هم از او نمیکنیم حال او حال سایر ارباب

معصیت و مخالف خواهد بود مانند شراب خوارو قمار باز و زنا کار مثلاً .
اینمرقومات در این اوراق از ابتداء تا باینجا تمام کلام بود در موضوع
حجاب بوجه دینی اسلامی عمده از روی آیات قرآنی و امدالات ادله قاطعه
دیگر از روایات متواتره و اجماع مسلمین و عقل را بر وجوب حجاب و همچنین
لزوم حجاب را از نقطه نظر فلسفی مشروحاً بتفصیل در کتاب فصل الخطاب
فی تنقیح الحجاب در دو مجلد تقریباً سی هزار بیت بلکه بیشتر مذکور
داشته ایم و برای بچاپ رسانیدن آماده و حاضر است

و فهرست آن کتاب اجیالا آنکه مشتمل است بر
طالب ذیل در فرق میان زن و مرد در خلقت و غیر
خلقت و در بیان وظایف هر يك بمناسبت خلقت و

مندرجات کتاب فصل الخطاب

غیر خلقت و در وظایف زن و شوهر در خانه داری و انتظام امور و در احترامات
زوجین و حقوق آنها بر یکدیگر بر حسب عرف و شرع انور و در لزوم حجاب
و فوائد آن و مضرات بی حجابی و در حسن طلاق و تعدد زوجات و در وجوب
حجاب و حسن و فوائد آن در تمامی ملل و ادیان و دین اسلام باده اربعه و در
مفاسد آزادی زنان از مقالات دانشمندان عموماً و از کلمات فلاسفه غرب
خصوصاً و در خصوص رفع حجاب و مفاسد آن باقرارات فلاسفه اروپا و در
اعتراضات سفورین و طالبین رفع حجاب و جواب آنها و ذکر مقالات متفرقه
و بیان پاره از فوائد نافعہ نفیسه و گمان نمیرود تا کنون به جامعیت این
کتاب در این موضوعات و تمامیت از همه جهات افاده و انتفاع نوشته شده باشد
والحمد لله اولواً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله

تمام شد آنچه مقدر شده بود ثبت آن در این اوراق بنام قرآن و حجاب

منتخب شده از کتاب فصل الخطاب در شهر شعبان المعظم سنه

۱۳۶۰ بدست این فقیر بی بضاعت و متمسک بولاء اهل

بیت رسالت علیهم السلام عبدالرزاق بن علی رضا

الاصفہانی الحایری الہمدانی



سایر تألیفات مؤلف

بسمه تعالی وله الحمد در ذکر جمله ای از تألیفات صاحب رساله مختصره قرآن و حجاب نتیجه از کتاب مفصل (فصل الخطاب) فی تنقیح الحجاب عبد الرزاق ابن علی رضا بن عبد الحسین بن ابی طالب بن عبد الکریم (۱) بن محمد یحیی (۲) ابن محمد شفیع (۳) بن رفیع الدین محمد بن (۴) مولی فتح الله القزوینی اصلا والاصفهانى (سنه ۱۲۹۱) مولداً والحایری منشاء والهمدانى موطناً والاه وسوی من طرف الام نسبا

-
- (۱) مؤلف نظم الفررونضد الدر فارسی در ۵ مجلد شرح بر غرر الحکم امدی و اصداف الدر ترجمه عزرا الحکم از دانشمندان دوره شاه سلطان حسین مقتول در سال ۱۱۴۰ (جد اعلاى عبد الرزاق مؤلف مذکور از طرف مادر)
- (۲) مؤلف ترجمان اللغة مطبوع ترجمه فارسی قاموس بنام شاه سلطان حسین مؤلف در سال ۱۱۸ او الجموع والمصادر عربی مستدرک قاموس اللغة
- (۳) متمم کتاب ابواب الجنان در ۸ جلد معاصر شیخ حر عاملی و مجلسی متوفی در سال ۱۱۰۴
- و اینمذکورات از فهرس کتابخانه مدرسه سپهسالار طهران مطبوع ۱۳۱۶ شمسی ج ۲ تألیف ابن یوسف منقول شد
- (۴) مؤلف کتاب ابواب الجنان معروف مطبوع مکرر متوفی در سال ۱۰۸۹ معروف بمیرزا رفیعا و واعظ قزوینی شاگرد آخوند ملاخلیل قزوینی معروف مؤلف شرح عربی و فارسی بر کافی
- و حالات و جلالت میرزا رفیعا در فهرست ابن یوسف و کتاب امل الامل شیخ حر وروضات الجنات ج ۲ ص ۵۴۱ در ذیل ترجمه رفیع الدین محمد بن سید حیدر و کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه شیخ اجل آغا بزرك طهرانی ج ۱ مذکور است و در امل الامل در وصف کتاب ابواب الجنان مینویسد لم یؤلف مثله تألیف نشده است بمانند این کتاب .

از تألیفات عربیه او است

(۱) ذریعه النجاة فی شرح نجات العباد بامزج لطیف و کثرت فروع و تاریخ تألیف آن مطابق با این مصرع (کن نعم شرح لنجات العباد) کتاب طهارت آن که از مسوده بیرون آمده پانزده هزار بیت
(۲) رساله درغناء هزار و پانصد بیت

(۳) تقریرات اساتید در فقه و اصول و غیر تقریرات از نظریات چهل هزار بیت

(۴) رساله درایة الحدیث با وضع بدیع و نفع کثیر هزار و سیصد بیت

(۵) حاشیه بر شرح تجرید علامه هزار بیت

(۶) حاشیه بر مجمع البحرین هفتصد بیت

(۷) رسائل در اجوبه مسائل در موضوعات متفرقه هزار بیت

(۸) تعلیقات مدونه و غیر مدونه بر کتب نحو و صرف و قوانین الاصول و

فرائد شیخ انصاری و متاجر و طهارت آن مرحوم و تعلیقات دیگر و توضیحات

بر جملة از اخبار و خطب و تعلیقات مدونه و غیر مدونه بر کتب معقول از

شفاه و اسفار و غیرهما پنجاه هزار بیت

و از تألیفات فارسیه او است

(۹) السیف القاطع فی ابطال الرکن الرابع دوازده هزار بیت

(۱۰) الرسالة الخلافیه بین الشیخیه و الامامیه پانزده هزار بیت

(۱۱) الشهب الثاقبه لرد معتقدات الشیخیه در دو مجلد و در او است

استقصاء مقالات و نقل عین عباراتشان با تعیین مواضع و توضیح فساد آنها

بشرح مفصل بطوریکه پیش از آن نشده سی هزار بیت

(۱۲) فهرس عقاید شیخیه با تعیین مواضع در کتب آنان هزار و

پانصد بیت

(۱۳) هدیه المبتدین در اصول الدین و در او است بمض مقالات شیخیه

مجملا و مفصلا و شرح بطلان طریقه جدیده آنان بیست هزار بیت

(۱۴) شرح خلاصه الحساب ناتمام

(۱۵) رساله در ادویه مفرده عین هزار بیت

(۱۶) رساله در بلایا و حکم عمومیت آنها بر سعداء و اشقیاء هزار بیت

(۱۷) متفرقات در توضیح بطلان بابیه و بهائیه و اجوبه مسکته از

کلمات سخیفه و مقالات خرافیه آنان سه هزار بیت

(۱۸) مقاله جوابیه در سؤال از قضیه زید و زینب مشروحا و در او

است تحقیقات بدیعه لطیفه ورد مسیحیه سه هزار بیت

(۱۹) رساله هدایه در معتقدات و حالات متصوفه باطله (بدنام کننده

نکونامی چند) و شرح بطلان طریقه آنان و نقل اخبار ناصه در نکوهش و

کفر بعض ایشان سه هزار بیت

(۲۰) رساله هدایه المستهدی در حالات حضرت مهدی علیه السلام

لطیف جامع مفید دو هزار بیت

(۲۱) ایقاظ الامة در فساد معتقدات کلیمیه و مسیحیه و بطلان توریق و

انجیل موجود چهار هزار بیت

(۲۲) کشف التمیویه در خلافت و رفع استبعاد عامه (سنیان) در خفاء

واخفاء و استخفاء نصوص متواتره بر خلافت علی علیه السلام و اثبات خلافت

بلا فصل آنحضرت بطرز لطیف و بدیعی که کسی ننوشته پانزده هزار بیت

(۲۳) مجموعه در نوادر و متفرقات از اجوبه مسائل هفت هزار بیت

(۲۴) مجموعه در بعض آنچه متعلق است به امام حسین علیه السلام
ورد بر کلمات شیخ احمد احسانی و خانکرمانی در شرح الزیاره و ارشاد
العوام باتعین مواضع و بعض اوهام لغویه سه هزار بیت

(۲۵) مجموعه متفرقه بعربی و فارسی و فهرست کتابهایی که در آنها
تاریخ امام مظلوم است و یامختص بتاریخ آنحضرتست و بعض حالات متعلق
بآنحضرت علیه السلام و ذکر بعض اشتباهات و جزاینها ده هزار بیت

(۲۶) مجموعه عقاید صوفیه و نقل عباراتشان و نقل کلمات ابن عربی
در فصوص و فتوحات بطور استقصاء و نقل عبارات توریة و انجیل و تحریف
آنها و اثبات نبوت حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم از نصوص صریحه
آنها و جواب انتقادات مسیحیه پانزده هزار بیت

(۲۷) مجموعه متعلق به امام مظلوم و شهداء کربلا و مقالات در صفات
باریتعالی و نقل کلمات مسیحیه و جواب از آنها دوازده هزار بیت

(۲۸) مجموعه اثبات صفات صانع تعالی و ابطال طبیعین با سلوب
لطیف و بعض متفرقات مفیده و نوادر مرغوبه بیست هزار بیت

(۲۹) مجموعه مواظ منبریه چهار هزار بیت
(۳۰) مجموعه متفرقه از نکاح رسول (ص) زینب بنت جحش راورد
مسیحیه و بعض معاصرین و مقالات صوفیه و بعض مسائل اصولیه و فقهیه
هشت هزار بیت

(۳۱) مجموعه شرح مشکلات از آیات و متفرقات روایات و اشعار
و عبارات و جز اینها مشحون بتحقیقات لطیفه و تدقیقات شریفه بعربیه و
فارسیه ده هزار بیت

(۳۲) جنگ متفرقه در ادعیه و ادویه مجربه و مواظ اخلاقیه هفت
هزار بیت

(۳۳) جنگ ادبیات در منظومات عربیه و فارسیه و متفرقات ادبیه و

تاریخیه پنجهزار بیت

(۳۴) مقالات اسلامیه بعنوان سؤال و جواب از زید و زینب مشحون

از مطالب نفیسه مرغوبه از رد توریة و انجیل موجود و انتقاد از مسیحیه
و بیان محسنات اسلامیه و فلسفه بعض احکام محکم اسلامیه و تطبیق بعض
امورات اسلامیه با اکتشافات جدیده و در او است تشریح لطیف از مسلك
بی اساس بهائیه و انتقادات از این طایفه خبیثه و آنچه دل بخواهد و دیده
بدیدنش روشن گردد هفت هزار بیت

(۳۵) فصل الخطاب فی الحجاب در دو مجله بیست و سه هزار بیت

(۳۶) قرآن و حجاب دو هزار و پانصد بیت

(۳۷) انتقاد و جواب کتاب زن و آزادی و کتاب زن امروز ترجمه

تحریر المرأة و المرأة الجديدة قاسم امین

(۳۸) امامیه و رجعت در اثبات رجعت بتمامی ادله قاطعه بطوریکه

بآن جامعیت از هر جهت پیش از آن نوشته نشده هجده هزار بیت

(۳۹) و کتاب سلاسل الحديد علی عنق الفرید (لإلحاده الجديد)

در انتقاد ورد و جواب از یکان یکان مقالات عبدالوهاب فرید در کتاب
اسلام و رجعت که در انکار رجعت و سایر عقاید امامیه نوشته بطور استقصاء
که کلامه ای از کلمات مردوده او بدون رد باقی نمانده و دیدنی است قریب
چهار هزار بیت

و جز این مذکورات از نوشته جات و متفرقات و بعض مقالات در

مجلات و پوشیده نماناد که شماره های ایات مذکوره در هر یک از مؤلفات

مرقومه برسبیل تخمین و تقریب است والله الهادی



